

مشور آسمانی غدیر

سخنرانی پیامبر اعظم ﷺ در جشن ولایت و امارت امام علی ع

همراه با نقد شبهات غدیر گریزان

دکتر مجید حیدری فر

منشور آسمانے غدیر

■ نویسنده: دکتر مجید حیدری فر ■ صفحه آرا: حسین قاسمیان
■ طراح جلد: مهدی منصوری ■ ناشر: نجم الهدی ■ نوبت چاپ:
یکم، ۱۳۹۷ ■ شمارگان: ۱۰۰۰ جلد ■ شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۲۸-۸۳-۷
■ قیمت: ۱۲,۰۰۰ تومان ■ مراکز پخش: انتشارات زائر: قم، چهارراه
شهدا، تلفن: ۳۷۷۴۱۲۴۳ ؛ بوستان کتاب: چهارراه شهدا تلفن:
۰۹۱۹۰۴۸۱۸۵۹ ؛ انتشارات نجم الهدی: تلفن همراه: ۰۹۱۹۰۴۸۱۸۵۹



سرشناسه: حیدری فر، مجید، ۱۳۳۸ - عنوان قراردادی: غدیرخم، خطبه . فارسی -
عربی. شرح عنوان و نام پدیدآور: منشور آسمانی غدیر/ مجید حیدری فر. مشخصات
نشر: قم: نجم الهدی، ۱۳۹۵. مشخصات ظاهری: ۱۴۰ص. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۲۸-۸۳-۷
وضعیت فهرست نویسی: فیبا یاده اشت: کتابنامه به صورت زیرنویس. موضوع: علی بن
ابیطالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- اثبات خلافت موضوع: Ali ibn
Abi-talib, Imam I, 600-661 *Proof of caliphate Muhammad, Prophet
Muhammad, 53 قبل از هجرت - ۱۱ق. -- خطبه ها -- نقد و تفسیر موضوع: پیامبر اسلام،
محمّد صلی الله علیه و آله و سلم، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- موضوع: غدیر خم، خطبه -- نقد
و تفسیر موضوع: Criticism, interpretation, etc. -- Ghadir surmon. شناسه افزوده:
محمّد صلی الله علیه و آله و سلم، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- غدیر خم، خطبه. شرح رده بندی کنگره:
۴۳۷۸۱۱۹ / ۵ / ۲۲۲۳ BP / ۵ / ۲۹۷ / ۴۵۲ شماره کتابشناسی ملی: ۴۳۷۸۱۱۹

تمام حقوق برای نویسنده محفوظ است

راهنمای موضوعات

۱۳	پیش‌نوشتار
۱۷	فصل یکم. شناخت نامه حماسه غدیر و نقد شبهات غدیرگریزان
۱۹	پیشینه پیدائی غدیر
۲۵	پیشینه پژوهشی غدیر
۲۶	یک. برخی آثار اهل تسنن
۲۸	دو. برخی آثار شیعه
۳۰	نقد شبهات سقیفه‌گرایان و غدیرگریزان
۳۱	شبهه یکم. بازشناسی معنای واژه مولا
۳۲	شاهد یکم
۳۳	تحلیل و بررسی
۳۴	شاهد دوم
۳۴	تحلیل و بررسی
۳۷	شاهد سوم
۳۷	تحلیل و بررسی
۳۷	شاهد چهارم
۳۸	تحلیل و بررسی
۳۸	شاهد پنجم

تحلیل و بررسی	۳۹
شاهد ششم	۳۹
تحلیل و بررسی	۳۹
شبهه دوم. نبود مَوَلِیْ به معنای اولی	۳۹
تحلیل و بررسی	۴۰
شبهه سوم. مولا به معنای منصور	۴۱
تحلیل و بررسی	۴۲
شبهه چهارم. مولا به معنای محبوب	۴۴
تحلیل و بررسی	۴۵
شبهه پنجم. استناد به عمل صحابه	۵۱
تحلیل و بررسی	۵۱
شبهه ششم. علی <small>عَلِیُّ بْنُ ابِی طَالِبٍ</small> خلیفه چهارم	۶۸
تحلیل و بررسی	۶۹
شبهه هفتم. خواست خدا	۶۹
تحلیل و بررسی	۷۰
فصل دوم. سخنرانی آسمانی و آتشین پیامبر اعظم <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</small> در جشن ولایت	۷۱
و امارت امام علی <small>عَلِیُّ بْنُ ابِی طَالِبٍ</small>	
۱. خدای دانا و توانا تنها کانون کمال و جمال و تنها شایسته ستایش	۷۵
۲. آفریدگار و پروردگار جهان هستی	۷۶
۳. خدای پیراسته و فزونبخش	۷۶
۴. خدای نعمت بخش	۷۶
۵. خدای دانا و بینا	۷۶
۶. خدای توانا و پیروز	۷۷
۷. خدای بی همتای نفوذناپذیر	۷۷
۸. خدای برتر از دیده ها و اندیشه ها	۷۷
۹. گواهی پیراستگی و یگانگی پروردگار جهان	۷۷

- ۷۸ . ۱۰. آفریدگار و نگارگر زیباپیشه
- ۷۸ . ۱۱. گواهی فرمانروائی مطلق خدا
- ۷۹ . ۱۲. خدای بی مانند
- ۷۹ . ۱۳. اراده گذرا و همه سویه خدا
- ۷۹ . ۱۴. تنها مدیر و مدبّر جهان هستی
- ۷۹ . ۱۵. فریادرس و پاسدار نیک اندیشان و نیکوکرداران
- ۸۰ . ۱۶. حمد بی پایان در همه حال
- ۸۰ . ۱۷. پیامبر اکرم ﷺ و اقرار به بندگی خود
- ۸۱ . ۱۸. پیوند بندگی و پایستگی فرمانبری
- ۸۱ . ۱۹. اعلام نزول آیه تبلیغ
- ۸۱ . ۲۰. اعلان امارت علوی، سبب نزول آیه تبلیغ
- ۸۲ . ۲۱. بیان ویژگی‌های امام علی علیه السلام
- ۸۲ . ۲۲. هراسناکی پیامبر اکرم ﷺ از خطر منافقان و تبه‌کاران
- ۸۳ . ۲۳. پرده‌برداری از حسادت منافقان به امام علی علیه السلام
- ۸۳ . ۲۴. رفتار کریمانه و نام نبردن منافقان
- ۸۴ . ۲۵. تأکید بر ابلاغ امامت و امارت علوی
- ۸۴ . ۲۶. اخبار از نصب الاهی و امامت آسمانی علوی
- ۸۴ . ۲۷. الزام الاهی همگان بر ولایت علوی
- ۸۵ . ۲۸. اتمام حجّت در پذیرش ولایت و امارت علوی
- ۸۵ . ۲۹. تصریح به امامت و امارت علی و فرزندانش علیهم السلام
- ۸۵ . ۳۰. دانایی امام علی علیه السلام به معارف قرآن و احکام شریعت
- ۸۶ . ۳۱. محمّد و علی علیهما السلام آینه‌داران علم الاهی
- ۸۶ . ۳۲. تأکید بر ولایت‌پذیری با بیان برخی ویژگی‌های علوی علیه السلام
- ۸۶ . ۳۳. بیان علل برگزیدگی امام علی علیه السلام به امارت
- ۸۷ . ۳۴. امارت و برتری علوی، فرمانی آسمانی
- ۸۷ . ۳۵. بیان کیفر ولایت‌گریزان

۳۶. آتش دوزخ در انتظار مخالفان امام علی <small>علیه السلام</small>	۸۷
۳۷. امامت علوی <small>علیه السلام</small> استمرار نبوت محمدی <small>صلی الله علیه و آله</small>	۸۷
۳۸. آتش جهنم، کیفر رسالت‌گریزان و امامت ستیزان	۸۸
۳۹. نبوت و امامت، ارمغانی الهی	۸۸
۴۰. عترت <small>علیهم السلام</small> علت بقای خلق و استمرار خلقت	۸۸
۴۱. غضب و لعنت الهی بر دشمنان علوی <small>علیهم السلام</small>	۸۹
۴۲. هشدار به ولایت‌گریزان	۸۹
۴۳. تأکید به پذیرش ولایت امام علی <small>علیه السلام</small>	۸۹
۴۴. یگانه مفسر راستین قرآن و مولای آسمانی امت	۹۰
۴۵. بیان پیوند تنگاتنگ قرآن و عترت <small>علیهم السلام</small>	۹۰
۴۶. بیان منزلت عترت <small>علیهم السلام</small>	۹۰
۴۷. بیان انحصار امارت مؤمنان در امام علی <small>علیه السلام</small>	۹۱
۴۸. علی <small>علیه السلام</small> گنجینه علوم نبوی <small>صلی الله علیه و آله</small>	۹۱
۴۹. علی <small>علیه السلام</small> مفسر و مجری سخت‌کوش احکام قرآن	۹۱
۵۰. علی <small>علیه السلام</small> در آوردگاه بیعت شکنان و ستمگران و دین‌گریزان	۹۱
۵۱. امامت و امارت علوی <small>علیه السلام</small> فرمان ربوبی	۹۲
۵۲. اکمال دین و اتمام نعمت با اعلام ولایت علی <small>علیه السلام</small>	۹۲
۵۳. کیفر مخالفان امارت امام علی <small>علیه السلام</small>	۹۳
۵۴. ستایش امام علی <small>علیه السلام</small> در قرآن	۹۳
۵۵. اوصاف علوی در بیان نبوی <small>صلی الله علیه و آله</small>	۹۴
۵۶. علی <small>علیه السلام</small> استمراربخش نسل پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>	۹۴
۵۷. هشدار از حسدورزی به علی <small>علیه السلام</small>	۹۴
۵۸. تقوامداران و مخلصان در صف ولایت‌پذیران	۹۵
۵۹. سیمای علی <small>علیه السلام</small> در قرآن	۹۵
۶۰. اتمام حجت در بیان امارت امت	۹۵
۶۱. فرمان خودپاسداری و اسلام‌گرائی جاودانی	۹۵

- ۹۶ .۶۲. فرمان ایمان به نور
- ۹۶ .۶۳. دودمان علوی علیه السلام کانون نور الاهی
- ۹۷ .۶۴. زنهرا از ارتداد و ارتجاع
- ۹۷ .۶۵. دودمان علوی علیه السلام پرچمداران پایداری شاکرانه
- ۹۷ .۶۶. فرمان حق گرائی راستین
- ۹۷ .۶۷. امامان آتش
- ۹۸ .۶۸. هم پیمانان صحیفه فتنه ساز
- ۹۸ .۶۹. امارت علی علیه السلام میراث نبوی صلی الله علیه و آله
- ۹۹ .۷۰. فتنه تغییر امامت و امارت الاهی به سلطنت موروثی
- ۹۹ .۷۱. آزمون امت درباره امامت و امارت
- ۱۰۰ .۷۲. عبرت اندوزی از پیشینیان
- ۱۰۰ .۷۳. لزوم فرمانبری از امام علی علیه السلام
- ۱۰۱ .۷۴. راهبانان و راهنمایان راه راست
- ۱۰۱ .۷۵. سیمای دودمان نبوی صلی الله علیه و آله در سوره حمد
- ۱۰۱ .۷۶. سیمای یاران و دشمنان علی علیه السلام در قرآن
- ۱۰۲ .۷۷. دودمان علوی و یارانشان، نماد و نمود حزب الله
- ۱۰۳ .۷۸. ایمان ناب، ویژگی یاران راستین عترت علیه السلام
- ۱۰۳ .۷۹. بهشت، جایگاه علی گرایان
- ۱۰۳ .۸۰. سیمای علی ستیزان
- ۱۰۴ .۸۱. مناظره نگهبانان جهنم با علی ستیزان
- ۱۰۴ .۸۲. آینده درخشان علی گرایان
- ۱۰۴ .۸۳. ستایش و نکوهش دوستان و دشمنان علی علیه السلام
- ۱۰۵ .۸۴. تأکیدی دوباره به امارت و وصایت علی علیه السلام
- ۱۰۵ .۸۵. گزارشی از دولت دادپیشه مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف
- ۱۰۵ .۸۶. سیمای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
- ۱۰۶ .۸۷. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برگزیده الاهی

۸۸. آینده روشن با امام مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه الشریف</small>	۱۰۶
۸۹. امام مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه الشریف</small> حجت پایانی و پیروز الاهی	۱۰۶
۹۰. امام مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه الشریف</small> فرمانروای الاهی	۱۰۷
۹۱. بار دیگر اتمام حجت همگانی	۱۰۷
۹۲. فرمان بیعت با امام علی <small>ع</small>	۱۰۷
۹۳. بیان اهمیّت حجّ و عمره	۱۰۷
۹۴. برکات مادّی زیارت خانه خدا	۱۰۸
۹۵. برکات معنوی زیارت خانه خدا	۱۰۸
۹۶. خدای والا امدادگر حاجیان	۱۰۸
۹۷. دعوت به زیارت با معرفت	۱۰۹
۹۸. علی و فرزندانش <small>علیهم السلام</small> مراجع علمی مردم	۱۰۹
۹۹. لزوم اهتمام به حلال و حرام	۱۰۹
۱۰۰. لزوم پیروی از امامان و اخبار از قیام دادگرانه امام مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه الشریف</small>	۱۱۰
۱۰۱. تغییرناپذیری و استمرار شریعت محمدی <small>صلی الله علیه و آله</small>	۱۱۰
۱۰۲. سرآغاز امر به معروف با پذیرش امارت علوی <small>ع</small>	۱۱۱
۱۰۳. فرمان قرآن به امامت عترت <small>علیهم السلام</small>	۱۱۱
۱۰۴. فرمان تقوامداری	۱۱۲
۱۰۵. سفارش به یاد مرگ و معاد	۱۱۲
۱۰۶. فرمان اقرار زبانی و بیعت عملی	۱۱۳
۱۰۷. پیمانی پایدار و استوار با امام علی <small>ع</small>	۱۱۳
۱۰۸. تصریح به امامت حسنین <small>علیهم السلام</small>	۱۱۴
۱۰۹. پیروی همه سویه از امامان معصوم <small>علیهم السلام</small>	۱۱۴
۱۱۰. شهادت خدا و ملائک به پیمان مردم با علی <small>ع</small>	۱۱۴
۱۱۱. تأکیدی دوباره بر پیمان مداری	۱۱۵
۱۱۲. هشدار چندی دوباره از پیمان شکنی	۱۱۵
۱۱۳. فرمان مجدّد بیعت، همراه با سپاس از نعمت ولایت	۱۱۶

- ۱۱۶ . بی‌شماری فضائل امام علی علیه السلام
- ۱۱۷ . کامیابی در فرمانبری امامان علیهم السلام
- ۱۱۷ . کاموری از آن پیشتازان در بیعت
- ۱۱۷ . هشداری پایانی در ولایت‌پذیری علوی علیه السلام
- ۱۱۸ . درخواست مغفرت و لعنت برای ولایت‌پذیران و ولایت‌گریزان
- ۱۱۸ . فریادهای سبز ولایت‌پذیران
- ۱۱۹ . نمایه جامع موضوعات خطبه غدیریّه نبوی صلی الله علیه و آله
- ۱۲۳ **فصل سوم. آداب و اعمال روز غدیر، بزرگترین و برترین عید آسمانی مسلمانان**
- ۱۲۵ . یادمان‌های تاریخی روز غدیر
- ۱۲۶ . اعمال عمومی روز غدیر
- ۱۲۶ . ۱. برگزاری جشن‌های باشکوه
- ۱۲۶ . ۲. تشرّف به زیارت امام علی علیه السلام
- ۱۲۷ . ۳. روزه گرفتن
- ۱۲۷ . ۴. غسل کردن
- ۱۲۷ . ۵. خواندن دو رکعت نماز نزدیک ظهر
- ۱۲۷ . ۶. خواندن دو رکعت نماز، نیم ساعت به ظهر
- ۱۲۷ . ۷. خواندن دعای ندبه
- ۱۲۷ . ۸. مصافحه با برادران دینی
- ۱۲۷ . ۹. ذکر صد مرتبه‌ای
- ۱۲۷ . ۱۰. پوشیدن جامه‌های نیکو
- ۱۲۷ . ۱۱. استفاده از عطر و بوی خوش
- ۱۲۷ . ۱۲. دیدار بستگان و خویشان
- ۱۲۷ . ۱۳. عیدی و هدیه دادن به مؤمنان
- ۱۲۸ . ۱۴. خواندن زیارت ویژه امیرمؤمنان علیه السلام
- ۱۲۹ **کتاب‌نامه**
- ۱۳۵ . پرسش‌های مسابقه کتابخوانی منشور آسمانی غدیر

پیش‌نوشتار

به نام او، سوگند به آفریدگار قلم که نگارگر جمال و جلال ذات اقدس ربوبی و بیانگر زیبایی‌های جهان هستی و نشانگراز و رمزهای آفرینش آدمی است. به نام ذات رحمان، آموزگار نخست انسان، از بستر چشمه زلال قرآن.

سخن‌گفتن درباره امامت بسیار دشوار است، زیرا جایگاه بس بلند ملکوتی و پایگاه رفیع آسمانی است که مردم با عقول ناقص خویش، توان دستیابی به حقیقت آن را ندارند.

براین اساس، امام نیز موجودی فراملکی است که از نشانه‌ها و امتیازهای فراوانی برخوردار است و کسی جز خدای والا توان شناسایی چنین شخصی را ندارد؛ همان‌گونه که حضرت ابراهیم علیه السلام پس از پشت سر نهادن آزمون‌های بسیار، به این منصب ممتاز برگزیده شد و چون از منزلت آن آگاه بود، از خدای متّان طلبید که فرزندانش نیز از این موقعیت ویژه برخوردار باشند؛ لیکن پاسخ مشروط الهی را این‌گونه شنید:

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۱

از سوی دیگر، حماسه بزرگ و پرشکوه غدیر، رویداد بسیار به یاد ماندنی تاریخ اسلام است که قلم را یارای بیان ابعاد گوناگونش نیست؛ فقط زبان گویای معصومانی چونان پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام پیشوای پایداران و رهبر فرزنانگان و امام آزادگان می‌توانند زوایای ناگفته آن را شرح دهند و خواب رفتگان غافل را هوشیار و بیدار سازند.

آری حقیر با اعتراف به بضاعت اندک علمی خویش، «خطبه غدیریه نبوی = سخنرانی آسمانی و آتشین رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جشن اعلام ولایت و امارت امام علی عَلَيْهِ السَّلَام را که از منابع گوناگون شیعه و عامه استخراج شده است، به شیفتگان آن بزرگمرد پیشکش می‌کنم.

بسیار بجاست که پیشاپیش شما خوانندگان ارجمند را با پیشینه پیدائی و پژوهشی و چپستی حماسه شکوهمند غدیر از زبان نقش آفرینان اصیل و دیگر ولایتمداران آشنا سازیم.

در پایان، توضیحی درباره فن ترجمه و ترجمه متون دینی را بایسته می‌بینم. فرهنگ‌نامه نویسان به صراحت گفته‌اند: «ترجمه» مصدر فعل رباعی مجرّد «تَرْجَمَ، يُتْرَجَمُ» و به معنای تشریح و تبیین و تفسیر مراد یک گوینده یا نویسنده، به زبان دیگری است.^۲

گفتنی است که ترجمه سه گونه دارد:

۱. واژه‌ای یا کلمه به کلمه یا همگام.

۲. مفهومی و اجمالی؛ بر اساس دستور زبان مبدأ یا مقصد.

۳. مفهومی و تفصیلی بر پایه زبان مقصد.

۱. بقره: ۲ / ۱۲۴.

۲. نک: لسان العرب، ج ۱۲، ص ۶۲؛ لغت‌نامه دهخدا، واژه ترجمه.

سنت رایج در ترجمه متون، از سبک نخست پیروی می‌کند، با آن که کاستی‌های فراوانی دارد و در تفهیم مفاهیم زبان مبدأ به مخاطبانش سخت دچار ابهام است.

روش دوم ترجمه، آن هم برپایه زبان مقصد بهتر و زیباتر است؛ اما شیواتر و گویاتر و رساتر از آن، شیوه سوم است که مترجم با ذوق ادبی و هنرمندی خاص خود و آگاهی کامل از دستور زبان و قرائن پیوسته و گسسته و فهم انواع کنایه‌ها و استعاره‌های زبان مبدأ، محتوا را کاملاً درمی‌یابد، سپس با توجه به ادبیات و ظرائف و لطائف زبان مقصد، آن را برگردان می‌کند.

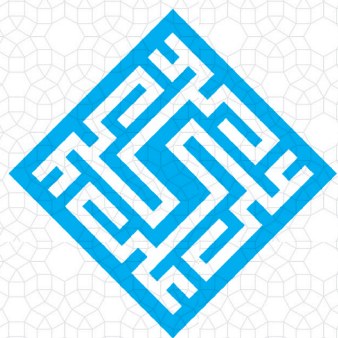
بدیهی است در این شیوه، باید مترجم به قرائن حالی و مقارنات زمانی و مکانی گوینده یا نویسنده سخن، عنایت ویژه‌ای داشته باشد. در پایان، از محضرذات اقدس ربوبی می‌طلبیم که ما را از شیعیان و شیفتگان راستین حضرات معصومان علیهم‌السلام قرار دهد و روز رستاخیز به امامت آنان محشور سازد و در بهشت برین، قرین آن بزرگواران قرار دهد. ان شاء الله!

قم - مجید حیدری فر

www.mogharabun.ir

info@mogharabun.ir

Dr.mheidarifar313@yahoo.com



فصل یکم

شناخت‌نامه حماسه غدیر و نقد شبهات غدیرگریزان

در این فصل، خوانندگان ارجمند با پیشینه پیدائی و پژوهشی، نیز چستی و چگونگی و پیام‌های حماسه بشکوه غدیر آشنا می‌شوند.

پیشینه پیدائی غدیر

در آستانه ماه ذی الحجّه، سال دهم هجری و آغاز مراسم پرشور حجّ، خدای والا به پیامبر اکرم ﷺ فرمان داد تا مسلمانان را با دو موضوع مهم و سرنوشت ساز آگاه سازد: «آئین و مناسک حجّ توحیدی ابراهیمی و جانشین پس از خود.»

آن حضرت برای عملی ساختن هدف خویش، فرمان بانگ عمومی داد و همگان را برای حضور در مراسم حجّ فرا خواند و همه همسران و مهاجران و انصار را همراه خود برد. بر پایه نقل مورّخان، هزاران نفر از سراسر قلمرو اسلامی در آن مراسم شرکت کردند؛ حتی امام علی علیه السلام که در مأموریت تبلیغی در یمن به سر می‌برد.

نخست، آموزگار رحمت چگونگی اعمال حجّ تمتّع را یک به یک برای مردم شرح و عملاً آن‌ها را انجام داد. در گردهمائی مسلمانان در منا بود

که فرمان دوم از راه رسید و حضرت نیز با دو نوبت سخنرانی، زمینه را برای اعلام عمومی ولایت و امارت علوی هموار ساخت؛ هر چند از این خطر در هراس بود که با پذیرش مردمی روبه رو نشود و آنان، جانشینی دامادش را کاری شخصی و خانوادگی بیندارند، نه فرمانی الاهی!

براین اساس، خدای مٔان در پایان پیام آسمانی اش، او را از همه دل نگرانی هایش بیمه ساخت: **«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»**^۱.
 با این سروش آسمانی، او را در امان قرار داد و اهمیّت انتخاب خلیفه را با همه کوشش های هدایتگرانه وی از آغاز بعثت، برابر دانست و رویگردانان از ولایت علوی را تلویحاً کافر نامید!

رسول خدا ﷺ با دلگرمی از پشتیبانی های خدای والا در پی فرصت مناسبی بود تا سخن آفریدگار یکتا را به گوش مردم برساند، از این رو در بازگشت، دستور حرکت همگانی داد تا کسی جانماند. کاروان راه افتاد و به بیابان تفتیده جُحفه رسید. در جایگاه خاصی فرود آمد که به سبب وجود آب و چندین درخت کهنسال، استراحتگاه زائران و راهروان بود و «غدیر خم» نام داشت.^۲

۱. مانند: ۵ / ۶۷.

۲. غدیر به معنای «آبگیر» است و چون بیش تر سرزمین حجاز بیابان و مسیر سیلاب های موسمی بود که سرانجام به دریا می ریزند، در مناطق مختلف گودال هایی پدید می آمد که پس از گذر سیل، آب در آن ها جمع می شد و آن ها را «غدیر» می گفتند و برای تمایز از یکدیگر، وصفی بدان می افزودند.

«خم» نیز به معنای پاکیزگی است؛ قلب مخموم یعنی دلی پیراسته از حسد. شاید آبی که در آن جمع می شد، پاکیزه و شایسته نوشیدن بود. همچنین گردهمایی حُجاج در بازگشت از سفر معنوی حج در آن مکان، بدین مناسبت بود که در منطقه لبریز از نعمت حیات آب و پالوده از هرگونه آلودگی، برترین نعمت الاهی یعنی ولایت به مردم عرضه شود و آنان نیز با پیراسته جانی آن را بپذیرند و هرگز حسد نورزد! ←

آنگاه فرمان ایست آمد و پیش رفتگان بازگشتند و پس ماندگان از راه رسیدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سلمان و ابوذر و عمار و مقداد را بر آن داشت تا از رواندازهای شتران، منبرگونه‌ای آماده سازند.

→ پس از برگزاری گردهمایی بزرگ مسلمانان و جشن ولایت و امارت علوی با حضور اصحاب کساء و دیگر یاران برجسته در آن سرزمین، برای پاسداشت آن رویداد مبارک، مسجدی در آن ساخته شد و به نام «مسجد غدیر» شهرت یافت که زائران خانه خدا هنگام بازگشت، در آن مسجد نماز می‌خواندند، امامان معصوم علیهم السلام نیز هم خودشان به آن مکان مقدس می‌رفتند، هم یارانشان را بدان فرامی‌خواندند.

از سیره دانشمندان و محدثان نیز برمی‌آید که به این سفارش عمل می‌کردند؛ برای نمونه سفر علی بن مهزیار اهوازی در قرن سوم را بنگرید. همچنین در آثار شیخ طوسی و ابن حمزه و شهید اول و دیگر اعیان شیعه از آن مسجد و پاداش عبادت در آن سخن رفته است. (نک: مصباح المتیجّد، ص ۷۰۹؛ الغیبة، ص ۱۵۵؛ الوسیلة، ص ۱۹۶؛ الدّروس، ص ۱۵۶؛ مزارات أهل البیت علیهم السلام و تاریخها، ص ۴۲.)

«مسجد غدیر» پیوسته زیارتگاه یاران راستین اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله در طول تاریخ بود و همواره چون سندی سبز قام بر بلندای بیابان جحفه می‌درخشید که نخستین بار در زمان دومین زمامدار پس از شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ویران شد و نشانه‌هایش نابود گشت، سپس در دوران حاکمیت امام علی علیه السلام آباد شد؛ ولی طولی نکشید که به دست مزدوران معاویه دوباره خراب شد. این فراز و فرود همواره در بستر تاریخ بود که حدود یکصد سال پیش وهابیان و سلفیان وحشی، آن بردگان حلقه به گوش استعمار پیرو نو (انگلیس و آمریکا) آن را به کلی نیست و مسیر جاده را عوض کردند تا به خیال خام خود نام و یاد علی و غدیر را از روی زمین پاک کنند؛ ولی از این بشارت الاهی غافلند:

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَآ أَن يُثَبِّتُ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾، توبه: ۳۲/۹.

اکنون منطقه غدیر خم به شکل بیابانی است که در آن آبگیر و چشمه آبی وجود دارد و مسجد میان آن دو بود! حدود ۲۰۰ کیلومتری مکه در نزدیکی شهر «رایغ» کنار روستای جحفه، سپس ۵ کیلومتر به سمت شمال در ریگزار تا برسد به «قصر علیا»، آنگاه ۲ کیلومتر در سمت راست جاده با عبور از تپه‌های شنی و پس از پشت سر گذاشتن بیابانی کوتاه، به سمت راست جاده روانه می‌شویم که آن را «وادی غدیر» می‌نامند و فاصله آن تا میقات از سمت شرق ۸ کیلومتر است. گزارش دانشمند عاقبی به نام «عاتق بن غیث بلادی» در میان سال‌های ۱۳۹۳ - ۱۳۹۸ که با هدف تعیین مسیر هجرت و سفرهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انجام داد، نیز روایت دانشمند شیعی حجازی به نام «شیخ عبدالهادی فضلی» در سال‌های ۱۴۰۲ - ۱۴۰۹ که دو بار به آن منطقه سفر کرده، کاملاً گویای حقیقت پیش‌گفته است. برای توضیحات افزون‌تر نک: **مجله تراننا**، شماره ۲۱، ص ۵ - ۳۳؛ **علی طریق الهجرة**، ص ۶۰ - ۶۷؛ **معجم معالم الحجاج**، ج ۳، ص ۱۵۹.

نخست نماز ظهر به امامت پیشوای آسمانی خوانده شد، سپس حضرت بر بالای بلندی ایستاد و علی بن ابی طالب علیه السلام را در سمت راست خود قرار داد. آنگاه با لحن زیبا و گویا و شیوایش از «راز سر به مهر» پرده برداشت و با عطر جان فزای کلامش، جان‌های شیفتگان حقیقت و تشنه کامان معرفت را سیراب ساخت و با سخنانی سرشار از حکمت و معنویت، مسلمانان را از پائینی و پویائی هدایت، و نور خورشید تابناک وجودش در سیمای سرآمد مردم یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام و امامان دوازده‌گانه از نسل او، آگاه کرد.

باشد که جان‌های مشتاقان و قلب‌های سلیم حق جویان با روح و ریحان «قرآن و عترت» صفا یابد و با تبیین حقیقت «صراط مستقیم» و «الگوهای عملی پیمایش آن» انسان‌ها را از کویر حیرت و هامون ضلالت نجات دهد و به سر منزل مقصود و مراتب والای انسانیت ره نماید.

در این صحنه باشکوه و به یادماندنی، رسول خدا صلی الله علیه و آله با بهره‌وری بهینه از همه فرصت‌ها و ابزار شایسته، امامت و امارت آسمانی علی بن ابی طالب علیه السلام را برای مردم گوشزد، همچنین دوستان و پذیرندگان ولایتش را دعا و مخالفان و رویگردانانش را نفرین کرد و در پایان او را مدار و محور حق خواند؛ یعنی هر جا علی هست، حق با اوست. هماره حق پیرو علی است! این بانگ بنیادین و برآمده از روح توئی و تبری را چنین زمزمه کرد: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً، فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاؤُ؛ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاحْذَلْ مَنْ خَذَلَهُ وَادِرِ الْحَقَّ مَعَهُ كَيْفَمَا دَارَ وَحَيْثُ دَارَ!

۱. الشُّنن، ترمذی، ج ۱۲، ص ۱۷۶؛ معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۳۸۰؛ البحر الزخار، ج ۲، ص ۴۹۱؛ مفاتيح الغيب، ج ۱، ص ۱۸۵؛ تفسير الخازن، ج ۵، ص ۴۵۶؛ تفسير نیشابوری، ج ۱، ص ۲۹؛ المسند الجامع، ج ۳۱، ص ۲۸۸؛ المعجم الأوسط، ج ۱۳، ص ۱۴۶؛ كنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۴۳؛ شرح نهج البلاغة، ج ۶، ص ۳۷۶ و ج ۱۰، ص ۲۷۰، ص ۲۴۹ و ج ۱۹، ص ۲۲۴.

بدین سان حجت بر همگان به پایان رسید و شیرازه استواری برای آینده دین الهی و امت اسلامی فراهم شد که اگر گریز لجبازانه و ستیز حسودانه دنیاپرستان خدانشناس نبود، هرگز این سردرگمی و اختلاف کنونی، در نتیجه این سقوط و عقب ماندگی، برای مسلمانان رقم نمی خورد و کافران بر سرنوشت آنان چیره نمی گشتند و در تمامی جهان به دو اقلیت دینی شهره نمی شدند!

آری قرآن و عترت، دو یادگار گرانسنگ نبوی ﷺ است که هرگز از یکدیگر جدائی ندارند. هر که شعار «حسبنا کتاب الله» یا «حسبنا العتره» سردهد، در حقیقت هر دورا کنار زده است، زیرا همان گونه که خود آن دو انفکاک ناپذیرند، تمسک و دل در گرو آن ها داشتن نیز پیوند ناگسستنی با یکدیگر دارد.

بر همه شیفتگان اسلام ناب نبوی و علوی ﷺ بایسته است که یاد و خاطره حماسه بس حساس و رویداد تاریخ ساز غدیر را زنده نگه دارند و «غدیرشناسی = شرح و تفسیر خطبه غدیریه» را در واحدهای درسی دانشگاه ها بگنجانند و در طول سال، به ویژه ایام غدیریه (۱۵ تا ۲۰ ذی الحجة) «مطالعه و خواندن خطبه غدیریه» و «غدیریه خوانی = اشعار» را سرآمد برنامه های فرهنگ شیعی قرار دهند و چنان بدان اهتمام ورزند که مانند «حماسه عاشورا و دهه محرم» بر تارک آئین حیات بخش و انسان ساز اسلام بدرخشد و بیش از این شاهد غربت غدیر و پرچمدار سرافراز آن نباشیم؛ انشاء الله!

در پایان سخنرانی، پیامبر اعظم ﷺ مسلمانان را به بیعت با امیرمؤمنان ﷺ فرمان داد؛ پس از سخنان شورانگیز نبوی، مردم به اظهار احساسات پرداختند و به سوی آن دو بزرگوار هجوم آوردند. به فرموده حضرت، دو خیمه برای خود و جانشین او برپا شد و مراسم بیعت با خلیفه،

سه روز به درازا کشید و مردم گروه گروه به تجدید پیمان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بیعت با علی بن ابی طالب علیه السلام و تبریک گوئی به آن دو پرداختند. بانوان نیز با دست نهادن در ظرف آبی که امام علی علیه السلام دست مبارکش را در آن گذاشته بود، وفاداری و بیعت خود را آشکار ساختند.

آنگاه نبی اعظم صلی الله علیه و آله با هدف بزرگداشت علی بن ابی طالب علیه السلام عمامه اش را که «سحاب» نام داشت، تاج افتخار سر وی قرار داد^۱ و بدین سان، امارت و امامت امیر مؤمنان علیه السلام را استوارتر ساخت.

در این هنگام، جبرئیل امین علیه السلام فرود آمد و گفت: به خدا سوگند! روزی چونان امروز ندیدم؛ برای او پیمانی بست که جز کافر، آن را برهم نمی زند، وای بر این پیمان شکن!^۲

با این همه برنامه های بنیادین و اعلان «جشن عمومی» با نام «ایام الولاية» و حضور هزاران نفری مسلمانان، بجا بود که این حادثه بزرگ و حماسه بشکوه، بر سر زبان ها بیفتد و سینه به سینه و دهان به دهان برای دیگران گزارش شود؛ ولی حق گریزان و دین ستیزان از عملی شدن برنامه آسمانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جلوگیری کردند و به بهانه درهم آمیختن سخنان نبوی با قرآن، با منع «حدیث خوانی» و «حدیث نویسی» آن را جرم، و روایتگرش را مجرم و شایسته کیفر دانستند!

از این رهگذر، دیگر مسلمانان و نسل های پسین را از شهد شیرین غدیر و سخنان سرنوشت ساز نبوی محروم ساختند!

همچنین سیاست «علی زدائی» سرآمد برنامه های حاکمان یغماگر شد. بدین امید که نام و یاد او را از صفحه های زرین تاریخ و دل های خونین

۱. نک: زاد المعاد، ابن قیم، ج ۱، ص ۱۲۱؛ به گزارش جناب مسلم نیشابوری، پیامبر صلی الله علیه و آله آن عمامه را در روزهای ویژه ای مانند فتح مکه بر سرش می گذاشت. نک: الجامع الصحیح، کتاب الحج، ج ۴۵۱.

۲. برای توضیح بیش تر درباره پیمان شکنان غدیر نک: بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۲۰ - ۱۶۱.

شیعیان پاک کنند؛ ولی کور بودند و کور خواندند و مکرشان را خدای والا ناکار و خودشان را ناکام گذاشت: «و مَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينِ»^۱ دیری نپائید که خدای بزرگ، قلم‌ها و زبان‌هائی را گویا ساخت و حقیقت پنهان را برای همگان آشکار کرد، بدین منظور کوشش‌های علمی پیشینیان را برمی‌رسیم.

پیشینه پژوهشی غدیر

کم‌تر حدیثی بسان «حدیث غدیر» میان همه مسلمانان شهرت دارد و تلاش‌های جبت و طاغوت و هواداران‌شان، هرگز نتوانست به ثمر بنشیند. یکصد و ده تن از اصحاب و هشتاد و چهار تن از تابعیان، روایتگر حماسه پرشکوه غدیرند و سیصد و شصت محدّث و مورّخ، اثر خود را به نقل آن آراسته‌اند.

بیست و شش نفر درباره آن کتاب مستقلّی نگاشته‌اند؛ مانند «حدیث الولاية» از «ابوالعباس ابن عقیده» و «کتاب الولاية»^۲ از «محمّد بن جریر طبری» پدید آورنده کتاب ارزشمند «تاریخ الأمم والملوک».

شانزده نفر در تفسیر آیه سوم و سی نفر در تفسیر آیه شصت و هفتم سوره مبارک مائده و نزول آن دو، همچنین تفسیر آیات آغازین سوره مبارک معارج درباره حماسه غدیر سخن گفته‌اند.^۳

۱. آل عمران: ۳ / ۵۴.

۲. در زمان این مورّخ نامدار عامه، فردی به نام «ابوبکر بن اُبی داود» درباره حدیث غدیر مطالب نادرستی گفت و او در اثبات درستی حدیث غدیر و اسناد آن، به تألیف آن اثر رو آورد. نک:

تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۲۳، ص ۲۸۳.

۳. نک: بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۸۱ - ۱۸۴؛ الغدیر، ج ۱، ص ۲۱ - ۳۱۱؛ علامه مجلسی رحمته الله علیه حدود نیمی از جلد ۳۷ را در قالب دو باب ۵۳ و ۵۵ به گزارش نام و اثر محدثان و مؤلفانی پرداخته که بیان و بنان‌شان به نقل حدیث غدیر آراسته شده است!

اسناد این سخن نورانی نبوی ﷺ به اندازه تواتر است. آری حدیثی که بیش از یکصد هزار شنونده داشته باشد، باید شهره آفاق گردد؛ ولی افسوس که «علی ستیزان و غدیرسوزان» در کمین «غدیرآفرینان و غدیرباوران» نشستند و انتقام‌ها و کینه‌های دیرین خود را نمایانند و دارنده نشان افتخار «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً، فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً» و همفکرانش را خانه نشین و خود را به دروغ جانشین رسول خدا خواندند!

با این همه، دانشمندان بسیاری از شیعه و عامّه، حدیث گرانسنگ غدیر را در کتاب‌های خود آورده‌اند؛ هر چند برخی از آنان، آگاهانه و غرض‌ورزانه یا ناآگاهانه، فقط به نقل فقره‌هایی از آن بسنده کرده‌اند!

اکنون شایسته است شما شیعه راستین علوی را با بعضی از این کتاب‌ها آشنا سازیم:

یک. برخی آثار اهل تسنن

۱. جامع البیان (معروف به تفسیر طبری)، ج ۳، ص ۴۲۸.
۲. المسند، احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۳۶۸ - ۳۷۲.
۳. السنن، ابن ماجه قزوینی، ج ۱، ص ۲۸-۲۹.
۴. خصائص أمير المؤمنين (علیه السلام)، نسائی، ص ۱۶.
۵. أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۰۷؛ ج ۵، ص ۲۰۵.
۶. الاصابة فی معرفة الصحابة، ابن حجر، ج ۱، ص ۳۷۲.
۷. المعارف، ابن قتیبه دینوری، ص ۲۹۱.
۸. أسنی المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، شمس الدین جزری، ص ۴.
۹. البداية والنهاية، ابن کثیر سلفی دمشقی، ج ۵، ص ۲۰۹-۲۱۴.
۱۰. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۸، ص ۲۹۰؛ ج ۱۴، ص ۲۳۶، ج ۴۵، ص ۷۵.

۱۱. الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، ج ۲ ص ۲۹۵؛ ج ۳، ص ۱۱۶.
۱۲. تاریخ الخلفاء، جلال الدین سیوطی، ص ۱۱۴.
۱۳. الفصول المهمة، ابن صباغ مالکی، ص ۱۵ و ۲۵ و ۴۲.
۱۴. مجمع الزوائد، حافظ هیثمی، ج ۹، ص ۱۰۴-۱۰۶.
۱۵. ینابیع المودّة، قُندوزی حنفی، ص ۳۰-۴۰.
۱۶. کنز العُمّال، متقی هندی، ج ۶، ص ۳۹۸.
۱۷. الامامة والسياسة، دینوری، ص ۲۹-۳۰.
۱۸. المناقب، خطیب خوارزمی، ص ۸۰ و ۱۳۵ و ۱۸۲.
۱۹. مروج الذهب، مسعودی، ج ۲، ص ۳۶۴.
۲۰. المناقب، ابن مغازلی، ص ۲۳ و ۲۶.
۲۱. مفاتیح الغیب (معروف به تفسیر کبیر)، فخر رازی، ج ۳ ص ۵۲۹ و ۶۳۶.
۲۲. تاریخ دمشق، ابن عساکر شافعی، ج ۱۲، ص ۲۳۷.
۲۳. فرائد السمطين، ابراهیم جُونینی خراسانی، ج ۱، ص ۷۲ و ۱۵۸.
۲۴. فتح القدير، قاضی شوکانی، ج ۲، ص ۶۰.
۲۵. المنار، محمد عبده و سید رشید رضا، ج ۶، ص ۴۶۳.
۲۶. الصّواعق المحرقة، ابن حجر، ص ۴۲ - ۴۴.
۲۷. معرفة الصحابه، أبی نُعَیم، ج ۳، ص ۱۱۶۹ - ۱۱۷۰، ح ۲۹۶۶.
۲۸. سلسله الأحادیث الصّحیحة، محمد الألبانی، ج ۴، ص ۳۳۰ - ۳۳۵، ح ۱۷۵۰.
۲۹. أنساب الأشراف، بلاذری، ج ۲، ص ۳۵۲.
۳۰. السُّنن، أبو عیسیٰ ترمذی، باب مناقب علی، ج ۵، ص ۳۹۸، ح ۳۷۳۳.
۳۱. مشکل الآثار، أبو جعفر طحاوی حنفی، ج ۲، ص ۳۰۸.

یادسپاری مهم

با این همه راویان راستان و روایت سند درست، چرا امام بخاری و مسلم، حدیث غدیر را نیاورده‌اند یا نوشته آن دو تحریف شده است! پس چگونه می‌توان به این دو اثر، عنوان «گردآورنده همه اخبار صحاح» گذاشت و به آن دو اعتماد کرد؟!

آری، امام بخاری در کتاب تاریخی اش فقط به یک گزارش بسنده کرده و سند آن را ضعیف شمرده است!^۱ در جواب وی سخن بنیان برانداز امام جُوینی را یادآور می‌شویم که پس از نقل خبر غدیر می‌نویسد: **هَذِهِ الْوَلَايَةُ الَّتِي أَثْبَتَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ، مَسْئُولٌ عَنْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ!**^۲

دو. برخی آثار شیعه

۱. اکمال الدین، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۷۴، ح ۲۵.
 ۲. معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۶۵ - ۷۴.
 ۳. العدد القویة، شیخ علی بن یوسف حلّی، ص ۱۶۹.
 ۴. الطوائف، سید بن طاووس، ص ۱۴۶، ح ۲۲۱.
 ۵. الصراط المستقیم، شیخ علی بن یونس بیاضی، ج ۱، ص ۳۰۵.
 ۶. روضة الواعظین، ابن فتنال نیشابوری، ج ۱، ص ۱۰۳.
 ۷. عوالم العلوم، شیخ عبدالله بحرانی، ج ۱۵ / ۳، ص ۳۰۷ - ۳۲۷.
 ۸. کشف المهمّ فی طریق خبر غدیر خم، سید هاشم بحرانی.
 ۹. عبقات الأنوار، میر حامد حسین، جلد ویژه غدیر.
- از شیخ أبوالمعالی جُوینی چنین گزارش شده است: من در یکی از صحافی‌های بغداد کتابی را دیدم که بر پشت آن چنین نوشته بود: جلد ۲۸

۱. رک: **التاریخ الكبير**، ج ۱، ص ۳۷۵.

۲. رک: **فرائد السمطين**، ج ۱، ص ۷۸، ح ۴۶.

از راه‌های بیان حدیث «من كنت مولاة فعلى مولاة»، جلد ۲۹ نیز دارد!^۱
همچنین علامه محمد الألبانی، حدیث غدیر را با طرُق گوناگون (۲۵/۹) نقل و روایانش را از راستان شمرده و سخنان ابن تیمیه را در ضعیف و ساختگی بودن آن، نشان نادانی او دانسته است.^۲

نیز علامه شمس الدین جزری و ابن مغزلی و خطیب خوارزمی، مجموعاً ۷ نفر از اصحاب پیامبر اکرم ﷺ را نام برده‌اند که حدیث غدیر را روایت کرده‌اند.^۳

به گزارش ابن شهر آشوب رحمته الله علیه حافظ سجستانی (متوفای سال ۴۷۷ قمری) در کتابی به نام «الدراية في حديث الولاية» در ۱۷ جلد، حدیث غدیر را از ۱۲۰ صحابی نقل کرده است.^۴

حافظ شهاب الدین ابوالفیض احمد بن محمد مغربی در کتابی به نام «المتواتر» به اثبات تواتر حدیث غدیر و نقل آن از ۶۰ راه پرداخته است.^۵ علامه شیخ عبدالله بحرانی رحمته الله علیه نیز اسامی روایان حدیث غدیر را به ترتیب زمانی چهارده قرن، و دانشمندان عامی و شیعی را که در این زمینه کتاب نوشته و به صحت سند و وثاقت روایتگران آن اعتراف کرده‌اند، در اثر ارزشمند خود گردآوری کرده است.^۶

علامه امینی رحمته الله علیه در جلد یکم کتاب کم‌مانند و گران‌سنگ «الغدیر» روایان و منابع فراوانی از فریقین نام می‌برد که «حدیث غدیر» را نقل کرده‌اند.

۱. بنایع المودة، ص ۳۶؛ احقاق الحق، ج ۲، ص ۴۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۲۳۶.

۲. رک: سلسلة الأحاديث الصحيحة، ج ۴، ص ۳۳۰ - ۳۴۴.

۳. رک: مناقب الأسد الغالب، ص ۱۲؛ مناقب علی بن ابی طالب رحمته الله علیه، ص ۲۷؛ مقتل الحسين رحمته الله علیه، ص ۸۱ - ۸۲.

۴. رک: مناقب علی بن ابی طالب رحمته الله علیه، ج ۳، ص ۳۴.

۵. رک: تشنیف الأذان، ص ۷۷. اثر دیگری از مؤلف المتواتر.

۶. رک: عوالم العلوم، ج ۳ / ۱۵، ص ۴۹۳ - ۵۳۴.

نقد شبهات سقیفه‌گرایان و غدیرگریزان

امامت چونان رسالت منصبی است آسمانی و هرگز مردم را نسزد که رسول و امام برگزینند: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»^۱ و «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^۲.

براین اساس، خود رسول نیز حق انتخاب ندارد و باید برپایه فرمان الاهی جانشین خود را به مردم بشناساند. در گذشته نیز همین شیوه، آئین پیام‌آوران آسمانی بوده است؛ چنان که حضرت موسای کلیم عَلَيْهِ السَّلَام جناب هارون عَلَيْهِ السَّلَام را جانشین خود قرار داد: «وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ»^۳.

چرا مسلمانان برای تعیین خلیفه به گردهمایی سقیفه رو آوردند؟ چرا انصار و مردم مدینه از استیلاي مهاجران و مکیان هراسیدند؟ چرا قریشیان برای رسیدن به قدرت، قریشی بودن خلیفه را به استناد حدیث نبوی، پیش کشیدند؟ و ده‌ها چرای دیگر؛ قرآن را نخوانده بودند یا به آیات آن اعتقاد قلبی نداشتند؟ یا ...!

آری، پاسخ همه آن‌ها در یک کلمه نهفته است: علی نباید باشد! اگر همگان به فرمان آسمانی نبوی گوش می‌دادند و «حماسه باشکوه غدیر» را نصب‌العین خود می‌ساختند، هرگز از صراط‌الصالحین جدا نشده و به سبیل‌المفسدین نمی‌گرویدند.

هوس بازی و دنیاپرستی و قدرت‌طلبی و دین‌ستیزی برخی مسلمان‌نماها، سبب شکستگی حریم مقدس نبوی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شد.^۴ نخستین بیعت کنندگان

۱. انعام: ۶ / ۱۲۴.

۲. بقره: ۲ / ۱۲۴.

۳. اعراف: ۷ / ۱۴۲.

۴. جناب ابوحامد غزالی در این زمینه می‌نویسد: «لَكِنْ أَسْفَرَتِ الْحُجَّةُ وَجْهَهَا وَأَجْمَعَ الْجَمَاهِيرُ عَلَى مَتْنِ الْحَدِيثِ مِنْ حُطْبَتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي يَوْمِ غَدِيرِ خَيْمٍ بِاتِّفَاقِ الْجَمْعِ وَهُوَ يَقُولُ: ←

با امیرمؤمنان، در پیمان شکنی نیز پیشگام و پیشتاز گشتند و توده مسلمانان نیز بی هیچ واکنشی جدی، از کنار کودتای چپان تماشاگرانه گذشتند و بدین سان یغماگران و غاصبان بر منبر نبوی بالا رفتند و خود را جانشین پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواندند!

در گذر زمان، مسلمانان با پیشینه پلید و انحرافی خود روبه‌رو گشتند؛ برخی هشیار و بیدار شدند و از تعصب جاهلی دست شستند و به حق گرویدند؛ ولی کوردلان دانشمندانما به شبهه پراکنی در محتوای «حدیث غدیر» پرداختند.

شبهه یکم. بازشناسی معنای واژه مولا

مهم‌ترین شبهه و اشکال مخالفان غدیر، به واژه «مولی» برمی‌گردد. به پندارشان این کلمه به معنای «دوست و یاور» است، نه «امام و رهبر» اختیاردار. برای پاسخ این شبهه شیطانی همین بس که فهم شنوندگان مستقیم سخن نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بررسییم تا به روشنی دریابیم که «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً» به چه معناست:

هر که را باشم مَنَش مولاى او ابن عم من على مولاى اوست^۱

→ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلِيٌّ مَوْلَاً، فَقَالَ عُمَرُ: بَيْحَ لَكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ! لَقَدْ أَصْبَحَتْ مَوْلَاىَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ؛ فَهَذَا تَسْلِيمٌ وَ رِضَى وَ تَحْكِيمٌ.
 ثُمَّ بَعْدَ هَذَا، غَلَبَ الْهَوَى لِحَبِّ الرِّيَاسَةِ وَ حَمَلَ عَمُودَ الْخِلَافَةِ وَ عَقُودَ الْبُنُودِ وَ حَقَّقَانَ الْهَوَى فِى قَعَقَةِ الرِّيَاسَاتِ وَ اشْتَبَاكَ اِزْدِحَامَ الْخِيُولِ وَ فَتَحَ الْأَمْصَارَ، سَقَاهُمْ كَأْسَ الْهَوَى؛ فَعَادُوا إِلَيَّ الْخِلَافَ الْأَوَّلَ، فَتَبَدُّوا الْحَقَّ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا؛ فَبَيْتَسَ مَا يَشْتَرُونَ! (سِرِّ الْعَالَمِينَ وَ كَشْفِ مَا فِى الدَّارِينَ، چاپ نجف، ص ۱۶ - ۱۷ و چاپ مصر، ص ۳۹ - ۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۲۵۱.)

۱. شیخ صدوق رحمته الله پس از گزارش روایت غدیر از راویان و راه‌های گوناگون به تبیین محتوای آن پرداخته و چندین شبهه را پاسخ داده که یکی از آن‌ها خبر زید بن حارثه است؛ یعنی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن همه جمعیت را در وسط بیابان نگه داشت تا بگوید: پسر خوانده نیز حقوق پسر را دارد و ←

شاهد یکم

حسان بن ثابت، شاعر نامدار عرب، پس از سخنرانی شیوای نبوی، از حضرت خواست این حماسه پرشکوه را در قالب شعر بسراید. آنگاه چنین سرود:

يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيُّهُمْ	يُحِمْ فَاسْمَعُ بِالرَّسُولِ مُنَادِيَا
فَقَالَ: فَسَنُ مَوْلَاكُمْ وَ وَلِيِّكُمْ	فَقَالُوا وَ لَمْ يَبْدُوا هُنَاكَ التَّعَامِيَا
إِهْلَكَ مَوْلَانَا وَ أَنْتَ وَ لَيْسْنَا	وَ لَمْ تَرَمِينَا فِي الْوَلَايَةِ عَاصِيَا
فَقَالَ لَهُ قُمْ يَا عَلِيُّ فَإِنِّي	رَضِيْتُكَ مِنْ بَعْدِي إِمَامًا وَ هَادِيَا
فَسَنُ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا وَلِيُّهُ	فَكُونُوا لَهُ أَتْبَاعَ صِدْقِ مَوْلِيَا
هُنَاكَ دَعَى اللَّهْمَ وَالِ وَلِيُّهُ	وَ كُنْ لِلَّذِي غَادَى عَلِيًّا مُعَادِيَا

→ همان‌گونه که من ولی و سرپرست زید هستم، علی بن ابی طالب نیز چنین است! غافل از این که، خود این حدیث نشان می‌دهد که مردم از کلمه «مولی» معنای سرپرست را فهمیدند! آنگاه ایشان به شرح معانی واژه «مولی» رو آورده و با استناد به کاربردهای عرفی آن، معنای امامت و مالکیت طاعت را تنها مقصود رسول خدا ﷺ شمرده است. (رک: **معانی الأخبار**، ص ۶۷ - ۷۴؛ **بحار الأنوار**، ج ۳۷، ص ۲۲۴ - ۲۳۱).

به گزارش علامه سید مرتضی ﷺ بزرگان ادب عرب به این حقیقت تصریح کرده‌اند:

۱. ابو عبیده در «المجاز فی القرآن» واژه «مولاکم» را در آیه ۱۵ سوره مبارک حدید به معنای «اولی بکم» دانسته و به اشعار لبید بن ربیع (آن شاعر نامور عرب که پس از اسلام آوردن، وقتی از او درخواست شعر کردند، وی سوره بقره را نوشت.) استناد کرده است.

۲. «مبّرد» نیز در شرح مفردات آیه ۱۱ سوره مبارک محمد ﷺ می‌نویسد: «الْوَلِيُّ الَّذِي هُوَ أَوْلَى أَى أَحَقُّ وَ مِثْلُهُ الْمَوْلَى؛ وَلِيٌّ وَ مَوْلَى مَعْنَاهُمَا سَوَاءٌ وَ هُوَ الْحَقِيقِيُّ يَخْلُقُهُ الْمُتَوَلَّى لِأَمْرِهِمْ.»

۳. «فراء» در «معانی القرآن» می‌نویسد: «الْوَلِيُّ وَ الْمَوْلَى فِي كَلَامِ الْعَرَبِ وَاحِدٌ.» (رک: **الشافی**، ص ۱۳۳ - ۱۳۴؛ **بحار الأنوار**، ج ۳۷، ص ۲۳۶ - ۲۳۹).

جناب تفتازانی نیز پس از برشماری کاربردهای شش‌گانه واژه مولا، به صراحت می‌گوید: «پوشیده نماند که ولایت بر مردم و سرپرستی و مالکیت تدبیر امور مردم و تصرف در شئون آنان همسان منزلت پیامبر ﷺ با معنای امامت سازگاری دارد.» (رک: **شرح المقاصد**، ج ۲، ص ۲۹۰).

علامه امینی ﷺ پس از اثبات تواتر حدیث غدیر، کار بست‌های ۲۷ گانه عرفی واژه «مولی» را بررسیده و معنای جامع را همان «اولویت و برتری» دانسته که به مناسبت‌های گوناگون کاربردهای متنوعی دارد. همچنین با تنزل و پس از تسلیم اشتراک لفظی کلمه مولا، با برشمردن ۲۰ قرینه، معنای اولویت و اختیار دارایی را ثابت کرده است. (رک: **الغدیر**، ج ۱، ص ۳۶۲ و ص ۶۴۰ در چاپ جدید).

در غدیر، پیامبر بزرگوارشان آنان را صدا زد، پس رسول خدا چه زیبا و بلند آوازه به گوش همگان رساند.

پس گفت: کیست مولای شما، کیست سرپرست شما؟ آنجا کوردلی خود را آشکار نساختند و چنین گفتند:

خدای تو مولای ما و تو سرپرست مایی و در امر ولایت، از ما نافرمانی نمی بینی!

آنگاه پیامبر اکرم ﷺ به علی علیه السلام فرمود: بپاخیز! تورا برای پس از خود، امام و راهنمای امت پسندیدم.

هر که را من مولایش بودم، این علی مولای اوست. پیوسته از یاران و دوستان راستین او باشید.

آن هنگام دست به دعا برداشت و گفت: بار خدایا! دوستان و پذیرندگان ولایتش را دوست، و دشمنان و ولایت‌گیزانش را دشمن بدار. در پایان، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در حق حسان چنین دعا کرد: تا زمانی که با زبانت ما را یاری می‌کنی، همواره روح القدس یاورت باد!

تحلیل و بررسی

۱. نقل تواترگونه این اشعار، استناد ما را به واژه‌های کار بسته حسان بن ثابت انصاری، استوارتر می‌سازد. از مخالفان می‌پرسیم: آیا فهم حسان که از سرآمد شاعران و ادیبان بنام زمان بود، برای درک حقیقت «مولی» بس نیست؟ او از سخن نبوی چنین فهمید: یا علی! من تورا برای پس از خودم، امام و راهنما قرار دادم. با این وجود، مگر برای خواننده باانصاف جای شک و تردیدی می‌ماند!

۱. **الغدیر**، ج ۲، ص ۳۴-۴۰ و ص ۶۵-۷۳ چاپ جدید. علامه امینی رحمته الله علیه این اشعار را از زیست و شش نفر بزرگان امامیه و دوازده نفر اعیان عاقله نقل کرده است. برای نمونه رک: کتاب **سلیم بن قیس**، ج ۲، ص ۸۲۸، ح ۳۹؛ **مازل من القرآن فی علی**، حافظ ابونعیم، ص ۵۷؛ **تذکره الخواص**، ابن حجر، ص ۳۹.

۲. دعای پایانی رسول خدا ﷺ نیز یکی از معجزه‌های اوست، زیرا به صورت مقید او را نوازش کرد، چون وی در ایمان به ولایت علوی ﷺ پایدار نماند و در اواخر عمرش از صراط مستقیم لغزید.^۱

شاهد دوم

پس از پایان یافتن مراسم پیمان‌سپاری با امیرمؤمنان ﷺ یکی از مسلمانان (به نام حارث بن نعمان فهري، در برخی روایات، جابر بن نصر بن حارث بن کله عبدی آمده که شاید به برخی همراهان وی اشاره باشد!) این مهم را برنتافت و نزد پیامبر اکرم ﷺ شتافت و گفت: خدایا! اگر آنچه را محمد می‌گوید، حق و از سوی توست، از آسمان سنگی بر من بباران یا عذاب دردناکی بفرست!

ناگهان سنگی از آسمان بر سر وی فرود آمد و او را نابود کرد. آنگاه جبرئیل ﷺ آیات آغازین سوره مبارک معارج را آورد: ﴿سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ * مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ﴾.

تحلیل و بررسی

۱. علامه امینی رحمته الله بیست و نه محدث و مفسر عاظمی را نام می‌برد که این داستان را نقل کرده‌اند. برای نمونه: رک: الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۲۷۸؛ ارشاد العقل السليم الی مزايا القرآن الکریم، ج ۸، ص ۲۹۲؛ شواهد التنزیل،

۱. الغدير، ج ۲، ص ۳۴ و ص ۶۵ چاپ جدید در پانوشت. سرانجام او در حزب عثمانیان قرار گرفت و در حالی که پیرمرد و کور شده بود، هنگام بازگشت قیس بن سعد بن عباده از مصر که امیرمؤمنان ﷺ او را از فرمانداری کنار گذاشته بود، به وی گفت: تو از کشندگان عثمان بودی که در نتیجه آن، حکومت به علی رسید؛ ولی او تو را عزل کرد! آنگاه قیس در پاسخ وی گفت: ای کور ظاهر و باطن! اگر از پیدائی فتنه میان دو تیره عرب هراس نمی‌کردم، گردنت را می‌زدم. رک: تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۵۵، حوادث سال ۳۶؛ الارشاد، ج ۱، ص ۱۷۷؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۶۴، شرح خطبه ۶۶؛ بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۳۳۸.

ج ۲، ص ۳۸۳؛ الفصول المهمة، ص ۴۱؛ السیرة الحلیبة، ج ۳، ص ۲۷۴؛ نورالابصار، ص ۱۵۹؛ جواهرالعقدين، ص ۱۷۹؛ ینابیع المودّة، ص ۲۷۴؛ نزّهة المجالس، ج ۲، ص ۲۰۹؛ ذُرر السمطين، ص ۹۳.

۲. اگر مقصود رسول خدا ﷺ از واژه «مولی» دوست و یاور بود، آیا درخواست عذاب جا داشت؟! مگر وظیفه همه مسلمانان دوستداری و یاری یکدیگر نیست، مگر همگان با هم برادر نیستند؟! آری، آزاداندیشی چنین می‌طلبد که فهم حارث (یا جابر) را گردن نهیم و مولا را همان اختیاردار و راهبر بدانیم و از هرگونه لجاجت و کژاندیشی برهیم، ان شاء الله!

۳. با دیدن این اعجاز نبوی و علوی ﷺ بر همگان قطعی شد که فرمان غدیر، از منبع وحی سرچشمه گرفته است. همچنین به صراحت آیه، ولایت‌گريزان و مخالفان امام علی ؑ کافر نامیده شدند!

۴. ابن تیمیه پس از درک قلبی این حقیقت، برای گریز از پذیرش آن، به این شبهه شیطانی رو آورده که سوره معارج در مکه فرود آمد و داستان غدیر، سال دهم هجرت!

در پاسخ وی یادآور می‌شویم که مجموع سوره مکی است؛ ولی نه همه آیات آن! به گزارش قرآن پژوه بنام عامّه علامه سیوطی، هرگاه آیاتی می‌آمد که نظر پیامبر اکرم ﷺ را به خود جلب می‌کرد، به فرمان جبرئیل آن‌ها را در آغاز سوره‌ها قرار می‌داد تا مسلمانان نیز بدان اهمیّت دهند.^۳

۱. به گزارش علامه امینی رحمته الله علیه جناب ثعلبی نام آن فرد معترض را «جابر بن نصر» ثبت کرده است. «نصر» از دشمنان سرسخت پیامبر ﷺ بود که در نبرد بدر اسیر شد و به فرمان حضرت، امام علی رضی الله عنه او را کشت. شاید این کینه‌توزی پدری بود که پسر را به این واکنش واداشت و سرانجام نیز به عذاب الهی گرفتار شد و با ذلت مُرد. رک: الغدير، ج ۱، ص ۲۳۹ و ص ۴۶۰، پانویشت نویسنده.

۲. رک: منهاج السنة، ج ۴، ص ۳۱.

۳. رک: الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۷، تفسیر آیه ۳ سوره مبارک مائده.

آری با توجّه به اعتراف محدّثان و مورّخان نامدار عاقی به نزول آیه در حماسه غدیر، هیچ تردیدی نمی ماند که به دستور نبوی ﷺ چنین جایگاهی برای این آیات در نظر گرفته شده است. همچنین مواردی از این دست در قرآن کم نیست که سوره ای مکی باشد؛ ولی برخی آیاتش مدنی: یک. سوره مبارک کهف؛ هشت آیه آغازین آن مدنی و دیگر آیاتش مکی است.^۱

دو. سوره مبارک حجّ؛ جز آیات ۱۹ - ۲۱، همه سوره مکی است.^۲
سه. سوره مبارک شعراء؛ همه آیاتش مکی است، جز پنج آیه پایانی.^۳
چهار. سوره مبارک عنکبوت؛ جزده آیه آغازین آن، همه سوره مکی است.^۴
پنج. سوره مبارک لقمان؛ آیات ۲۷ - ۲۹ مدنی و دیگر آیاتش مکی است.^۵
شش. سوره مبارک زمر؛ جز آیات ۵۳ - ۵۶، همه سوره مکی است.^۶
هفت. سوره مبارک مجادله؛ همه آیاتش مکی است، جزده آیه نخست.^۷
هشت. سوره مبارک مؤمل؛ جز آیات ۲۰ - ۲۱، همه سوره مکی است.^۸
نه. سوره مبارک مطفّفين؛ همه آیاتش مدنی است، جز هشت آیه پایانی: ۲۹ - ۳۶.^۹

ده. سوره مبارک بلد؛ جز آیه نخست، همه سوره مکی است.^{۱۰}

۱. رک: الجامع لأحكام القرآن، ج ۵، ص ۳۱۱.

۲. رک: الإقتان، ج ۱، ص ۳۹.

۳. رک: پیشین.

۴. رک: الجامع لأحكام القرآن، ج ۷، ص ۲۹۷.

۵. رک: الإقتان، ج ۱، ص ۳۹.

۶. رک: پیشین.

۷. رک: الجامع لأحكام القرآن، ج ۹، ص ۲۴۲؛ ارشاد العقل السليم الى مزايا الكتاب الكريم، ج ۶، ص ۲۸۸.

۸. رک: الإقتان، ج ۱، ص ۴۰.

۹. رک: الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۰، ص ۲۱۴.

۱۰. رک: الإقتان، ج ۱، ص ۵۲.

شاهد سوم

برپایه گزارش مورخان و محدثان و مفسران شیعه و عامه، نخستین بیعت گزار با امام علی بن ابی طالب علیه السلام عمر بن خطاب بود. وی پس از پایان یافتن سخنان شیوای نبوی، بی درنگ به پاخواست و دست علی بن ابی طالب علیه السلام را در دست گرفت و گفت: **يَخِ بِخٍ لَكَ يَا اَبَا الْحَسَنِ!** لَقَدْ اَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ^۱.

تحلیل و بررسی

اکنون این پرسش مهم رخ می نماید: فهم وی از واژه «مولی» چه بود که گام سبقت در بیعت را پیش گذاشت و خود را نخستین فرد نمایاند؟ مگر جز برای این هدف بود که روحیه اطاعت پذیری خود را به رخ دیگران بکشد! راستی، اگر «مولی» به معنای «دوست و یاور» بود، بیعت و دست دادن وی چه ضرورتی داشت؟

شاهد چهارم

معاویه به شفاعت عباس بن عبدالمطلب بخشوده شد و اذن ورود به مکه یافت، زیرا هنگام فتح مکه و به ظاهر تسلیم شدن پدرش ابوسفیان، او در یمن به سر می برد. وقتی از پیروزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باخبر شد، پدرش را سرزنش کرد و حضرت را به شدت نکوهید، از این رو ترسید و در غربت به سربرد تا ابوسفیان بخشودگی او را طلبید.

وی برای آگاهی از چند و چون حکومت نبوی و اظهار شرمساری خود، همراه با پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه رفت. او شاهد حماسه غدیر بود و پس از پایان یافتن سخنان حضرت، به شانه مغیره بن شعبه تکیه کرد و از

۱. *سز العالمین و کشف مافی الدارین*، چاپ نجف، ص ۱۶ و چاپ مصر ص ۳۹؛ *بحار الأنوار*، ج ۳۷،

جایش برخاست و گفت: «نه ولایت علی بن ابی طالب را گردن می نهیم، نه سخن رسول خدا را می پذیریم.»

در این هنگام جبرئیل امین علیه السلام فرود آمد و آیات ۳۱ تا ۳۵ سوره مبارک قیامت را آورد که از ویژگی های درونی و روانی او خبر می دهد: ﴿فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى * وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى * ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّى * أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ﴾^۱.

تحلیل و بررسی

در این زمینه، نظر خوانندگان گرامی را به برخی واکنش های گفتاری منافقان در برابر اعلان امامت و امارت علوی علیه السلام جلب می کنم:

۱. او به پسرعمویش مغرور شده است!
۲. کار پسرعمویش را عجب محکم و مؤکد می کند!
۳. هرگز در مقابل سخن او تسلیم نخواهیم شد!
۴. این، هرگز امار خدا نیست و او از پیش خود سخن می گوید!
۵. چشمان محمد را ببینید که چونان دیوانگان می چرخد!
۶. اگر می توانست مانند کسرا و قیصر عمل می کرد!
۷. نقشه های ما نقش بر آب شد!
۸. هرگز گفتار محمد را درست نمی شماریم و به ولایت علی اعتراف نمی کنیم!
۹. باید ما را هم در ولایت شریک کند تا ما نیز سهمی داشته باشیم!^۲

شاهد پنجم

ابواسحاق از امام سجاد علیه السلام پرسید: معنای این جمله چیست: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»؟ حضرت فرمود: «أَخْبَرَهُمْ أَنَّهُ الْإِمَامُ بَعْدَهُ»^۳؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نام امام و پیشوای پس از خودش را به مردم گزارش داد.

۱. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۲، ص ۲۹۵؛ عوالم العلوم، ج ۱۵ / ۳، ص ۹۶ - ۹۷.
۲. برای آگاهی بیش تر رک: بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۱۱ - ۱۷۳.
۳. معانی الأخبار، ص ۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۲۲۳، ح ۹۶.

تحلیل و بررسی

مگر امام زین العابدین علیه السلام عرب و فرزند گوینده آن سخن نبود؟ چرا برداشت و درک او از مقصود نبوی صلی الله علیه و آله نتواند گواه گویایی بر مدعا باشد؟

شاهد ششم

در دوران زمامداری عمر بن خطاب، دو نفر درباره موضوعی اختلاف داشتند که برای داوری پیش وی آمدند. او که توان قضاوت درست را در خود نمی دید، آن دورا به امام علی علیه السلام حواله داد! آنگاه یکی از دو طرف دعوا با حالت استخفاف و استهزا و اشاره به علی بن ابی طالب علیه السلام گفت: این مرد قاضی ما باشد!

در این هنگام جناب عمر بروی حمله ور شد و یقه و گردنش را گرفت و گفت: «وَيْحَكَ! مَا تَدْرِي مَنْ هَذَا؟ هَذَا مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ مَوْلَا فَلَيسَ بِمُؤْمِنٍ»^۱

تحلیل و بررسی

مگر دوست نداشتن علی بن ابی طالب علیه السلام سبب رخت بر بستن ایمان از وی می شود؟ آیا مراد آن جناب نفی مهرورزی ساده بود؟ آری فقط نبود اعتقاد به امامت اوست که مایه انکار یکی از حقائق دین و واجبات شریعت و در نتیجه علت پیدائی بی ایمانی می شود.

شبهه دوم. نبود مَوْلَى به معنای اُولَى

برخی ولایت گریزان، به کار نرفتن وزن «مَفْعَلٌ = مولى» در معنای «أفعل = اولى» را در قرآن، دستمایه انکار دلالت حدیث غدیر بر امامت و امارت حضرت

۱. المناقب، خوارزمی، ص ۱۶۰، ح ۱۹۱؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۷۹؛ الرياض النضرة، ج ۳، ص ۱۱۵؛ وسیلة المال، ص ۱۱۹، باب ۴.

علی علیه السلام قرار داده‌اند، پس «من كنت مولاه» نشانگر برتری علی علیه السلام بر دیگران نمی‌تواند باشد!

تحلیل و بررسی

نخست به گونه نقضی، سخنان برخی مفسران عامه را گوشزد می‌کنیم که در تفسیر آیه «**فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ**»^۲ کلمه «مولاکم» را معادل «اولاکم یا اولی بکم» دانسته‌اند.^۳

گفتنی است که جناب فخر رازی در صفحه بعد (ج ۲۹، ص ۲۲۹) نظر کعبی و زجاج و فراء و ابی عبیده را آورده که «مولی» را به معنای «اولی» دانسته‌اند! همچنین وی در آیه ۷۸ از سوره مبارک حج، واژه «مولاکم»، را به «آقا و متصرف در امور» تفسیر کرده است.^۴

علامه تفتازانی نیز کاربرد واژه مولا را در معنای متولی و اختیاردار و اولی به تصرف، در کلام عرب شایع شمرده و آن را به ائمه لغت نسبت داده است.^۵ پاسخ تحلیلی شبیهه در این نکته مهم ادبی نهفته است که «ترادف و هم‌مفهومی نسبی واژگان» ویژگی جوهری معانی است، نه عوارض برآمده از ترکیب هیئت آن‌ها با یک حرف؛ یعنی اگر «اولی» با حرف جرّ «باء» بیاید، مفهوم واژه «مولی» را می‌رساند؛ ولی بدون آن نه! پس «فلانٌ مولی فلانٍ یا اولی فلانٍ» یک مفهوم را دربردارد، لیکن نمی‌شود

۱. رک: **الکبیر**، ج ۲۹، ص ۲۲۸؛ **المنار**، ج ۶، ص ۳۸۴.

۲. حدید: ۵۷ / ۱۵.

۳. رک: طبری، **جامع البیان**، ج ۱۳، ص ۲۲، بغوی، **معالم التنزیل**، ج ۸، ص ۲۹، ثعلبی، **الکشف و البیان**، ج ۹، ص ۲۳۹، زمخشری، **الکشاف**، ج ۴، ص ۴۷۶.

۴. رک: **الکبیر**، ج ۲۳، ص ۷۴.

۵. رک: **شرح المقاصد**، ج ۲، ص ۲۹۰.

به جای جمله نخست گفت: فلانْ اُولی فلان!

همچنین صفت تفضیلی به سوی اسم جمع یا جمع اضافه می‌شود: «علیُّ اَفْضَلُ النَّاسِ یا اَفْضَلُ الْأُمَّةِ»؛ ولی اسناد آن به مفرد درست نیست: «علیُّ اَفْضَلُ حَسَنِ» در این جمله باید از حرف جرّ «من» مدد گرفت.

کوتاه سخن

آرام نگرفتن هر کلمه‌ای در جای دیگری، نه به دلیل تغییر مفهومی آن دوست؛ بلکه گاه به سبب اقتضای ساختار صرفی است، از این رو معنای «مولی» و «اُولی» یکی است، هر چند در کاربری آن دو در جمله، تفاوت‌های شکلی و ظاهری وجود دارد.

برای بسته شدن راه گریز این حق ستیزان و پی‌سپارانشان، دوروایت نبوی ﷺ را از منابع عامّه نقل می‌کنیم که در آن دو، واژه «ولی» و «خلیفه» آمده و عذر برانداز است.

– اِنَّ عَلِيًّا مَيِّ وَاَنَا مِنْهُ وَهُوَ لِیْ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي.^۱

– اِنَّ هَذَا اَخِي وَوَصِيٌّ وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ، فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَاَطِيعُوهُ.^۲

شبهه سوم. مولا به معنای منصور

توده ولایت‌گریزان، برای توجیه حق‌گریزی خود، به این توجیه سراب‌گونه رو آورده و «مولا» را به معنای «منصور» دانسته‌اند؛ یعنی «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ وَ مَنْصُورَهُ، فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَ مَنْصُورُهُ».

ابن حجر هیشمی، فقط معنای نصرت را درست می‌پندارد و آن را میان دیگر کاربردهای مولا، مشترک می‌شمارد.^۳

۱. السنن، ترمذی، ج ۵، ص ۶۲۲، باب مناقب علی.

۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۲۱.

۳. الصواعق المحرقة، ص ۴۳.

تحلیل و بررسی

شایسته است وی و دیگر پی‌سپارانش به این پرسش‌های کاوش برانگیز پاسخ دهند:

۱. آیا پیامبر اعظم ﷺ در هنگامه گردهمایی زائران خانه خدا، در وسط بیابان و شدت گرمای هوا، هزاران نفر را جمع کرده بود که فقط به آن‌ها بگوید: علی یاور اسلام و مسلمانان است، پس او را یاری کنید؟

۲. مگر مسلمانان، دلاوری و ایثارگری او را در نبردهای بدر و احد و احزاب و خیبر و حنین با چشم خود ندیده بودند؟ مگر این سخن نبوی ﷺ را با گوش خود نشنیده بودند: «لَأَعْطِينَ الرَّايَةَ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ؛ لَيْسَ بِفِرَارٍ، يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ؟»^۱

۳. مگر اعلام این حقیقت، به گرفتن شهادت بر توحید و نبوت و اولویت پیامبر اکرم ﷺ بر جان مسلمانان نیاز داشت؟

۴. بیان یاری‌رسانی علی بن ابی‌طالب ﷺ چه ارتباطی با اعلام رسیدن زمان وفات نبوی ﷺ و گرفتن بیعت با او دارد؟

۵. آیا رسول خدا ﷺ که فرمود: «هَيُّوْنِي هَيُّوْنِي»^۲؛ به من تبریک و تهنیت بگویید؛ فقط برای گزارش نصرت علوی به مسلمانان بود؟ مگر مبارک باد گرفتن عمر و ابوبکر فقط برای همین بود؟

۶. مگر علی بن ابی‌طالب ﷺ را یاور دین خواندن، به چندین دعای پی‌درپی و پیام‌دار نیازمند است: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ

۱. الجامع الصحیح، بخاری، ج ۳، ص ۲۱-۲۲ و ۱۳۷، ح ۳۷۰۱ و ۳۷۰۲ و ۴۲۱۰؛ مسلم، ج ۱۵، ص ۱۸۴-۱۸۷، ح ۲۴۰۵-۲۴۰۷؛ البدایة و النہایة، ج ۷، ص ۳۷۲-۳۷۷.

۲. تاریخ روضة الصفا، ج ۲، ص ۵۴۱؛ الصواعق المحرقة، ص ۴۴؛ جامع البیان: ج ۳، ص ۴۲۸؛ الفصول المهمة، ص ۴۰؛ تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۹۰؛ المسند، احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۵۵؛ المصتف، ج ۱۲، ص ۷۸؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۳۳، ح ۳۶۴۲۰؛ البدایة و النہایة، ج ۵، ص ۲۲۹؛ مشکاة المصابیح، ج ۳، ص ۳۶۰، ح ۶۱۰۳؛ الفتوحات الاسلامیة، ج ۲، ص ۳۰۶.

نَصْرَهُ وَآخِذُ مَنْ خَذَلَهُ وَ أَحَبَّ مَنْ أَحَبَّهُ وَ أَبْغَضُ مَنْ أَبْغَضَهُ»

۷. میان ناصرالدین بودن علی بن ابی طالب علیه السلام با دعای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبنی بر کانون و مدار مطلق حق بودن او چه پیوندی هست: «وَأَدْرِ الْحَقَّ مَعَهُ كَيْفَمَا دَارَ وَ حَيْثُ مَا دَارَ؟»^۱

۸. مگر یادکرد «نصب و برگزیدن»، با اعلام پشتیبان دین بودن علی بن ابی طالب علیه السلام سازگار است؟^۲

۹. به گواهی بسیاری از محدثان و مفسران و مورخان، آیه اکمال دین^۳ در حماسه غدیر فرود آمده است، راستی میان ناامیدی کافران از نفوذ در دین اسلام و کامل شدن دین الهی و به پایان رسیدن نعمت‌های خدائی و رضایت رب العالمین به دین اسلام، با یاری رسانی علی بن ابی طالب علیه السلام به اسلام و مسلمانان، چه پیوندی وجود دارد؟ آیا کمال دین به ناصرالدین یا منصورالدین بودن علی بن ابی طالب علیه السلام بود!

۱۰. به فرموده قرآن پژوهان، آیه تبلیغ^۴ در تنها سفر حج‌گزاری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با توده مردم مسلمان، در منا فرود آمد؛ مگر بیان حمایت علی بن ابی طالب علیه السلام از مسلمانان، چنان شایان اهمیت بود که در پیشگاه خدای مٔان با همه رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله برابر باشد؟ این چه پیامی است که نرساندن آن به مردم، به تباہ ساختن تمامی کوشش‌های ۲۳ ساله حضرت در مکه و مدینه می‌انجامید؟ کدام سخن خطرناکی بود که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از اعلام آن به مردم هراسان بود؟ علی بن ابی طالب رایاور دین خواندن چه خطری داشت؟ راستی چرا در پایان آیه، به گونه کنایی، مخالفان این پیام، کافر نامیده شده‌اند؟ مگر اعتقاد به ناصرالدین و

۱. رک: السنن، ترمذی، ج ۱۲، ص ۱۷۶؛ معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۳۸۰.

۲. رک: فوائد التمتين، ج ۱، ص ۳۱۲؛ شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۲۰۷ - ۲۰۸؛ ۲۵۱ - ۲۵۸.

۳. مائده: ۵ / ۳

۴. مائده: ۵ / ۶۷.

المسلمین بودن علی بن ابی طالب از بایدهای اعتقادی اسلام است؟
 ۱۱. جناب آقای ابن حجر، اگر فرمان پیامبر اکرم ﷺ در روزهای پایانی عمرش این بود که علی بن ابی طالب رضی الله عنه مانند من، یاور دین و متدینان است، پس چرا مسلمانان، آن یگانه ناصرالدین چونان رسول خدا ﷺ را کنار زدند و کسانی را به مسند خلافت نشانند که عمری را در بت پرستی و دین ستیزی سپری کرده و در جنگ های کافران علیه مسلمانان، جزو گروه فراریان بودند؟ با این وجود، چگونه به عدالت همه صحابه فتوا می دهید؟

۱۲. آیا مراد حضرت از بیان آن جمله، لزوم نصرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه نبود؟ آیا این فرمان یاری رسانی مطلق بود یا مقید؟ در صورت نخست، عصمت و امامت او را ثابت می کند، چون فقط کمک کردن همه سویه و همه جائی، در حق فرد معصوم جایز است؛ وگرنه یاری ستمگر و معاونت برائش را در پی دارد که به صراحت آیات قرآن حکیم، حرام است! از سوی دیگر، ظاهر سخن پیامبر اکرم ﷺ هیچ گونه قیدی ندارد؛ با این همه، آیا تهدید به آتش زدن خانه او، ربودن باغستان فدک از دست او، برپا ساختن جنگ جمل و صفین و نهروان، همه از مصادیق مهرورزی به علی بن ابی طالب رضی الله عنه است و اقدام کنندگان به اعمال نامبرده، شایستگان پاداش الاهی براین مهربانی و امتثال دستور رسول خدایند؟

شبهه چهارم. مولا به معنای محبوب

شماری دیگر از سقیفه گرایان و غدیرگریزان، واژه مولا را به معنای «محبوب و دوست داشته شده» پنداشته اند، پس «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً وَ مَحْبُوبُهُ، فَعَلَى مَوْلَاً وَ مَحْبُوبُهُ».

تحلیل و بررسی

این گروه نیز باید به سؤالات فراوانی جواب منطقی بدهند:

۱. آیا در سخنان ادیبان نامدار عرب یا آیات قرآن جایی سراغ دارید که مولا به معنای محبوب آمده باشد؟

۲. مگر عاقلانه است که رهبری حکیم و فرزانه، به مردم در حال سفر، در بیابانی تفتیده و هوای سوزان، فرمان ایست دهد و به آنان بگوید: مرگ من نزدیک است و به زودی از میان شما خواهم رفت ... بدانید که هر که مرا دوست دارد، باید علی بن ابی طالب را نیز دوست داشته باشد؟

۳. میان لزوم دوستداری علی بن ابی طالب با تبریک گفتن و دادن دست بیعت به او و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چه ارتباطی هست؟

۴. آن همه دعای تند و تیز، فقط برای اعلام وجوب محبت به علی بن ابی طالب است؟

۵. اعتراف گرفتن از مردم به یگانگی خدا و رسالت و ولایت و امارت خودش بر جان مسلمانان (أولى بكم من أنفسكم) با لزوم مهرورزی به علی بن ابی طالب چه نسبتی دارد؟

۶. علی بن ابی طالب را تنها مدارح حق خواندن با بایسته شمردن مهربانی با وی چه ربطی دارد؟

۷. راستی اگر فرمان نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقط وجوب مودت با خویشان وی: **«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»** و محبت به علی بن ابی طالب بود، پس مخالفان این فرمان مهم را چگونه عادل می‌پندارید؟ آیا جناب ابوبکر و عمرو عایشه و مروان و عثمان و طلحه و زبیر و مغیره و معاویه و ... به این دستور رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عمل کردند؟ آیا جنگ جمل و صفین و نهروان، پنداری بیش نیست؟ آیا آتش افروزان این فتنه‌ها اصحاب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

نبودند؟ آیا این سخن که آنان مجتهد بودند و در اجتهاد خویش خطا کردند، اجتهاد در مقابل نصّ نبوی ﷺ و نوعی سرپوش سیاسی نیست؟
۸. آیا مهرورزی به علی بن ابی طالب چنان منزلتی دارد که سبب یأس

کفار و اکمال دین و اتمام نعمت و رضایت ربّ به دین اسلام گردد؟^۱

۹. آیا اعلام لزوم دوست داری علی بن ابی طالب از بیان توحید و رسالت و معاد و احکام نماز و روزه و حج و جهاد، مهم تر است که ترک آن برای حضرت، سبب به تباهی کشاندن همه تلاش های توانفرسای دوران بعثت و هجرت، و برای دیگران مایه ناموری به کافر باشد؟^۲

۱۰. آیاترک یک حکم فرعی چنان اهمّیت دارد که خدا برای ترک آن عذاب آسمانی بفرستد و او را تلویحاً کافر بنامد؟^۳

۱۱. آیا دعوت به دوستداری علی بن ابی طالب ﷺ به گرفتن شاهد

و لزوم اعلام حاضران به غایبان نیازمند است: «فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ»؟

۱۲. آیا مهرورزی ساده به علی بن ابی طالب ﷺ آخرین واجب دینی و کمال رسان آن بود که پیامبر اکرم ﷺ پس از اعلام آن فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى إِكْمَالِ الدِّينِ وَ اِتِّمَامِ النِّعْمَةِ وَ رِضَى الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَ الْوَالَايَةِ لِعَلِيٍّ مِنْ بَعْدِي»

۱۳. آیا جزای عمل نکردن به یک عمل فرعی (واجب یا مستحب) و کيفردنیایی کتمان سخن نبوی و گریزاز مهرورزی علوی، بیماری برص برای آنس و کوری و ناینیایی برای براء و أشعث و زید بن أرقم و مرگ جاهلی برای خالد بن یزید است؟^۴

۱۴. آیا فرمان مهربانی با علی بن ابی طالب ﷺ مطلق بود یا مقید؟

۱. اشاره به مفاد آیه سوم سوره مبارک مائده.

۲. اشاره به مفاد آیه شصت و هفتم سوره مبارک مائده.

۳. اشاره به مفاد آیات آغازین سوره مبارک معارج.

۴. رک: الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۸۴؛ الإمامة والسياسة، ص ۲۹ - ۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۱۸۵.

در ظاهر آن که هیچ قیدی به چشم نمی خورد و آن همه پیش زمینه و دعا‌های پشت سر، تأکیدی است بر اطلاق آن! بی شک در این صورت، عصمت و امامت او را می‌رساند، زیرا دوستداری بدون قید و شرط، در هر حال و زمان و مکان، فقط درباره انسان معصوم رواست؛ و گرنه به محبت گناه و کارهای نادرست می‌انجامد که به نصّ قرآن مجید حرام است!

کوتاه سخن

اگر خود را به انصاف آراستیم و از انحراف پیراستیم، بی شک چاره‌ای جز سرسپاری به امامت و ولایت علوی علیه السلام نداریم، چون مفهوم روشن سخن نبوی صلی الله علیه و آله مانند آفتاب نیمروز میان آسمان است و برپژوهشگر بی تعصب، برهان و حجّتی است کامل عیار که هیچ راه‌گزینی ندارد، جز آن که واژه مولا را به معنای امام و رهبر، آقا و اختیاردار بداند.

آن هم از گونه مطلق و بی قید و شرط؛ چنان که جناب زمخشری می‌نویسد: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در هر چیزی از امور دین و دنیا از مسلمانان بر خودشان سزاوارتر است، از این رو در آیه هیچ قیدی وجود ندارد، پس بر مؤمنان نیز بایسته است که رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش آنان محبوب‌ترین افراد و حکم او از حکم خودشان گذراتر، و حقّ او بر حقوق خویش پیش‌تر باشد.»^۱ آری با این مقدمه چینی، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به اعلام ولایت و امارت امام علی علیه السلام زبان گشود تا هیچ راه‌گزینی برای کسی نماند. آمدن کلمه «أولی» به همراه «من أنفسکم» قرینه پیوسته قاطعی است که مولا نیز به همین معناست. شاید بر این اساس، رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیش از اقرارگیری به نبوت و رسالت خودش، از مسلمانان به یگانگی و ولایت الاهی اعتراف

۱. رک: **الکشاف**، ج ۳، ص ۵۲۳. همین مضمون را جناب نسفی (رک: **مدارک التنزیل**، ج ۳، ص ۲۹۴) و جناب سیوطی (رک: **تفسیر جلالین**، پایان آیه ۶ سوره مبارک احزاب) آورده‌اند.

گرفت تا بر همگان بفهماند که ولایت من و علی، شاخه‌ای است از ولایت حضرت حق؛ آن که ادعای خداشناسی و خداپرستی دارد، چاره‌ای جز پذیرش و گردن نهادن به امامت من و علی ندارد!

همچنین پس از اعلام علنی امامت و امارت علی بن ابی طالب علیه السلام با چندین فقره دعاهاى بلندمضمون به تأکید آن پرداخت: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَغَادٍ مَنْ غَادَاهُ وَ أَحَبَّ مَنْ أَحَبَّهُ وَ أَبْغَضَ مَنْ أَبْغَضَهُ وَ اخْذَلُ مَنْ خَذَلَهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اعِنْ مَنْ أَعَانَهُ.»^۱

آیا این استوارسازی ویژه، بیانگر اهمیت آن نیست؟ آیا آوردن «أَحَبَّ مَنْ أَحَبَّهُ» نشانگر این نیست که جمله «وَالِ مَنْ وَالَاهُ» به معنای محبت نیست؛ یعنی پذیرندگان ولایتش را در پوشش ولایت الهی قرار داده و ولایت‌گزیزانش را از حوزه ولایت خدائی‌ات بیرون بران؟ آیا جمله «وَ اخْذَلُ مَنْ خَذَلَهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ»؛ تنها بگذار آن را که علی علیه السلام را تنها بگذارد و یاری کن و در کنار کسی باش که مددکار و همراه علی علیه السلام است، فقط برای بیان ابراز نصرت و محبت به علی بن ابی طالب علیه السلام است!

نیز در پایان سخنرانی، مسلمانان با علی بن ابی طالب علیه السلام بیعت کردند؛ به ویژه زنان که پشت پرده دست خود را در ظرف آبی نهادند که دست مولا و رهبرشان در آن بود و برای برگزاری مراسم بیعت (هزاران نفری) سه روز در آن مکان ماندند و جشن ولایت برپا کردند؛ آیا این همه فقط برای بیان نصرت و دوستی علی بود!

آری، انجام و فرجام سخنرانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آن همه پیش‌زمینه و پس‌زمینه، به روشنی مقصود آن حضرت را هویدا می‌سازد، چنان که اندیشمندان انصاف‌مند بدان اعتراف کرده و کودتای سقیفه را لغزشی بس بزرگ و نابخشودنی دانسته‌اند!

۱. رک: *سبیل الهدی والرشاد*، ج ۱۱، ص ۹۲۴، به نقل از ۱۲ نفر صحابی!

با این همه، بر فرض مُحال و مماشات با مخالفان، اگر از همه گزینه‌های پیوسته و گسسته، عقلی و نقلی و عقلانی بگذریم و مولا را به معنای یاور و دوست بدانیم، باید به ویژگی آن نیز اعتراف کنیم!

آیا دعوت به نصرت و محبت متعارف که بایسته همگانی مسلمانان نسبت به یکدیگر است، این همه مقدمه‌چینی و مؤکدسازی می‌طلبد؟ آن هم وسط بیابان در هوای سوزان جحفه، از رهبری آسمانی و دین مدار و مردم دوست!

اکنون باید جستاری در درستی معیار این ویژگی داشته باشیم. با استمداد از قرائن حالی و مقالی باید گفت که راز آن همه تأکید در «اطلاق نصرت و محبت» نهفته است؛ یعنی خلاصه پیام خدای متان با زبان رسول مهربان این است: «پیوسته در همه جا و همواره در هر زمانی دوستدار و مددکار علی بن ابی طالب علیه السلام باشید.»

بسی بدیهی است که این پیام، پایسته ساز «عصمت و امامت» آن حضرت است، زیرا چنین سفارشی فقط و فقط درباره کسی شدنی و درست است که در همه عمر از هر گونه گناه و لغزش و خطای آگاهانه و ناآگاهانه پیراسته باشد؛ وگرنه به معاونت بر اثم، و محبت به ظلم و ظالم می‌انجامد که بی شک پیش خدای والا نکوهیده و ناپسند و حرام است!

در این زمینه، اعتراف یکی از بزرگان عامه را برای اتمام حجت بر همگان، مرور می‌کنیم؛ «سبط ابن جوزی» متوفای سال ۶۵۴ قمری پس از برشماری موارد دهگانه کاربست واژه مولا، می‌نویسد: «و المراد من الحديث (حدیث غدیر) الطاعة المحضه المخصوصه، فَتَعَيَّنَ الْوَجْهَ الْعَاشِرَ وَهُوَ الْأَوَّلِيُّ وَمَعْنَاهُ: مَنْ كُنْتُ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ نَفْسِهِ، فَعَلَىٰ أَوْلَىٰ بِهِ؛ وَقَدْ صَرَّحَ بِهَذَا الْمَعْنَى الْحَافِظُ أَبُو الْفَرَجِ يَحْيَىٰ بْنِ سَعِيدٍ الثَّقَفِيُّ الْأَصْبَهَانِيُّ فِي كِتَابِهِ الْمَسْمُومِ بـ «مرج البحرين»، فَاتَّهَ رَوَى هَذَا الْحَدِيثَ بِاسْنَادِهِ إِلَىٰ مُشَابِحِهِ وَقَالَ فِيهِ: فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ بِيَدِ عَلِيٍّ فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ وَلِيًّا وَ أَوْلَىٰ بِهِ

مِنْ نَفْسِهِ، فَعَلِيَ وَلِيُّهُ؛ فَعُلِمَ أَنَّ جَمِيعَ الْمَعَانِي رَاجِعَةٌ إِلَى الْوَجْهِ الْعَاشِرِ وَ دَلَّ عَلَيْهِ أَيْضاً قَوْلُهُ: «الَسْتُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» و هذا نَصٌّ صَرِيحٌ فِي إِثْبَاتِ إِمَامَتِهِ وَ قَبُولِ طَاعَتِهِ.»^۱

بدین سان روشن شد که دو امام بزرگ عامه در حدیث: جناب ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری (۱۹۴ - ۲۵۶ قمری) و ابوالحسین مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری (۲۰۶ - ۲۶۱ قمری) چرا حدیث غدیر را در جامع صحیح خود نیاورده‌اند، چون همین معنا را از آن فهمیده و به خوبی دریافته‌اند که با گزارش این خبر متواتر، تیشه بر ریشه مذهب خود می‌زنند و بنیان خودشان را به آب می‌بندند!

آری، شیوه آن دو، در بی مهری به اهل بیت پیامبر اکرم علیهم‌السلام و نقل نکردن روایات بیانگر منزلت آنان بر اهل تحقیق پوشیده نیست؛ چنان که از «حدیث ثقلین» یادی نشده است، با آن که دیگران از ۳۵ صحابی روایت کرده‌اند! همچنین امام بخاری در بیان مناقب تنها دختر و یگانه یادگار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فقط به یک خبر بسنده می‌کند، اما در فضائل جناب عایشه ...!

با این حال، باید دانشمندان با انصاف به این پرسش پاسخ دهند که کتاب بخاری و مسلم را می‌شود جامع صحیح نام نهاد و در استنباط اندیشه‌ها و احکام دین به آن اعتماد کرد؟^۲

۱. رک: تذکرة الخواص، ص ۳۲.

۲. شمار روایات منقول از امام علی علیه‌السلام که از کودکی تا آخرین لحظه‌های حیات نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همراه آن حضرت بود، در جامع بخاری ۲۹ و در جامع مسلم ۶۸ مورد است؛ ولی از ابوهریره که «بازرگان حدیث» لقب گرفته است، جناب بخاری ۴۴۶ و جناب مسلم ۱۰۵۰ خبر گزارش کرده‌اند!!

(رک: هدی الساری مقدمة فتح الباری، ص ۶۶۰ - ۶۶۱؛ الفهارس لصحیح مسلم بشرح النووي، ص ۳۹۶ - ۴۲۲ و ص ۵۰۰ - ۵۰۱). همچنین این امام متعصب با این که از خوارج و مجاهیل (افراد ناشناخته) حدیث نقل کرده، از امام صادق علیه‌السلام که سران مذاهب چهارگانه عامه و امدار مکتب اویند، حتی یک روایت نیز نیاورده است!

شبهه پنجم. استناد به عمل صحابه

آخرین دست‌آویز مخالفان ولایت علوی علیه السلام این شبهه بی‌اساس است که اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حضور یارانش برای خودش جانشینی برگزیده بود، همگی از آن با خبر می‌شدند و آن شخص را می‌شناختند و پس از رحلتش او را به مسند خلافت می‌نشانند؛ ولی چنین حادثه‌ای رخ نداد و مسلمانان ابوبکر را خلیفه خود خواندند!

اگر حضرت خلیفه‌ای انتخاب کرده باشد و اصحابش فرد دیگری را به جای او نشانده باشند، باید یارانش همگی به گناه و سرپیچی متهم شوند و این امر هرگز شدنی نیست! هرگز اصحاب خطا نکردند و همگی عادل بودند!

تحلیل و بررسی

برای آگاهی این سطحی‌نگران، آیاتی از قرآن حکیم و رویدادهای مسلم تاریخی را برمی‌شماریم که سرپیچی (۱۳ گانه) یاران از فرمان‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و طغیانگری آنان، نیز وجود منافقان و دوچهرگان و بیمار دلان را پایسته می‌سازد:

۱. خودداری از حضور در جبهه جنگ با کافران، به سبب دلدادگی دنیا

که هر دو از گناهان بزرگ است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ» و «لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» و «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ» و «وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»^۱.

۱. توبه: ۹/ ۳۸، ۴۲، ۸۱ و ۱۱۸.

گاه خدای بزرگ، آنان را مکذبان خود و رسولش و کافر نامیده است: «وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَبُصِبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ». راستی چه کسانی فرمان ولایی نبوی ﷺ را در همراهی شدن با سپاه «أسامة بن زید» برای جنگ با رومیان نادیده گرفتند و با وجود لعن متخلفان از سوی آن حضرت، در مدینه ماندند؟ شاید همان پیش گفتگانی باشند که خدای علیم، آنان را دروغ‌خوان و کافر نام نهاده است! برای آشنایی با پرونده سیاه این گمراهان که در برابر اده نبوی ﷺ به ستیز برخاستند و به میل خود رفتار کردند: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا»^۱؛ می‌توانید این منابع عامی را بنگرید:

ا. جوامع روایی: الجامع الصحیح، بخاری، ج ۶، ص ۱۲، باب مرض النبی؛ کنز العمال، ج ۱۰، ص ۵۷۰ - ۵۷۸، ح ۳۰۲۶۴ - ۳۰۲۶۷؛ شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۱۵۹ - ۱۶۰، ج ۶، ص ۵۲؛ المصنّف، ابن ابي شيبة، ج ۶، ص ۳۹۵، ح ۳۲۲۹۵.

ب. کتاب‌های تاریخی: تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۲۴ - ۲۲۵؛ الکامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۵ به بعد؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۹۳ به بعد؛ المغازی، واقدي، ج ۲، ص ۱۱۱۷ - ۱۱۱۲۰؛ السيرة الحلیبة، ج ۳، ص ۲۰۷؛ المنتظم فی التاريخ، ج ۴، ص ۱۶؛ أسد الغابة، ج ۱، ص ۶۶؛ أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۱۱۴ - ۱۱۵؛ الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۳.

اگر آنان به بهانه نگرانی از حال پیامبر اکرم ﷺ و شدت دلسوزی به او، به جبهه نرفتند، پس چرا وقت جان دادن و پرکشیدن روح آن حضرت به ملکوت اعلا، خانه اوراها کردند و به سقیفه بنی ساعده رفتند و در گرد همایی

۱. توبه: ۹ / ۹۰.

۲. احزاب: ۳۳ / ۳۶.

انصار با موضوع «چاره اندیشی برای جانشین پیامبر» شرکت کردند!
 ۲. فتنه افکنی و تبلیغات منفی علیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و باران راستین او: «لَقَدْ ابْتِغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلِ وَ قَلَبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ» و «وَمَنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنَعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَى عَذَابٍ عَظِيمٍ» و «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِضَاعًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلِ وَ لِيُخَلِّفَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»^۱ و «هُمْ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَ لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ»^۲.

در آشنائی با این رفتارهای نابخردانه برخی به ظاهر مسلمان که خود را میان اصحاب جازده بودند، افزون بر منابع تفسیری، می توانید از این آثار تاریخی نیز مدد بگیرید: تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۰؛ الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۵۴۹؛ البداية و النهایة، ج ۴، ص ۱۵؛ المغازی، ج ۱، ص ۲۱۹؛ السیرة النبویة، ابن هشام، ج ۳، ص ۶۸.

۳. بی شک فرار از میدان نبرد از گناهان بزرگ است و پرونده شمار فراوانی از اصحاب در جنگ احد و خیبر و حنین، بسیار سیاه است که برخی در جنگ احد سه روز از مدینه دور شدند: «وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَسَلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَ لَقَدْ عَمَّا عَنْكُمْ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ * إِذْ تُصْعِدُونَ وَ لَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُحْرَاكُمْ فَأَتَابَكُمْ عَمَّا بَعِمَ لِكَيْلًا تَحَرُّوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا مَا أَصَابَكُمْ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»^۳ و «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ

۱. توبه: ۹ / ۴۸، ۱۰۱ و ۱۰۷.

۲. منافقون: ۶۳ / ۷.

۳. آل عمران: ۳ / ۱۵۲ - ۱۵۳.

كثُرْتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَصَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَلَيْتُمْ مُدْبِرِينَ»^۱.

جناب عبدالحمید بن ابی الحدید معتزلی، حاکم دوم و سوم و... را از فراریان می‌شمارد.^۲ دیگران نیز با آوردن «فلان و فلان» از کنار این رخداد زشت به سادگی گذشته‌اند.^۳

جناب فخررازی نیز در تفسیر آیه ۱۵۵ سوره مبارک آل عمران در مسأله یکم به فراران دو و غیبت سه روزه عثمان بن عفّان از مدینه اعتراف کرده و در مسأله پنجم در آیه ۱۵۹ همین سوره، سرگردانی و درماندگی خودش را از درک حقیقت آشکار می‌سازد و می‌نویسد: «به روایت ابن عبّاس، پیامبر اکرم ﷺ از سوی خدا فرمان مشورت با مردم را دریافت کرد که ابوبکر و عمر از آن هاست؛ ولی این جا اشکالی هست، چون همین افرادی که رسول خدا ﷺ مأموریت مشورت با آنان را دارد، همان فراریانی هستند که در جای دیگری به رسولش امر کرده از آنان درگذرد و برایشان آمرزش بطلبد!» سپس می‌افزاید: «فَهَبْتُ أَنْ عُمَرَكَانَ مِنَ الْمُهَيَّمِينَ فَدَخَلَ تَحْتَ الْآيَةِ، إِلَّا أَنَّ أَبَا بَكْرٍ مَا كَانَ مِنْهُمْ، فَكَيْفَ يَدْخُلُ تَحْتَ هَذِهِ الْآيَةِ؟ وَاللَّهِ أَعْلَمُ!»^۴

گفتنی است که جناب سیوطی درباره این حدیث ابن عباس می‌نویسد: «حاکم آن را روایت و به صحّتش حکم کرده است؛ همچنین بیهقی در سنن خود و احمد در مسندش».^۵

آری جناب فخررازی میان دوره درمانده است: او را از فراریان بنامد یا با کنار زدن خبر صحیح، فضیلت هم مشورتی با پیامبر را برای او ثابت

۱. توبه: ۲۵ / ۹.

۲. رک: شرح نهج البلاغة، ج ۱۵، ص ۲۴ - ۲۵.

۳. رک: السيرة الحلبية، ج ۲، ص ۲۲۷؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۷؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۳۵۵ - ۳۵۶؛ المغازی، ج ۱، ص ۶۰۹.

۴. مفاتیح الغیب، ج ۹، ص ۵۰ و ۶۷.

۵. رک: الدر المنثور، ج ۲، ص ۳۵۹.

کند! هر چند دست و پا زدن فخر برای اسناد پایداری به حاکم یکم نیز سودی ندارد، چون به گزارش دخترش عایشه او نیز از گریزندگان نبرد احد بود، زیرا هرگاه از صحنه احد سخن به میان می‌آمد، ابوبکر به شدت می‌گریست و می‌گفت: آن روز من نخستین فراری بودم و طلحه را دیدم که پایداری می‌کرد و به خودم گفتم که تو هم طلحه باش؛ ولی...!»^۱

داستان گفت و گوی آنس بن نصر (عموی آنس بن مالک) با عمر در حال فرار و برخی دیگر از یاران پیامبر اکرم ﷺ که دنبال امان نامه از ابوسفیان می‌گشتند و به یاد عبدالله بن ابی (سردسته منافقان مدینه) افتاده بودند تا او واسطه این کار شود که آنس آنان را از این کار منکر نهی کرد و خود به سپاه دشمن زد تا به شهادت رسید، در کتاب‌های تاریخی آمده است.^۲

راستی چه کسانی از فریاد مبارزخواهی عمرو بن عبدود در نبرد احزاب ترسیدند و لرزیدند و سربه پایین افکندند و با وجود وعده بهشت برای هم‌آورد او از سوی پیامبر اکرم ﷺ کسی به میدان نبرد پا نگذاشت تا علی بن ابی طالب رضی الله عنه به جنگ او رفت و مسلمانان را از شر او ایمن ساخت^۳

جناب ابن عساکر از بریده و جناب طبرانی از ابن عباس و جناب حاکم از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده‌اند که پیامبر اکرم ﷺ عمر بن خطاب را در جنگ خیبر به فرماندهی سپاه اسلام گماشت؛ ولی او ناتوانانه بازگشت؟^۴

۱. رک: شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۳۳؛ کنز العمال، ج ۱۰، ص ۴۲۴ - ۴۲۶، ح ۳۰۰۲۵؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۹۶؛ المستدرک، ج ۳، ص ۲۶۶. سوگمندان باید گفت که برخی محدثان به نام بعضی نامداران که می‌رسند، با کنایه و آوردن کلمه «فلان» رد می‌شوند!
۲. رک: تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۶ - ۶۸؛ الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۵۵۳؛ المغازی، ج ۱، ص ۲۸۰.
۳. رک: المغازی، ج ۱، ص ۴۷۰ - ۴۷۱. این حقیقت چونان آفتاب در نیمروز روشن است که آوردن نام منابع دیگر نیازی نیست.
۴. رک: المستدرک، ج ۳، ص ۳۷ - ۳۸؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۳۲۷ - ۳۲۸؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۲۴.

امام بخاری و مسلم به گریختن وی در نبرد حنین اعتراف کرده‌اند.^۱

۴. اعتراض به تقسیم غنایم در غزوه طائف و سرزنش پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.
 مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ.^۲

۵. نافرمانی و آزار پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حالی که به شدت از آن دو نپی شده بودند و نافرمانان و آزاردهندگان، گمراه و گرفتار عذاب دردناک و ملعون خدا و رسول و فرشتگان شمرده شده‌اند: «وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ يُعِذْ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ»^۳ و «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَتَوَلَّوْنَ هُوَ أَذْنٌ قُلٌّ أَذْنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۴ و «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ صُلًّا مُبِينًا»^۵ و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَظِيرِينَ إِنَاءَ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَ لَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَ اللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا»^۶ و «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا»^۷ و «إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَ مَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا»^۸.

۱. رک: الجامع الصحيح، بخاری، کتاب المغازی، ج ۳، ص ۱۵۶، ح ۴۳۲۲ و مسلم، کتاب الجهاد، ح ۱۲، ص ۳۰۱ - ۳۰۳، ح ۱۷۵۱.

۲. توبه: ۵۸ / ۹.

۳. نساء: ۱۴ / ۴.

۴. توبه: ۶۱ / ۹.

۵. نساء: ۱۴ / ۴.

۶. احزاب: ۵۳ / ۳۳.

۷. احزاب: ۵۷ / ۳۳.

۸. جن: ۲۳ / ۷۲.

در آشکارسازی گردن‌فرازی برخی اصحاب و نپذیرفتن حکم حرمت خمر و حج تمتع و خشمگین کردن رسول خدا ﷺ خواندن حدیث عایشه از آن حضرت، برای هر خردورزی بس است.^۱

همچنین ایستادگی زمامدار دوم در برابر فرمان پیامبر اکرم ﷺ در امضای قرارداد ترک مخاصمه در حدیبیه و اظهار ترس از رفتن به مکّه برای گفت و گوبا سران کفر (به نمایندگی از حضرت) و پیش نهادن عثمان، نیز اقرارش به شک در دیانت و نبوت حضرت، پس از امضای پیمان حدیبیه را چه کسی می‌تواند انکار کند!

آری، این سه حدیث را مورخان و محدّثان ثبت کرده‌اند: «أَتَى أَخَافُ قُرَيْشًا عَلَى نَفْسِي وَ لَيْسَ بِمَكَّةَ مِنْ بَنِي عُدَيِّ بْنِ كَعْبٍ، أَحَدٌ يَنْعُنِي» و «وَاللَّهِ مَا شَكَّكْتُ مِنْذُ أَسْلَمْتُ إِلَّا يَوْمَئِذٍ» و «يا عمر! تراني رَضِيْتُ وَ تَأْتِي؟»^۲

آری، دانشمندان در جای دیگر نیز از شک کردن او درباره پیامبر اکرم ﷺ پرده برداشته و این خطاب عتاب آمیز نبوی را درباره وی گزارش داده‌اند:

۱. رک: **الجامع لأحكام القرآن**، ج ۲، ص ۳۹۳: **الجامع الصحيح**، بخاری، ج ۱، ص ۴۷۴، ح ۱۵۳۴؛ **مسلم**، ج ۸، ص ۴۰۵، ح ۱۳۰ و ص ۴۱۲ - ۴۱۷، ح ۱۴۱ و ۱۴۳ و ۱۴۴؛ **المعجم الكبير**، ج ۷، ص ۱۰۷ - ۱۰۹ و ۱۱۹ - ۱۲۸ و ۱۳۰ - ۱۳۱ و ۱۳۶، ح ۶۵۱۳ - ۶۵۱۵ و ۶۵۹۴ - ۶۵۹۷ و ۶۶۰۴؛ **حجة الوداع**، ابن حزم، ص ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۳ و ۳۳۵ و ۴۰۳ و ۴۰۹، ح ۷۰ - ۷۳ و ۸۰ و ۳۶۰ و ۴۵۹ و ۴۷۰ و ۴۷۲؛ **المسند**، احمد، ج ۴، ص ۲۸۶ و **ابوعوانة**، ج ۲، ص ۲۴۲، ح ۳۳۶۳ و ۳۳۶۴ و **الطيالسي**، ص ۲۱۶، ح ۱۵۴۰؛ **الصحيح**، ابن خزيمة، ج ۴، ص ۱۶۵، ح ۲۶۰۶؛ **مجمع الزوائد**، ج ۳، ص ۲۳۳.

۲. **الجامع الصحيح**، بخاری، ج ۲، ص ۳۸۲، ح ۲۷۳۱ و ۲۷۳۲ و ج ۳، ص ۲۹۴، ح ۴۸۴۴؛ **مسلم**، ج ۱۲، ص ۳۸۲، ح ۱۷۸۵؛ **المسند**، احمد، ج ۴، ص ۳۲۸؛ **المصنف**، ابن أبي شيبة، ج ۷، ص ۳۸۴ - ۳۸۹، ح ۳۶۸۳۶ و ۳۶۸۴۱ و ۳۶۸۴۴؛ **عبدالرزاق**، ج ۵، ص ۳۳، ح ۹۷۲۰؛ **السيرة النبوية**، ابن هشام، ج ۳، ص ۳۲۹ - ۳۳۱؛ **السيرة الحلبية**، ج ۳، ص ۱۶ - ۱۹؛ **الجامع لأحكام القرآن**، ج ۱۶، ص ۲۷۷؛ **الدر المنثور**، ج ۷، ص ۵۲۷، پایان آیات ۲۴ - ۲۵، سوره مبارک فتح؛ **سبل الهدى و الرشاد**، ج ۵، ص ۴۶ - ۵۳؛ **البدایة و النهایة**، ج ۴، ص ۱۹۱ - ۲۰۰؛ **تاریخ أبی الفداء**، ج ۱، ص ۱۹۹؛ **الكنی**، أبی بشر رازی دولابی، (متوفای ۳۱۰ قمری)، ج ۲، ص ۶۹.

«أَفِي شَكِّ أَنْتَ يَا بَنَ الْخَطَّابِ!». براین اساس، او واقعاً مصداق روشنی برای این آیه است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَنْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»!

۶. اتهام آلودگی به همسر پیامبر اعظم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جناب ماریه قبطیه أم ابراهیم که خدای سبحان به شدت از او دفاع کرد و پاکی او را برای همگان، به ویژه توطئه‌گران حسود روشن ساخت: «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۲.

بازرگانان حدیث، توطئه نامدار به «افک = وارونه: دروغ و تهمت» را درباره عایشه و آیات آغازین سوره مبارک نور را نشان فضیلت او پنداشته‌اند؛^۳ ولی ماجرا چیز دیگری بود که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از راه وحی بدان آگاه شد و طراح توطئه (دیگر همسر حسود حضرت که نازا و عقیم بود) و تهمت زن به ماریه و همدستانش رسوا گشتند و پاکی دامن أم ابراهیم نیز پایسته گردید.^۴

۷. افشای اسرار خانوادگی پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و همدستی و همداستانی علیه او: «وَإِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ* إِنَّ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحٌ

۱. حجرات: ۴۹ / ۱۵؛ رک: الجامع الصحیح، بخاری، ج ۲، ص ۱۹۷، ح ۲۴۶۸ و ج ۳، ص ۳۸۵، ح ۵۱۹۱؛ مسلم، ج ۲، ص ۸۹۸، ح ۳۴؛ السنن، ترمذی، ج ۵، ص ۳۴۵، ح ۳۳۱۸؛ بیهقی، ج ۷، ص ۳۷؛ الدرر المشور، ج ۶، ص ۲۴۲؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۴۱۴، پایان آیه ۴ از سوره مبارک تحریم؛ البحر الزخار، ج ۱، ص ۳۱۸، ح ۲۰۶؛ تحفة الأشراف، ج ۸، ص ۴۶، ح ۱۰۵۰۷؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۵۲۵، ح ۴۶۶۳؛ جامع الأصول، ج ۲، ص ۴۰۰، ح ۸۵۶.

۲. نوز: ۲۴ / ۱۱.

۳. رک: أسد الغابة، ج ۵، ص ۵۰۴.

۴. رک: شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۳؛ سیرة المصطفی، ص ۴۷۲-۴۸۱؛ أعلام النساء، ج ۲، ص ۸۵۲.

المُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةَ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرًا^۱ که این رفتار نابخردانه آن دو، تهدید تند و تیز خدای بزرگ را در پی داشت: «عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا»^۲.
 ۸. سوگند و شهادت دروغ: «وَسَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»^۳ و «إِذَا جَاءَكَ الْمُتَأَفِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُتَأَفِقِينَ لَكَاذِبُونَ»^۴.

۹. مخالفت با فرمان آوردن کتاب و قلم برای نوشتن وصیت نامه رسمی و اسناد آشفته‌گویی و هذیان به رسول خدا ﷺ و برپا کردن آشوب و فتنه در خانه حضرت؛ این جملات از چه کسی یا کسانی است: «أَنَّ الرَّجُلَ لَيَهْجُرُنَّ» یا «قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ» یا «هَجَرَ رَسُولَ اللَّهِ» «مَا لَهُ أَهْجَرُ؟»
 گویا این گوینده یا گویندگان در آن زمان، حضرت را به رسالت الاهی قبول نداشتند! شاید آیات آغازین سوره مبارک نجم را از یاد برده بودند که او هیچ سخنی بر زبان نمی‌آورد، مگر آن که وحیانی است: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^۵!

شاید برای رسیدن به هوس‌های خویش آیات بیانگر وجوب اطاعت از رسول را زیرپا نهادند یا از اساس آن‌ها را باور نداشتند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ»^۶!

آیا آن که شعار «حسبنا کتاب الله» سرداد، آیات پیش‌گفته را نخوانده بود

۱. تحریم: ۶۶ / ۳ - ۴.

۲. تحریم: ۶۶ / ۵.

۳. توبه: ۹ / ۴۲.

۴. منافقون: ۶۳ / ۱.

۵. نجم: ۵۳ / ۳ - ۴.

۶. محمد ﷺ: ۴۷ / ۱۷.۳۳ آیه در قرآن حکیم با فرمان «أطيعوا» و دو بار در سوره انفال آیه ۲۴ و

شوری آیه ۴۷ با دستور «استجبوا» و یک بار در سوره حشر با «فخذوه» آمده است!

یا به قرآن دیگری معتقد بود که اجتهاد در برابر نص نبوی را روا می‌شمرد؟ آری، اگر آن اجتهاد یا درست‌تر بگوییم، آن خودرایی گستاخانه نبود، ابن تیمیه و ابن حجر به خود اجازه نمی‌دادند که در تطهیر باغیان و یاغیان بر رسول و خلیفه برحق او کاغذ سیاه کنند و شورشیان بر خلیفه زمینی و آسمانی و قاتلان صحابی راستین و فرزند دو شهید راه اسلام، جناب عمار را مجتهدانی خطا رفته بخوانند که بر این فتنه‌گری و جنایت و خونریزی هیچ مؤاخذه‌ای نمی‌شوند؛ بلکه یک پاداش نیز دریافت می‌کنند! صدای گوش خراش نسبت‌دهندگان هذیان به ساحت قدس نبوی ﷺ به گوش جناب نووی و ابن حجر عسقلانی و ابن اثیر و ابن ابی الحدید نیز رسید و آنان در پی آبروداری برآمدند. اکنون توجیه‌نامه جناب نووی را به دقت بخوانید: «وَأَمَّا كَلَامُ عُمَرَ فَقَدْ اتَّفَقَ الْعُلَمَاءُ الْمُتَكَلِّمُونَ فِي شَرْحِ الْحَدِيثِ، عَلَى أَنَّهُ مِنْ دَلَائِلِ فِتْنِهِ عُمَرُو فَضَائِلِهِ وَدَقِيقِ نَظَرِهِ؛ لِأَنَّهُ حَسِبَى أَنْ يَكْتُتِبَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُمُورًا رُبَّمَا عَجَزُوا عَنْهَا وَاسْتَحَقُّوا الْعُقُوبَةَ عَلَيْهَا؛ لِأَنَّهَا مُنْصُوصَةٌ لَا مَجَالَ لِاجْتِهَادِ فِيهَا، فَقَالَ عُمَرُ حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ!»^۱

بسیار شگفت‌انگیز و دردآور است که پیامبر اعظم ﷺ برای پیشگیری از فتنه و گم‌گشتگی امت و یارانش، می‌خواهد سندی مکتوب به یادگار بگذارد و با آن که به استناد وحی سخن می‌گوید، گویا فقاهتش به آن اندازه نیست که بفهمد شاید این نص نبوی ﷺ مایه اختلاف و دردسر گردد؛ ولی دقت نظر و فقاقت جناب عمر از آن حضرت بیش تر است!

۱. رک: منهاج السنة، ج ۳، ص ۱۳۴ - ۱۳۶؛ کل هذا (مخالفت با نوشته شدن وصیت‌نامه نبوی) باجتهاد سائق کان، غائبه أن يكون من الخطأ الذي رفع الله المؤاخذه به؛ تطهير الجنان، ص ۳۲؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۵۴ - ۱۶۱. وی در توجیه روایت نبوی ﷺ در بزرگداشت شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام را که در تفسیر آیه هفتم سوره مبارک بینه فرمود، اهل سنت را شیعیان و خوارج را دشمنان او می‌خواند! امان از کوردلی و هوس مداری!
۲. فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲۷۸؛ جناب عسقلانی نیز مشابه این را در شرح صحیح مسلم آورده است. رک: ج ۱۱، ص ۹۹، ح ۱۱۴.

آفرین برجناب نووی و براین خداشناسی و پیامبرشناسی اش! آیا مردم دینشان را از این پی سپاران شیطان باید یاد بگیرند! آیا استادگی در برابر فرمان پیام آور الهی فضیلت است!

این سخن نووی، برآمده از توجیه «ابن اثیر» و «قاری» است. جناب علی بن سلطان محمد قاری، نخست این سخن ابن اثیر را می آورد که همزه در «أهَجَرَ» برای استفهام است نه بیانگر باب افعال! و اگر اخباری باشد، فحش و هذیان است و به عمر چنین گمانی نمی رود!

سپس از جناب خطابی این گونه نقل می کند: «نمی شود سخن عمر را چنین معنا کنیم که او خیال اسناد غلط گویی یا گمان آن را به پیامبر اکرم ﷺ داشت؛ ولی چون حال ناخوشایند حضرت را در آستانه رحلتش تماشا کرد، از آن ترسید که مانند بیمارانی که درد و رنج برایشان چیره شده، سخنانی ناخواسته بر زبان بیاورد و سوژه ای برای منافقان قرار گیرد! پیش از این هم گاه چنین بود که یاران، رسول خدا ﷺ را از نظرش بر می گرداندند، قبل از آن که تصمیم جدی بگیرد؛ مانند داستان قرارداد حدیبیه ...»^۱

آری، حدیث سازان برای آبروداری، به این توجیحات بی اساس دست زدند و آبروی خود و خلیفه خیالی را به حراج گذاشتند و برای درست نمایی توجیه خود، جمله «استَفْهُمُوهُ؛ از او بپرسید» را به سخن نبوی ﷺ افزودند! و مرد آسمانی را که نه تنها چشم منافق بین، بلکه گوش منافق شناس نیز دارد: «وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ»^۲ به گفتن سخنانی متهم کردند که مبادا سوژه منافقان علیه مسلمانان راستین باشد!

۱. رک: مرقاة المفاتیح فی شرح مشکاة المصابیح، ج ۵، ص ۴۹۸ - ۴۹۹.

۲. محمد ﷺ: ۴۷ / ۳۰.

به گزارش خطیب بغدادی و ابن ابی الحدید معتزلی، خود عمر بن خطاب نیز در پاسخ ابن عباس از داستان پنجشنبه سیاه چنین گفت: «وَلَقَدْ أَرَادَ أَنْ يُصْرَحَ بِأَسْمِهِ، فَتَنَعْتُ مِنْ ذَلِكَ إِشْفَاقًا وَحَيْطَةً عَلَى الْإِسْلَامِ؛ لَا وَرَيْتِ هَذِهِ الْبَيْتَةَ! لَا تَجْتَمِعُ عَلَيْهِ قُرَيْشٌ أَبَدًا! وَ لَوْ وَلِيَتْهَا لَانْقَضَتْ عَلَيْهِ الْعَرَبُ مِنْ أَقْطَارِهَا! فَعَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنِّي عَلِمْتُ مَا فِي نَفْسِهِ فَأَمْسَكَ، وَأَبَى اللَّهُ إِلَّا امْضَاءَ مَا حَمَمْتُ!»^۱ در جای دیگری ابن ابی الحدید در دفاع از خلیفه مجتهد خود، اعتراف او را چنین می نویسد: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَرَادَ أَنْ يَذْكُرَهُ لِلْأَمْرِ فِي مَرَضِهِ، فَصَدَدْتُهُ عَنْهُ خَوْفًا مِنَ الْفِتْنَةِ وَانْتِشَارِ أَمْرِ الْإِسْلَامِ!»^۲

راستی رسول خدا ﷺ برای آینده امت اسلام نگران بود و با تدبیری خاص می خواست در لحظه های پایانی عمرش نام جانشین خودش را در سندی مکتوب به یادگار بگذارد تا «لَا تَضَلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا» و «لَا يَخْتَلِفُ بَعْدِي إِثْنَانٍ» پیش نیاید؛ ولی جناب عمر از او به امتش دلسوتر و از پیدایش فتنه در صورت امارت علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ نگران بود!

آری او هرگز با امارت علوی موافق نبود و امامت او را بر نمی تابید و پدیداری آشوب را بهانه ای برای هوس مداری و خودکامگی اش قرار داد!

﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَتَّقُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَصِلِينَ﴾^۳

برای آشنایی با منابع عامه درباره رویداد پنجشنبه سیاه برخی را یادآور می شویم:

أ. جوامع روائی: الجامع الصحیح، بخاری، ج ۱، ص ۵۷، ح ۱۱۴ و ج ۲، ص ۳۷۳، ح ۳۰۵۳ و ص ۴۱۰، ح ۳۱۶۸ و ج ۳، ص ۱۸۱، ح ۴۴۳۱ و ۴۴۳۲ و ج ۴، ص ۲۹، ح ۵۶۶۹ و ص ۳۷۵، ح ۷۳۶۶؛ مسلم، ج ۳، ص ۱۰۱۸، ح ۲۲؛ المسند، احمد، ج ۱، ص ۳۲۴ - ۳۵۵؛ ابی یعلی، ج ۳، ص

۱. شرح نهج البلاغة، ج ۱۲، ص ۲۰ - ۲۱.

۲. پیشین، ص ۷۸ - ۷۹.

۳. انعام: ۶ / ۵۷.

۳۹۳، ح ۱۸۶۹ - ۱۸۷۱ و ج ۴، ص ۲۹۸، ح ۲۴۰۹؛ السنن، نسائی، ج ۳، ص ۴۳۳، ح ۵۸۵۲ و ۵۸۵۴ و ح ۴، ص ۳۶۰، ح ۷۵۱۶؛ بیهقی، ج ۲، ص ۲۰۷؛ أبی داود، ج ۳، ص ۱۶۵، ح ۳۰۲۹؛ جامع المسانید و السنن، ج ۳۰، ص ۲۶۴، ح ۵۱۶ و ص ۲۸۱، ح ۵۵۰؛ المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۳۰، ح ۱۰۹۶۱ و ۱۰۹۶۲ و ص ۳۵۲، ح ۱۲۲۶۱ و ح ۱۲، ص ۵۵، ح ۱۲۵۰۷؛ المعجم الأوسط، ج ۶، ص ۱۶۲، ح ۵۳۳۴؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۱۴ و ج ۹، ص ۲۳؛ شرح نهج البلاغة، ج ۶، ص ۵۱؛ مشکاه المصابيح، ج ۳، ص ۳۲۲، ح ۵۹۶۶؛ مرقاة المفاتیح، ج ۵، ص ۴۹۸.

ب. آثار تاریخی: تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۲۸؛ الكامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۷؛ الطبقات، ج ۱، ص ۵۱۷؛ السيرة الحلیة، ج ۳، ص ۳۴۴؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۵۸؛ سبل الهدی و الرّشاد، ج ۱۲، ص ۲۴۷؛ أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۲۳۶؛ تذكرة الخواص، ص ۶۲؛ حلیة الأولیاء، ج ۵، ص ۲۵؛ البداية و النهاية، ج ۵، ص ۲۴۷؛ جوامع السيرة النبویة، ابن خرم، ص ۲۰۹؛ الوفاء بأحوال المصطفى، ابن جوزی، ص ۷۹۴؛ المراجعات، شماره ۸۶؛ مرآة الاسلام، طه حسین، ص ۱۲۴.

۱۰. آیا حدیث «حوض» را عموم محدّثان عامه در بابی و بیژه بدین نام نیاورده اند: «بِرِدِّ عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَهْطٌ مِنْ أَصْحَابِي، فَيُجْلَوْنَ عَنِ الْحَوْضِ! فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أَصْحَابِي! فَيَقُولُ: إِنَّكَ لَا عِلْمَ لَكَ بِمَا أَحَدْتُوا بَعْدَكَ: أَنَّهُمْ ازْتَدُّوا عَلَيَّ أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى!»^۱ نیز فرمود: «إِنِّي فَرَطْتُكُمْ وَأَنَا شَهِيدٌ عَلَيْكُمْ! إِنِّي وَاللَّهِ! لَأَنْظُرَ إِلَى حَوْضِي الْآنَ وَإِنِّي قَدْ أَغْطَيْتُ حَزَانُ مَفَاتِيحِ الْأَرْضِ، وَإِنِّي وَاللَّهِ! مَا أَخَافُ بَعْدِي أَنْ تُشْرِكُوا، وَلَكِنْ أَخَافُ أَنْ تُنَافِسُوا فِيهَا!»^۲

۱. رك: الجامع الصحيح، بخارى، كتاب الرقاق، باب الحوض، ج ۴، ص ۲۰۵ به بعد، ح ۶۵۷۶ - ۶۵۹۳؛ مسلم نيشابوري، ج ۱۵، ص ۵۹ - ۶۹، ح ۳۸ - ۳۸؛ السنن، ابن ماجه، كتاب الزهد، باب ذكر الحوض، ج ۲، ص ۱۴۳۹؛ المسند، احمد، ج ۲، ص ۲۹۸ - ۳۰۰؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۳۹. ۲. الجامع الصحيح، بخارى، ج ۴، ص ۱۷۶.

همچنین فرمود: «وَإِنَّ أَنَسًا مِنْ أَصْحَابِي يُؤْخَذُ بِهِمْ ذَاتَ الشَّمَالِ! فَأَقُولُ أَصْحَابِي أَصْحَابِي؟ فَيَقَالُ: إِنَّهُمْ لَمْ يَزَالُوا مُرْتَدِّبِينَ عَلَيَّ أَغْفَاهِمُ مِنْذُ فَارَقْتُهُمْ!»^۱

گفتنی است که داستان حوض و آینده اختلاف امیراصحاب، در روایات گوناگونی با اندک اختلافی در منابع پیش گفته آمده که همگی مؤید آگاهی پیامبر اکرم ﷺ از رویداد زشت و خطرناک ارتداد گروهی از یاران خویش و اختلاف آنان در خلافت آن حضرت بود!

۱۱. آیا «حدیث ۷۳ فرقه» را روایان نقل نکرده اند: «سَتَفْتَرُقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً؛ التَّاحِيَةُ مِنْهُمْ وَاحِدَةٌ وَالباقون هلكي» یا «كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً» یا «وَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَثِنْتَانِ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ!»^۲

شماری از اصحاب این روایات را گزارش داده اند، مانند امام علی عليه السلام و أنس بن مالک و عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر و سعد بن ابی وقاص و عمرو بن عوف مزنی و عوف بن مالک أشجعی و عویمربن مالک و معاویه بن ابی سفیان!

از سوی دیگر صحت اسناد و وثاقت روایتگران آن هائیز به امضای بزرگان عامه رسیده است. برای نمونه رک: فیض القدیر، مناوی، ج ۲، ص ۲۱؛ المستدرک، حاکم نیشابوری، کتاب الفتن و الملاحم، ج ۴، ص ۴۳۰؛ الاعتصام، شاطبی، ج ۲، ص ۱۸۹؛ سلسله الأحادیث الصحیحة، ناصرالدین البانی، ج ۱، ص ۳۵۹. اکنون با توجه به احادیث پیش گفته و آگاهی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از آینده خطرناک امت و اختلاف آنان در امر خلافت و امامت، بر مرد خردورز

۱. پیشین، ص ۱۱۰.

۲. رک: السنن، ابن ماجه، باب افتراق الأمم، ج ۲، ص ۱۳۲۱، ح ۳۹۹۱ به بعد؛ ابی داود، باب شرح السنة، ج ۴، ص ۱۹۷، ح ۴۵۶۶ به بعد؛ ترمذی، ج ۴، ص ۲۹۱، ح ۲۶۴۹-۲۶۵۰؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۲۰۹-۲۱۱ و ۳۷۶-۳۸۱، ح ۱۰۵۲-۱۰۶۱ و ۱۶۳۷-۱۶۵۹ و ج ۱۱، ص ۱۱۴-۱۱۵ و ۳۰۴، ح ۳۰۸۳۴-۳۰۸۳۸ و ۳۱۵۸۳؛ الملل و التحلل، ج ۱، ص ۲۱؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲-۳۶؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۴، ص ۱۵۹؛ مشکاه المصابیح، خطیب تبریزی، ج ۱، ص ۹۶، ح ۱۷۱-۱۷۲؛ البحر الزخار، ج ۴، ص ۳۷، ح ۱۱۹۹؛ المسند، ابویعلی، ج ۷، ص ۳۶، ح ۳۹۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۳-۶، ح ۱-۸.

(نه مسلمان معتقد به عصمت و دریافت وحی به وسیله پیامبر اکرم) می‌سزد که آن مرد بزرگ و رهبر فرزانه‌ای که مردمان نادان و بت‌پرست را به خداپرستی فراخوانده و پس از سپری کردن دوران ۱۳ ساله مظلومیت و مهجوریت بعثت، با تلاش‌های توانفرسا حکومت دینی برپا ساخته و نومسلمانانی تربیت کرده، حال که هنگامه شهادت اوست، هیچ تدبیری برای فتنه‌سوزی و اختلاف‌زدایی نداشته باشد!

همو که در ترک چند ساعته یا چند روزه، مدینه را بدون جانشین رها نمی‌کرد و کسی را جای خود می‌گماشت؛ در حرکت به «غزوه بُواط»، سعد بن معاذ و در «غزوه ذی العشیره» ابوسلمه مخزومی و در «غزوه بدر کبرا»، ابن مکتوم و در «غزوه بنی قینقاع و سُویق»، ابولبابه انصاری و در «غزوه قرقره الِکُدر و فزان و أحد و حمراء الأسد»، ابن مکتوم و در «غزوه ذی أمر و ذات الرقاع»، عثمان بن عفان و در غزوه «بنی‌نضیر»، ابن مکتوم و در «غزوه بدر سوم»، عبدالله بن رواحه و در «غزوه دومة الجندل و خندق»، ابن مکتوم و در «غزوه بنی مصطلق»، زید بن حارثه و در «غزوه بنی لحيان و ذی قُرد»، ابن مکتوم و در «غزوه خیبر و عمرة القضاء»، سباع بن عرفطه و در «غزوه تبوک» امام علی علیه السلام را جانشین خود در مدینه برگزید!

آیا با این همه سیره پیوسته او در غیبت‌های کوتاه‌مدت، می‌توان گفت که برای نبود درازمدتش پس از پرواز به ملکوت اعلا، کسی را جانشین خود نخواند! مگر - معاذ الله - جناب ابوبکر و عمرو و عثمان و معاویه از او داناتر و آگاه‌تر بودند که برای پس از خود خلیفه‌ای گماشتند؟ مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله به اندازه جناب عایشه هوش سیاسی نداشت که پس از ترور عمر، به وی پیام فرستاد: «مبادا امت پیامبر صلی الله علیه و آله را مانند گله‌ای بدون چوپان رها کنی و بی‌شناساندن جایگزین از دنیا بروی!»^۱

۱. رک: الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۳۲.

راستی آن همه کارشکنان و منافقان و بیماردلان و کوته‌نگران و ساده‌اندیشان که در مدینه می‌زیستند و مایه مزاحمت برای پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان، نیز مانع پیشرفت اسلام بودند، برای پس از شهادت حضرت خطری شمرده نمی‌شدند؟ نباید رسول خدا ﷺ در راستای ایمن‌سازی امت از شرارت آنان راه چاره‌ای می‌اندیشید؟

شاید پی‌سپاران مکتب خلفا بگویند که همه آنان پس از شهادت جانسوز نبوی ﷺ یکباره از لجاجت و دوچهرگی دست شستند و چونان سلمان و اباذر از مؤمنان ممتاز گشتند؛ ولی سوگمندان باید بگوییم که واقعیت تلخ و انکارناپذیر جز این است!

آنان با همدیگر، همدست و همدستان، همفکر و هماهنگ شدند و یاران راستین پیامبر اکرم ﷺ را از صحنه اصلی اسلام بیرون راندند و با مکرهای فراوان، خلیفه نامبرده نبوی را خانه‌نشین ساختند!

اکنون جای این پرسش است: عدد ۷۳ (هفتاد و چند) برای مبالغه و بیان کثرت تفرقه میان مسلمانان باشد یا بیانگر حقیقت؛ آن تنها گروه نجات یافته کدام است؟ آیا پی‌سپاران مذاهب خود ساخته مالک و احمد و أبوحنیفه و شافعی‌اند؟ آیا چهار را می‌شود یک خواند؟

آری، آنان که امامت دوازده‌جانشین منصوص نبوی ﷺ را بپذیرند، در صورت به جا آوردن وظایف بندگی، می‌توانند برابر بیرونی آن گروه راه یافته و نجات یافته باشند!

آیا بخاری و مسلم و احمد بن حنبل و ابن اثیر، سرپیچی اصحاب از دستور بیرون آمدن از احرام را در مصالحه حدیبیه از ام‌المؤمنین امّ سلمه نقل نکرده‌اند که به پیشنهاد وی حضرت شخصاً به قربانی کردن شتر و تراشیدن سرش پرداخت؛ «فَلَمَّا رَأَوْا ذَلِكَ، قَامُوا فَتَحَرَّوْا وَ جَعَلَ بَعْضُهُمْ يَخْلُقُ

۱. این روایات در دیگر اثر نگارنده به نام «مدرسه امامت» فصل دوازدهم همراه با شرح و تفسیر آمده است.

بَعْضًا، حَتَّى كَادَ بَعْضُهُمْ يَفْتُلُ بَعْضًا غَمًّا»^۱

۱۲. آیا جریان روز جمعه و نیازدگی اصحاب و نکوهش آنان در قرآن نیامده است: «وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوا قَائِمًا قُلَّ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»^۲. افزون بر دیگر محدثان و مفسران، بیهقی می نویسد: این رویداد زشت سه بار رخ داد، زیرا در برخی روایات، شمار یاران راستین حضرت که در مسجد ماندند و به تماشای جمعه بازار رفتند، ۱۲ و ۸ و ۷ آمده است.^۳

۱۳. آیا توده محدثان و مورخان، نافرمانی اصحاب از فرمان رسول خدا ﷺ را در «حَجَّةَ الْبَلَاغِ وَ الْوَدَاعِ» از جابر بن عبدالله و عایشه گزارش نداده اند که وی به پیامبر اکرم ﷺ گفت: مَنْ أَعْضَبَكَ أَعْضَبَهُ اللَّهُ! سپس حضرت در پاسخ عایشه فرمود: «مَالِي لَا أَعْضِبُ، وَ أَنَا أَمْرٌ أَفَلَا تُتَّبَعُ!»^۴؛ چرا خشمگین نشوم که به سخنم گوش نمی دهند.

گفتنی است که ابن قیم و ابن حزم چهارده نفر از اصحاب را نام برده اند که خبر فرمان عمره تمتع را از رسول خدا ﷺ نقل کرده اند: عایشه و حفصه و علی بن ابی طالب رضی الله عنه و فاطمه زهرا رضی الله عنها و اسماء دختر ابوبکر و جابر بن عبدالله و براء بن عازب و أبوسعید خدری و عبدالله بن عمرو و انس بن مالک و أبوموسای اشعری و عبدالله بن عباس و سبیره بن معبد جُهَنی و سُراقَة بن مالک مدلجی.^۵

۱. رک: الجامع الصحيح، بخاری، ج ۱، ص ۲۸۲ - ۲۸۳، ح ۲۷۳۱ و ۲۷۳۲؛ مسلم، ج ۱۲، ص ۳۸۲؛ المسند، ج ۴، ص ۳۳۰؛ البداية و النهاية، ج ۴، ص ۲۰۰؛ الكامل فی التاريخ، ج ۱، ص ۵۸۶. ۲. جمعه: ۱۱ / ۶۲.

۳. رک: السنن الكبرى، باب الخطبة قائمة، ج ۳، ص ۱۹۷؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۸، ص ۱۰۹ - ۱۱۱.

۴. المسند، احمد، ج ۴، ص ۲۸۶؛ ابویعلی، ج ۳، ص ۲۳۳؛ مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۲۳۳. هیشمی در پایان می گوید: رجاله رجال الصَّحیح.

۵. رک: زاد المعاد، ج ۲، ص ۱۵۶ - ۱۶۵؛ حجة الوداع، ص ۳۴۴.

با این همه، زمامدار دوم مسلمانان، از انجام دادن حج تمتع پیشگیری و مخالفانش را به شکنجه تهدید کرد، چون او به گفته قرطبی، هنگام صدور دستور نبوی ﷺ نیز آن را برنتافت و سخن زشتی بر زبان راند!

کوتاه سخن

این بود گزارشی کوتاه (تخلّفات سیزده گانه) از عملکرد یارنمایان پیامبر اکرم ﷺ که درحقیقت از دشمنان آن حضرت بودند. راستی اگر میان مسلمانان و یاران رسول خدا ﷺ خیانت پیشگانی نبودند، آیا نهی از خیانت‌گری به خدا و رسول او، لغو و بی‌اثر، پوچ و بیهوده نمی‌نمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۲؟

آری، در خانه اگر کس است، یک حرف بس است! جناب عبدالحمید بن ابی‌الحدید در گزارش گفت و گوی مشروح عبدالله بن عباس با عمر بن خطاب، و پرسش وی از عمر درباره وصیتِ نانوشته پیامبر اکرم ﷺ چنین آورده است: «وَلَقَدْ أَرَادَ أَنْ يُصْرَحَ بِأَسْمِهِ، فَتَنَعَتْ مِنْ ذَلِكَ»^۳ رسول خدا ﷺ خواست تا نام جانشین خودش را در سندی مکتوب آشکار و جاویدان سازد که من نگذاشتم!

شبهه ششم. علی‌علیه‌السلام خلیفه چهارم

«جناب آلوسی بغدادی» وقتی از همه جا در مانده گشت و توانائی انکار دلالت روایت متواتر غدیر بر امامت و امارت امام علی‌علیه‌السلام را از دست داد و ناگزیر آن را پذیرفت، به این دست‌آویز سست شیطان پناه می‌برد که ما

۱. رک: الجامع لأحكام القرآن، ج ۲، ص ۳۹۳ - ۳۹۵.

۲. انفال: ۲۷ / ۸.

۳. شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۲۱ و ۷۸.

سنت‌گرایان، امامت او را می‌پذیریم؛ اما در نوبت چهارم و حدیث غدیر نیز بیانیگر همین مطلب است و علت تصریح به نام او، آگاهی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از شورش‌ها و جنگ‌های سه‌گانه در دوران حکومت او بود: «لَأَنَّ أَهْلَ السُّنَّةِ قَاتِلُونَ بِذَلِكَ حِينَ إِمَامَتِهِ.»^۱

تحلیل و بررسی

در پاسخ این مفسر متعصب، چند نکته تأمل برانگیز را پیش می‌نهمیم:

أ. اصولاً بر رهبری فرزانه و امامی حکیم چون پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برازنده است که برای پس از شهادت خویش جانشینی برنگزیند و ائمت پرمشکل را به حال خود رها سازد، با آن که از اوضاع مسلمانان به خوبی آگاه است؟

ب. مگر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از کشته شدن عمرو شورش مردم مدینه و کشتن عثمان باخبر نبود که از آن دو نیز نام ببرد؟

ج. مگر تصریح به اسم خلیفه چهارم، بدون نام بردن از سه جانشین پیشین، کاری خردمندانانه و عاقلانه است؟ آری، فقط باید گفت: «الغریقُ يَنْتَبِئُ بِكُلِّ حَشِيشٍ!»

شبهه هفتم. خواست خدا

در سخنان جناب ابن ابی الحدید آمده است که خواست خدا نبود علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام نخستین خلیفه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد؛ هر چند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر آن پای فشرد! هنگام تعارض میان مراد خدا و رسول، حق تقدّم با خدای والاست!^۲

۱. روح المعانی، ج ۳، ص ۱۸۶.

۲. رک: شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۴۵.

تحلیل و بررسی

سوگمندانه باید بگوییم که ستمگران یغماپیشه برای توجیه جنایات و غارتگری‌های خودشان، موضوع جبر تاریخ را پیش کشیدند و متأسفانه برخی دانشمندان دینی هم، آگاهانه و خواسته یا ناآگاهانه و ناخواسته، در این دام افتادند!

استدلال یاد شده شایسته مسلمانی متعارف نیست، کجا مانده به دانشمندی چون ابن ابی الحدید! راستی اگر امامت و خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام خواست خدای مٔان نبود، فرستادن آیه ولایت و اهدای انگشتر، نیز آیه تبلیغ رسالت و اکمال دین و اتمام نعمت در سوره مبارک مائده در روزهای پایانی دوران زیست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله لغو و بیهوده نمی نمود؟

مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله که همه افعال و اقوال او برخاسته از وحی آسمانی است، اراده‌ای جز اراده خدای سبحان داشت؟ آیا ابن ابی الحدید این آیه را نخوانده بود: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا؟»^۱

مگر خدای بزرگ مدعیان محبت خود را به پیروی از رسولش فرانخوانده بود: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۲.

با این همه، آیا جناب عبدالحمید بن ابی الحدید باز چنین می‌پندارد که میان اراده خدا و رسولش تعارض افتاد و خدا پیروز شد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شکست خورد! زهی افسوس بر عمر بر باد رفته در تحصیل علم بی فائده! اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ!.

۱. نساء: ۴ / ۸۵.

۲. آل عمران: ۳ / ۳۱.

فصل دوم

سخنرانی آسمانی و آتشین پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جشن ولایت و امارت امام علی عَلِيٌّ

از زیباترین صحنه‌های تاریخ زندگانی رسول خدا ﷺ آن سفر به یادماندنی حضرت با هدف زیارت خانه خدا و یاد دادن مناسک حج ابراهیمی به مسلمانان است. این رویداد بس مبارک، چهره‌های گوناگون و پیام‌ها و پندهای فراوانی در برداشت که گزارش همه آن‌ها به کتابی پربارگ نیازمند است.

یکی از سرنوشت‌سازترین رخداد‌های آن سفر، حماسه باشکوه غدیر خم است که آن حضرت به فرمان الهی همه زائران را در شرائطی بس ویژه گرد هم آورد و با بسترسازی بایسته و شایسته، پیام خدای حکیم را به مردم بازگو فرمود و وظیفه آنان را در نبود خودش روشن ساخت و امامت و امارت علی بن ابی طالب علیه السلام را به آگاهی همگان رساند.

به گفته علامه آغا بزرگ تهرانی رحمته الله نخستین دانشمندی که متن سخنرانی آن حضرت را گزارش داده، جناب شیخ خلیل بن احمد فراهیدی متوفای سال ۱۷۵ قمری است که در کتابی به نام «جزء فیہ خطبة النبی صلی الله علیه و آله یوم الغدیر» آن را آورده است.^۱

۱. رک: الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۵، ص ۱۰۱، شماره ۴۱۸: الغدیر فی التراث الاسلامی، ص ۲۳.

این خطبه مفصل و مهم حضرت را دو نفر از اصحاب و شاهدان صحنه به نام‌های «حُدَيْفَةُ بنِ يَمَانٍ و زَيْد بنِ أَرْقَمٍ»، نیز امام باقر علیه السلام روایت کرده‌اند و در منابع معتبر ثبت شده است:

۱. خبر حدیفه را جناب سید بن طاووس رحمته الله در «الإقبال» صفحه ۴۵۴ به نقل از «التَّشْرُوحُ الطَّيِّبُ» آورده و علامه مجلسی رحمته الله آن را در «بحار الأنوار» جلد ۳۷، ص ۱۲۷ - ۱۳۱ گزارش کرده است.

۲. خبر زید بن أرقم نیز در این نوشته‌ها آمده است: «العُدَدُ القَوِيَّةُ» به خامه علامه شیخ علی بن یوسف حلّی رحمته الله در صفحه ۱۶۹ و «التحصین» اثر سید بن طاووس رحمته الله در صفحه ۵۷۸ (به نقل از کتاب «نور الهدی و المنجی من الردی») و «الصُّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ» به همت علامه شیخ علی بن یونس بیاضی رحمته الله در جلد یکم صفحه ۳۰۱ و «نَهْجُ الْإِيمَانِ» به کوشش علامه شیخ علی بن حسین بن جبر رحمته الله در صفحه ۹۲ که دو دانشمند پیش‌گفته با استناد به «کتاب الولاية» از جناب محمد بن جریر طبری نقل کرده‌اند.

۳. روایت امام باقر علیه السلام نیز در «روضه الواعظین» نگاشته جناب شیخ ابن قتال نیشابوری رحمته الله در جلد یکم صفحه ۶۶ و «الباقین» اثر جناب سید بن طاووس رحمته الله در باب ۱۲۷ صفحه ۳۴۳ و «نزّهة الکرام و بستان العوام» پدیده جناب شیخ محمد بن حسین رازی رحمته الله در جلد یکم صفحه ۱۸۶ و «الاحتجاج» نوشته جناب علامه طبرسی رحمته الله در جلد یکم صفحه ۶۶ آمده است که علامه مجلسی رحمته الله نیز آن را در «بحار الأنوار» جلد ۳۷ صفحه ۲۰۱ - ۲۱۷ نقل کرده است.

از متأخران نیز جناب محدث بحرانی رحمته الله در «کشف المهم» صفحه ۱۹۰ و علامه شیخ حرّ عاملی رحمته الله در «اثبات الهداة» جلد ۲ صفحه ۱۱۴ و ج ۳ صفحه ۵۵۸ مشروح سخنرانی غدیریّه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را گزارش

کرده‌اند. متن منقول از جناب طبرسی رحمته الله بیش تر رواج دارد، ما نیز بر اساس آن، روایت حضرت باقر العلوم علیه السلام را متن قرار می‌دهیم. امام باقر علیه السلام سخنان شیوا و گویای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را هنگام بازگشتن از حجة البلاغ^۱ در منطقه عمومی جحفه و کنار برکه‌ای به نام «خم» را چنین گزارش می‌دهد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. خدای دانا و توانا تنها کانون کمال و جمال و تنها شایسته ستایش

۱. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فِي تَوْحِيدِهِ وَ دَنَى فِي تَفَرُّدِهِ وَ جَلَّ فِي سُلْطَانِهِ وَ عَظُمَ فِي أَرْكَانِهِ وَ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ وَ قَهَرَ جَمِيعَ الْخَلْقِ بِقُدْرَتِهِ وَ بُرْهَانِهِ؛ ستایش خدائی را سزاست که در یگانگی‌اش والا، و در عین بی‌همتایی، به بندگانش نزدیک است و در اقتدارش شکوهمند و در ارکان خود بس بزرگ است. او بدون هیچ حرکتی، از همه چیز آگاه است و همه آفریدگان در پوشش قدرت و سلطنت اوست؛

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از هجرت به مدینه، سه بار به زیارت خانه خدا رفت که یکی نافرجام ماند و به امضای قرارداد مصالحه در منطقه خُدیبیه انجامید و بار دوم «عمرة القضاء» نام گرفت و بار سوم در فتح مکه رخ داد؛ اما این سه، عمره مفرده بود و تنها حضور حضرت در مراسم حج، سال دهم هجرت بود.

در همین سفر بود که حضرت، پیام الهی را درباره اعلان امامت و امارت علی بن ابی طالب علیه السلام دریافت کرد و چنان که در فصل یکم خواندید، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با برنامه‌ریزی ویژه‌ای آن را به آگاهی همگان رساند، از این رو، سفر حج نبوی را «حجة البلاغ» نامیدند؛ ولی کینه‌توزان و حسدورزان این نامگذاری را برنتافتند و اسم «حجة الوداع» را بر آن نهادند و همین ماندگار شد!

آری نام «حجة البلاغ» زنده‌کننده نام و یاد آن کسی بود که پیام الهی درباره‌اش آمده و او را امیرمؤمنان نامیده بود و این، با برنامه کودتاگران سقیفه همگون نبود؛ ولی «حجة الوداع» جز حسرت و اندوه دوری پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ گونه پیامی نداشت و به ایده‌های آنان آسیب نمی‌رساند!

۲. آفریدگار و پروردگار جهان هستی

۲. مَجِيداً مُبِيْزِلٌ مَحْمُوْدًا لَا يُزَالُ، بَارِئُ الْمَسْمُوْمَاتِ وَ دَاجِي الْمُدْحُوْمَاتِ وَ جَبَّارُ الْأَرْضِيْنَ وَ السَّمَاوَاتِ؛

بزرگی که همواره بوده و ستوده‌ای که همیشه خواهد بود. پدیدآورنده آسمان‌های برافراشته و گستراننده زمین‌های پهناور و فرمانروای مطلق زمین‌ها و آسمان‌هاست؛

۳. خدای پیراسته و فزونبخش

۳. سُبُوْحٌ قُدُوْسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوْحِ، مُتَفَضِّلٌ عَلٰی جَمِيْعٍ مِّنْ بَرَأءِهِ، مُتَطَوِّلٌ عَلٰی جَمِيْعٍ مِّنْ اَنْشَاءِهِ، يَلْحَظُ كُلَّ عَيْنٍ وَ الْعِيُوْنَ لَا تَرَاهُ؛

پیراسته از هر عیب و نقص، مالک مدبر ملائک و روح القدس است و به همه آفریده‌هایش فزونبخش و به تمامی آن‌ها عطاکننده است. هر دیده‌ای را می‌نگرد و هیچ دیده‌ای را توان دیدن او نیست؛

۴. خدای نعمت‌بخش

۴. كَرِيْمٌ حَلِيْمٌ ذُو اُنَاةٍ قَدْ وَّسِعَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَتُهُ وَ مَنَّ عَلَيْهِمْ بِنِعْمَتِهِ، لَا يُعْجَلُ بِاِنْتِقَامِهِ وَ لَا يُبَادِرُ اِلَيْهِمْ بِمَا اسْتَحَقُّوْا مِنْ عَذَابِهِ؛

بزرگوar و بردبار و بخشنده‌ای که رحمتش همه چیز را فراگرفت و آفریدگانش را غرق نعمت خویش ساخت. در کیفر مجرمان و فرستادن عذابی در خور آنان نیز شتاب نمی‌کند؛

۵. خدای دانا و بینا

۵. قَدْ فَهِمَ السَّرَائِرَ وَ عَلِمَ الضَّمَائِرَ وَ لَا تَخْفَى عَلَيْهِ الْمَكْنُونَاتُ وَ لَا اسْتَتَبَتْ عَلَيْهِ الْحَقِيَّاتُ؛

به اسرار و سویدای سینه‌ها آگاه است و هیچ پوشیده‌ای از او نهان نیست و هیچ نهانی براو ناشناخته نمی‌ماند؛

۶. خدای توانا و پیروز

۶. لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ وَالْغَلْبَةُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَالْقُوَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ وَالْقُدْرَةُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ؛
فقط او راست احاطه قیومی بر هر چیزی، نیز تنها او راست پیروزی و
چیرگی، نیرومندی و توانمندی بر هر چیزی؛

۷. خدای بی‌همتای نفوذناپذیر

۷. لَيْسَ مِثْلَهُ شَيْءٌ وَهُوَ مُشْبَهُ السَّيِّءِ حِينَ لَا شَيْءَ، دَائِمٌ حَيٌّ وَقَائِمٌ بِالْقِسْطِ
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛
چیزی همانندش نیست، پدیدآورنده همه موجودات از نیستی به
هستی است. زنده پاینده و جاویدانی که در همه کارهایش دادپیشه
است، یگانه خدائی که نفوذناپذیر و حکیم است.

۸. خدای برتر از دیده‌ها و اندیشه‌ها

۸. جَلَّ عَنْ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ؛ لَا يَلْحَقُ
أَحَدٌ وَضْعَهُ مِنْ مُعَايَنَةٍ وَلَا يَجِدُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ مِنْ سِرِّهِ وَعَالَمِيَّةٌ إِلَّا بِمَا دَلَّ عَزَّ وَ
جَلَّ عَلَىٰ نَفْسِهِ؛

برتر از آن است که به دیدگان دیده شود و همو هر دیده‌ای را
درمی‌یابد و تیزبین و آگاه است. هیچ بیننده‌ای، به دیده، او را در
نیابد (تا وصفش شدنی باشد) و کسی از چگونگی پیدا و پنهانش
آگاه نگردد؛ مگر به آنچه خودش از خویشتن خبر داده است؛

۹. گواهی پیراستگی و یگانگی پروردگار جهان

۹. وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ اللَّهُ الَّذِي مَلَأَ الدَّهْرَ قُدْسَهُ وَالَّذِي يَعْنَى الْأَبَدَ نَوْزُهُ وَالَّذِي يَنْفَعُ
أَمْرُهُ بِلَا مُشَاوَرَةٍ مُشِيرٍ وَلَا مَعَهُ شَرِيكٌ فِي تَقْدِيرِهِ وَلَا يُعَاوَنُ فِي تَدْبِيرِهِ؛
و گواهی می‌دهم او خدائی است که پاکی‌اش همه هستی را آکنده
ساخته و نور وجودش همواره زمان را پوشانده است. فرمانش را

بی مشورت مشاوری عملی می‌کند و در برنامه‌ریزی اش شریکی ندارد
و در مدیریت جهان، کسی مدد کارش نیست؛

۱۰. آفریدگار و نگارگر زیباپیشه

۱۰. صَوَّرَ مَا أْبَدَعَ عَلَىٰ غَيْرِ مِثَالٍ وَ خَلَقَ مَا خَلَقَ بِلَا مَعُونَةٍ مِنْ أَحَدٍ وَ لَا تَكْلُفٍ وَ لَا اِخْتِيَالٍ! اُنْشَأَهَا فَكَانَتْ وَ بَرَأَهَا فَبَاتَتْ؛ فَهُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، الْمُشْتَقُّ الصَّنْعَةَ، الْحَسَنُ الصَّنِيعَةَ، الْعَدْلُ الَّذِي لَا يَجُورُ وَ الْأَكْرَمُ الَّذِي تَرْجِعُ إِلَيْهِ الْأُمُورُ؛ آفریدگانش را بدون الگویی پیشین چهره‌پردازی کرد و آن چه را آفرید، تنها و بی‌کمک دیگران بود و در این میان، نه سختی ورنجی داشت، نه نیازی به چاره‌اندیشی! به اراده‌اش همگی هستی یافتند و آشکار شدند.

آری، همو خدای بی‌همتاست، همو که آفرینش او استوار و آفریده‌هایش زیباست. دادگری که هرگز ستم نمی‌کند و بزرگواری که فرجام کارها به او باز می‌گردد؛

۱۱. گواهی فرمانروائی مطلق خدا

۱۱. وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ الَّذِي تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِهِ وَ خَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِهَيْبَتِهِ؛ مَالِكُ الْأَمْلاَكِ وَ مُفْلِكُ الْأَفْلاكِ وَ مُسَجِّرُ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ كُلِّ يَجْرِي لِأَجْلِ مُسَمًّى؛ يُكْوِرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَ يُكْوِرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا، قَاصِمٌ كُلِّ جَبَارٍ عَنِيدٍ وَ مُهْلِكٌ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ؛

و گواهی می‌دهم که همه چیز در برابر قدرتش فروتن و در مقابل هیبتش تسلیم است؛ او مالک همه ملک‌ها و گرداننده افلاک و فرمانروای مهر و ماه است که هر یک با برنامه خاصی در گردش است. دامن سیاه شب را بر رخسار روز و شب را در نور روز فرو می‌برد که هر یک شتابان در پی یکدیگرند. شکننده ستمکاران و زورگویان و نابودکننده شیاطین پست و پلید است؛

۱۲. خدای بی مانند

۱۲. **لَمْ يَكُنْ مَعَهُ ضِدٌّ وَلَا يُدُّ، أَحَدٌ صَدَدٌ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفْوًا أَحَدٌ؛**
نه ضدّی دارد نه شریکی، او یکتایی بی نیاز است، نه زاده است، نه زاده شده دیگری است و هیچ کس همتا و همانندش نیست؛

۱۳. اراده گذرا و همه سویه خدا

۱۳. **إِلَهُ وَاحِدٌ وَ رَبٌّ مَاجِدٌ، يَشَاءُ فَيَنْصِي وَيُرِيدُ فَيَقْضِي وَ يَغْلَمُ فَيُخْصِي وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي وَ يُفْقِرُ وَ يُغْنِي وَ يُصْحِكُ وَ يُبْكِي وَ يَمْنَعُ وَ يُعْطِي؛**
تنها معبود و مالک و مدبّری و الامقام است؛ هر چه را بخواهد، بی شک انجام می دهد و اراده اش بر جهان فرمانرواست. او بر هر چیز و به شمار همه چیز آگاه است. همه شئون هستی: مرگ و زندگی، نیازمندی و بی نیازی، خنده و گریه، محرومیت و مرحومیت به خواست اوست؛

۱۴. تنها مدیر و مدبّر جهان هستی

۱۴. **لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ بِيَدِهِ الْحَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْعَفَاؤُ؛ مُجِيبُ الدُّعَاءِ وَ مُجْزِلُ الْعَطَاءِ؛ مُحْصِي الْأَنْفَاسِ وَ رَبُّ الْحِجَّةِ وَ النَّاسِ؛**
فرمانروائی از آن اوست و کمالات و ستایش ها نیز ویژه او؛ همه نیکی ها در دست اوست و بر انجام هر کاری تواناست؛ شب را در روز و روز را در شب فرو می برد؛ خدائی جز او نیست؛ معبودی بس و الامقام و پیروز و بخشایشگر؛ به خواهش و دعای بندگانش پاسخ می دهد و بسیار بخشنده است؛ همو به شمار جانداران آگاه و مدبّر شئون پریان و آدمیان است.

۱۵. فریادرس و پاسدار نیک اندیشان و نیکوکرداران

۱۵. **لَا يُشْكَلُ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ لَا يُضْجَرُ صِرَاحُ الْمُسْتَضْرِحِينَ وَ لَا يُبْرَمُهُ الْخَاحُ الْمَلْحِينَ، الْعَاصِمُ لِلصَّالِحِينَ وَ الْمُؤَقِّقُ لِلْمُفْلِحِينَ وَ مَوْلَى الْعَالَمِينَ، الَّذِي اسْتَحَقَّ**

مِنْ كُلِّ مَنْ خَلَقَ أَنْ يَشْكُرَهُ وَيَحْمَدَهُ؛

کاری بر او دشوار نیست و ناله فریاد خواهان او را نمی آزارد و پافشاری پافشاران او را به ستوه نمی آورد. نگاهدار نیک کرداران و توفیق بخش کامیابان، آقا و اختیاردار همگان است و حق او بر همه آفریدگان است که او را سپاس گویند و همو را بستانند؛

۱۶. حمد بی پایان در همه حال

۱۶. أَحْمَدُهُ عَلَى السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ وَالسَّدَّةِ وَالرِّخَاءِ وَأُؤْمِنُ بِهِ وَبِمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ؛ أَسْمَعُ أَمْرَهُ وَأَطِيعُ وَأَبَادِرُ إِلَى كُلِّ مَا يَرْضَاهُ وَأَسْتَسَلِمُ لِقَضَائِهِ رَغْبَةً فِي طَاعَتِهِ وَخَوْفًا مِنْ عُقُوبَتِهِ، لِأَنَّهُ اللَّهُ الَّذِي لَا يُؤْمِنُ مَكْرَهُ وَلَا يُخَافُ جُورَهُ؛

من در هر حالی، توانگری و تنگدستی، دشواری و آسانی او را می ستایم و به او و ملائک و کتب آسمانی و فرستادگانش ایمان دارم. فرمانش را به گوش جان شنیده و بدان گردن می نهم و سوی هر کار خرسندساز او می شتابم، با انگیزه اشتیاق به طاعتش و هراس از کیفرش، در برابر حکمش سر تسلیم فرود می آورم، زیرا تنها اوست خدائی که از مکر و تدبیرش، ایمن نتوان نشست، با آن که از ستمش جای بیم و نگرانی نیست؛

۱۷. پیامبر اکرم ﷺ و اقرار به بندگی خود

۱۷. وَأَقْرَأُ لَهُ عَلَى نَفْسِي بِالْعُبُودِيَّةِ وَأَشْهَدُ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَأُؤَدِّي مَا أَوْحَى إِلَيَّ حَذْرًا مِنْ أَنْ لَا أَفْعَلَ، فَتَحَلَّى بِمِنْهُ قَارِعَةً لَا يَدْفَعُهَا عَنِّي أَحَدٌ وَإِنْ عَظُمَتْ حِيلَتُهُ وَصَفَتْ خُلَّتُهُ؛

به بندگی خویشتن و ربوبیت (مالکیت و مدبّریت) او گواهی می دهم و پیام هایش را به مردم می رسانم، تا مبادا به سبب سستی در انجام دادن وظیفه، از سوی او عذابی بر من فرود آید، به گونه ای که کسی بر دفع آن توانا نباشد، هر چند از راهکارهای بس بزرگ و دوستی نابی برخوردار باشد؛

۱۸. پیوند بندگی و پایستگی فرمانبری

۱۸. لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، لَأَنَّهُ قَدْ عَلَّمَنِي أَنِّي إِنْ لَمْ أُبَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيَّ فَمَا بَلَّغْتُ رِسَالَتَهُ وَقَدْ ضَمِنَ لِي تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْعِصْمَةَ وَهُوَ اللَّهُ الْكَافِي الْكَرِيمُ؛
 آری معبود و خدائی جز او نیست، از این رو به بندگی خویشتن اعتراف می‌کنم که همو به من خبر داده، اگر در رساندن آن چه بر من فرستاده، اندکی کوتاهی کنم، در حقیقت هیچ یک از رسالت‌ها و پیام‌هایش را نرسانده‌ام؛ با آن که خدای والا نگهداری مرا در برابر مخالفان ضمانت کرده و او خدای کفایت‌کننده و بزرگوار است؛

۱۹. اعلام نزول آیه تبلیغ

۱۹. فَأَوْحَى إِلَيَّ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» فِي عَلِيٍّ يَعْنِي فِي الْخِلاَفَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»؛
 همو به من چنین وحی فرمود: به نام خدای رحمان و رحیم؛ ای پیامبر، آن چه را از سوی مالک مدبّرّت (درباره خلافت علی علیه السلام) بر تو فرود آمده، به مردم برسان؛ وگرنه هیچ یک از پیام‌های الهی را نرسانده‌ای و خدا تو را از گزندهای مردم حفظ خواهد کرد؛

۲۰. اعلان امارت علوی، سبب نزول آیه تبلیغ

۲۰. مَعَاشِرَ النَّاسِ! مَا قَصُرْتُ فِي تَبْلِيغِ مَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ إِلَيَّ وَأَنَا أُبَيِّنُ لَكُمْ سَبَبَ نُزُولِ هَذِهِ الْآيَةِ؛ إِنَّ جَبْرِئِيلَ هَبَطَ إِلَيَّ مَرَارًا ثَلَاثًا يَأْمُرُنِي عَنِ السَّلَامِ رَبِّي وَهُوَ السَّلَامُ، أَنْ أَقُومَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ، فَأَعْلِمَ كُلَّ أَبِيضٍ وَأَسْوَدٍ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَوَصِيِّ وَخَلِيفَتِي وَالْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي؛

آی مردم! من در رساندن دستورهایی که خدا بر من نازل فرمود، هرگز کوتاهی نکرده‌ام و اکنون سبب نزول این آیه را برایتان روشن

خواهم ساخت. جناب جبرئیل سه بار پی در پی بر من فرود آمد و از سوی ربّ و آفریدگار و پروردگار پاک و پاکیزه ام که همو از هر عیب و نقصی پیراسته است، به من فرمان آورد تا در این مکان به پا خیزم و همه مردم را (از نژاد سپید و سیاه) رسماً آگاهی بخشم که علی بن ابی طالب، برادر و وصی و جانشین و پیشوای پس از من است؛

۲۱. بیان ویژگی های امام علی علیه السلام

۲۱. الَّذِي حَكَّمَهُ مَتَّى مَحَلُّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَأَنِّي بَعْدِي وَهُوَ وَلِيُّكُمْ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ وَرَسُولُهُ وَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيَّ بِذَلِكَ آيَةً مِنْ كِتَابِهِ ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ وَ عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَأَتَى الزَّكَاةَ وَهُوَ رَاكِعٌ، يُرِيدُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي كُلِّ حَالٍ؛ جایگاه او نسبت به من چونان منزلت هارون به موسی است، با این تفاوت که پس از من پیامبری نخواهد آمد. او پس از خدا و رسولش، اختیاردار شماسست و پیش از این نیز خدا در این باره آیه ای دیگری فرستاده بود: تنها ولیّ و صاحب اختیار شما، خدا و پیامبرش، نیز آن ایمان آورندگان و به پایدارندگان نمازند که در حالت رکوع، زکات می دهند؛ علی بن ابی طالب علیه السلام همان کسی است که نماز را به پا داشت و در حال رکوع، به نیازمند صدقه داد و همو همواره خدا جوست؛

۲۲. هراسناکی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خطر منافقان و تبهکاران

۲۲. وَ سَأَلْتُ جِبْرِيْلَ أَنْ يَسْتَعْفِيَ لِي عَنْ تَبْلِيغِ ذَلِكَ إِلَيْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ، لِعِلْمِي بِقِلَّةِ الْمُتَّقِينَ وَ كَثْرَةِ الْمُنَافِقِينَ وَ إِدْغَالِ الْأَثَمِينَ وَ خُتْلِ الْمُسْتَهْزِئِينَ بِالْإِسْلَامِ، الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ بِأَتْمُهُمْ: ﴿يَقُولُونَ بِالسِّنْتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ وَ ﴿وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّئًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ﴾؛^۲

۱. مانند: ۵ / ۵۵.

۲. تضمینی برگرفته از آیه ۱۱ سوره فتح و آیه ۱۵ سوره نور.

آی مردم! از جبرئیل خواستم که مرا از این مأموریت مُعاف دارد، زیرا می دانم میان شما، تقوامداران اندک و منافقان بسیاریند و از مفسده جویی و خیانت ورزی ریشخندکنانِ اسلام آگاهم؛ کسانی که خدای والا در معرفی آنان فرموده است: آن چه را بر زبان می رانند، در دل هایشان نیست و چنین کاری را ساده و کوچک می پندارند، با آن که نزد خدا خیانت و کاری بزرگ است؛

۲۳. پرده برداری از حسادت منافقان به امام علی علیه السلام

۲۳. وَكَثْرَةَ أَذَاهُمْ لِي غَيْرِ مَرَّةٍ، حَتَّى سَمَوْنِي أَذْنًا وَزَعَمُوا أَنِّي كَذَلِكِ، لِكَثْرَةِ مُلَازِمَتِهِ إِيَّايَ وَإِقْبَابِي عَلَيْهِ، حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ذَلِكَ: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أَذُنٌ قُلٌّ» أَذُنٌ عَلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ «أَذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ»!

بارها مرا بسیار آزرده اند، تا آنجا که به دلیل ملازمت و مصاحبت فراوان علی علیه السلام با من و توجهی که به او داشتم، به عیب جویی من برخاستند و مرا مردی دهن بین و زود باور خواندند که هر چه را می شنود، بی درنگ می پذیرد! تا آن که خدای والا این آیه را فرستاد: از این مردم، کسانی هستند که پیامبر را می آزارند و می گویند او تنها گوش است و هر سخنی را بی تأمل باور می کند؛ به آنان بگو: گوش بودنش به سود شماست، او به خدا ایمان دارد و فقط سخن مؤمنان را باور می کند؛

۲۴. رفتار کریمانه و نام نبردن منافقان

۲۴. وَ لَوْ شِئْتُ أَنْ أَسْمِيَ بِأَسْمَائِهِمْ لَسَمَّيْتُ وَأَنْ أَوْمِيَ إِلَيْهِمْ بِأَعْيَانِهِمْ لَأَوْمَأْتُ وَأَنْ أَدَّلَ عَلَيْهِمْ لَدَلَّلْتُ؛ لِكَيْتِي وَاللَّهِ فِي أُمُورِهِمْ قَدْ تَكَرَّمْتُ؛

اگر بخواهم می توانم یک به یک آنان را نام ببرم و تک به تک بشمرم؛ ولی به خدا سوگند درباره این افراد، کرامت و بزرگواری به خرج دادم؛

۲۵. تأکید بر ابلاغ امامت و امارت علوی

۲۵. وَكُلُّ ذَلِكَ لِيُرِيَنَّ اللَّهُ مَعِيَ إِلَّا أَنْ أُبَلِّغَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيَّ: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ - فِي عَلِيٍّ - وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾!

با این همه، هرگز خدا از من خشنود نمی گردد تا آن چه را در قالب آیه تبلیغ درباره علی بن ابی طالب علیه السلام بر من فرو فرستاده، به مردم برسانم؛

۲۶. اخبار از نصب الاهی و امامت آسمانی علوی

۲۶. فَاعْلَمُوا مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ اللَّهَ قَدْ نَصَبَهُ لَكُمْ وَلِيًّا وَإِمَامًا مُفْتَرَضًا طَاعَتُهُ عَلَى الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَعَلَى التَّابِعِينَ لَهُمْ يَا حَسَانُ وَعَلَى الْبَادِي وَالْحَاضِرِ وَعَلَى الْأَعْجَمِيِّ وَالْعَرَبِيِّ وَالْحُرِّ وَالْمَمْلُوكِ وَالصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ وَعَلَى الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ؛

آی مردم! بدانید که خدا، علی بن ابی طالب علیه السلام را رهبر و اختیاردار شما برگزید و او را به مهاجر و انصار و پیروان ایمانی آنان، بر هر بیابانی و شهری، عجم و عرب، بنده و آزاد، کوچک و بزرگ، سپید و سیاه، امام واجب الطاعة قرار داد؛

۲۷. الزام الاهی همگان بر ولایت علوی

۲۷. وَ عَلَى كُلِّ مَوْجِدٍ مَاضٍ حُكْمُهُ، جَائِزٌ قَوْلُهُ، نَافِذٌ أَمْرُهُ؛ مَلْعُونٌ مَنْ خَالَفَهُ، مَرْحُومٌ مَنْ تَبِعَهُ، مُؤْمِنٌ مَنْ صَدَّقَهُ، قَدْ عَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَلِئِنْ سَمِعَ مِنْهُ وَأَطَاعَ لَهُ؛
بر هر یکتاپرستی، سخنش پذیرفته و او امرش مطاع و حکمش نافذ

است. هر که با علی علیه السلام به مخالفت برخیزد، ملعون و از رحمت خدا دور است و پیروانش مشمول رحمت حق خواهند بود. مؤمن راستین کسی است که ولایتش را بپذیرد. مغفرت و رحمت خدا ویژه علی علیه السلام و کسانی است که سخنش را بشنوند و بدان گردن نهند:

۲۸. اتمام حجت در پذیرش ولایت و امارت علوی

۲۸. مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّهُ آخِرُ مَقَامِ أُمَّتِهِ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ، فَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَإِنْفَادُوا لِأَمْرِ رَبِّكُمْ؛ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ رَبُّكُمْ وَوَلِيُّكُمْ وَإِهْكُمْ ثُمَّ مِنْ دُونِهِ رَسُولُهُ مُحَمَّدٌ وَوَلِيُّكُمْ الْقَائِمُ الْمُخَاطَبُ لَكُمْ؛

آی مردم! این آخرین دیدار من با شما در این جایگاه است، بنابراین، گوش فرا دهید و دستور خدایتان را گردن نهد؛ خدای والا مالک مدبر و اختیاردار و معبود شماست، پس از او نیز پیامبرش محمد ﷺ رهبر شماست که در برابرتان پیاخته و با شما سخن می‌گوید؛

۲۹. تصریح به امامت و امارت علی و فرزندانش علیه السلام

۲۹. ثُمَّ مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ وَوَلِيُّكُمْ وَإِمَامُكُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ رَبِّكُمْ؛ ثُمَّ الْإِمَامَةُ فِي ذُرِّيَّتِي مِنْ وَوَلْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ يَوْمَ تَلْقَوْنَ اللَّهَ عَزَّاسْمُهُ وَرَسُولُهُ؛

پس از من، علی به فرمان خدایتان اختیاردار و پیشوای شماست و پس از او، تا روز رستاخیز که به دیدار خدا و پیامبرش خواهید شتافت، منصب پیشوایی میان فرزندان من از نسل علی خواهد بود؛

۳۰. دانایی امام علی علیه السلام به معارف قرآن و احکام شریعت

۳۰. لَا حَلَالَ إِلَّا مَا أَحَلَّهُ اللَّهُ وَلَا حَرَامَ إِلَّا مَا حَرَّمَهُ اللَّهُ؛ عَرَفَنِي اللَّهُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَأَنَا أَفْضَيْتُ بِمَا عَلَّمَنِي رَبِّي مِنْ كِتَابِهِ وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ إِلَيْهِ؛
حلال و حرامی جز حلال و حرام الهی نیست. خدا هر حلال و

حرامی را به من شناسانده و من نیز آموزه‌های خدایم، از کتاب و حلال و حرامش را به علی علیه السلام آموخته‌ام؛

۳۱. محمد و علی علیهما السلام آینه داران علم الهی

۳۱. مَعَاشِرَ النَّاسِ! مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ أَحْضَاهُ اللَّهُ فِي وَكُلِّ عِلْمٍ عَلِمْتُ، فَقَدْ أَحْصَيْتُهُ فِي عِلِّيِّ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ، وَمَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا عَلَّمْتُهُ عَلِيًّا وَهُوَ الْإِمَامُ الْمُبِينُ؛
 آی مردم! خدا همه دانش‌ها را به من آموخت و من نیز همه آموزه‌های الهی را در وجود علی علیه السلام پیشوای متقیان (خودپایندگان) به یادگار گذاشتم، همو که راهبر و راهنمای روشنگر است؛

۳۲. تأکید بر ولایت‌پذیری با بیان برخی ویژگی‌های علوی علیه السلام

۳۲. مَعَاشِرَ النَّاسِ! لَا تَضَلُّوا عَنْهُ وَلَا تَتَفَرُّوا مِنْهُ وَلَا تَسْتَكْبِرُوا مِنْ وِلَايَتِهِ؛ فَهُوَ الَّذِي يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَيَعْمَلُ بِهِ وَيُزْهِقُ الْبَاطِلَ وَيَنْهَى عَنْهُ وَلَا تَأْخُذْهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَاحِمٌ؛

آی مردم! از راه علی علیه السلام جدا نشوید و از او رخ برنتابید و از ولایت او مغرورانه سرباز نزنید. تنها او هادی و عامل به حق و نابودکننده باطل و بازدارنده از آن است و در راه خدا از هیچ نکوهش‌گری پروا ندارد؛

۳۳. بیان علل برگزیدگی امام علی علیه السلام به امارت

۳۳. ثُمَّ إِنَّهُ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَهُوَ الَّذِي فَدَى رَسُولَ اللَّهِ بِنَفْسِهِ وَهُوَ الَّذِي كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا أَحَدٌ يَعْْبُدُ اللَّهَ مَعَ رَسُولِهِ مِنَ الرِّجَالِ غَيْرُهُ؛

اوست نخستین کسی که به خدا و پیامبرش ایمان آورد و جان خویش را سپرد و فدای رسول خدا صلی الله علیه و آله کرد، همواره پشتیبان و کنار پیامبر بود و در روزگاری که اندیشه یکتاپرستی در افکار مردمان راه نداشت، مردی جز او همراه پیامبر، خدای بزرگ را نپرستید؛

۱. اشاره به آیه ۱۰ از سوره مبارک یونس (علیه السلام) و آیه ۸۱ از سوره مبارک اسراء و آیه ۵۴ از سوره مبارک مائده.

۳۴. امارت و برتری علوی، فرمانی آسمانی

۳۴. مَعَاشِرَ النَّاسِ! فَصَلُّوهُ فَقَدْ فَضَّلَهُ اللَّهُ وَأَقْبَلُوهُ فَقَدْ نَصَبَهُ اللَّهُ؛

آی مردم! علی را برتر از خودتان بدانید که خدا او را برتر دانسته و ولایتش را بپذیرید که خدایش به ولایت شما برگزیده است؛

۳۵. بیان کيفر ولایت گریزان

۳۵. مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّهُ إِمَامٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَنْ يَتُوبَ اللَّهُ عَلَى أَحَدٍ أَنْكَرَ وِلَايَتَهُ وَ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ؛ حَتَّمَا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ بِمَنْ خَالَفَ أَمْرَهُ فِيهِ وَ أَنْ يُعَذِّبَهُ عَذَابًا شَدِيدًا نَكْرًا أَبَدَ الْأَبَادِ وَ دَهْرًا لِدَهْرٍ؛

آی مردم! علی علیه السلام امام و پیشوای آسمانی است و خدا به منکران ولایتش هرگز توجه نکرده و آنان را هرگز نخواهد بخشود. او به خود واجب فرمود که با مخالفان ولایت علوی چنین رفتار کند و پیوسته آنان را به عذابی سخت و جاودانی گرفتار سازد؛

۳۶. آتش دوزخ در انتظار مخالفان امام علی علیه السلام

۳۶. فَآخَذُوا أَنْ تُخَالِفُوهُ فَتَصَلُّوا نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ؛
پس بترسید از سرپیچی فرمان هایش، زیرا در این صورت کافر گشته و به آتشی گرفتار می شوید که آدَمیان و پاره سنگ ها، هیزم و آتشگیره آن اند و برای کافران آماده شده است؛

۳۷. امامت علوی علیه السلام استمرار نبوت محمدی ﷺ

۳۷. أَيُّهَا النَّاسُ! بِي وَ اللَّهِ بَشَّرَ الْأُولَى مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ أَنَا خَاتِمُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَجَّةُ عَلَى جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ؛
مردم به خدا سوگند! همه پیامبران و رسولان پیشین، همگان را به

۱. تضمینی از پایان آیه ۲۴ سوره مبارک بقره؛ براین اساس، مخالفت با امارت امام علی علیه السلام سبب کفر و استحقاق آتش دوزخ است.

آمدن من مژده داده‌اند. من پایان بخش سلسله پیامبران و رسولان و بر همه آسمانیان و زمینیان حجت و برهانم؛

۳۸. آتش جهنم، کیفر رسالت‌گریزان و امامت ستیزان

۳۸. فَمَنْ شَكَ فِي ذَلِكَ فَهُوَ كَافِرٌ كُفْرَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَمَنْ شَكَ فِي شَيْءٍ مِنْ قَوْلِي هَذَا، فَقَدْ شَكَ فِي كُلِّ مَا أَنْزَلَ إِلَيَّ وَمَنْ شَكَ فِي وَاحِدٍ مِنَ الْأُمَّةِ، فَقَدْ شَكَ فِي الْكُلِّ مِنْهُمْ وَالشَّاكُّ فِينَا فِي النَّارِ؛

هر که در این امر مهم شک کند، به کافران پیش از اسلام می‌ماند و هر کس در بخشی از سخنانم به دیده تردید بنگرد، به یقین در همه پیام‌های وحیانی من چنین نگرسته است و هر که درباره یکی از پیشوایان، به خودش شک راه دهد، درباره همه آنان دچار تردید شده، چنین فردی سزاوار آتش دوزخ است؛

۳۹. نبوت و امامت، ارمغانی الهی

۳۹. مَعَاشِرَ النَّاسِ! حَبَابِي اللَّهُ بِهَذِهِ الْفَضِيلَةِ مَتًّا مِنْهُ عَلَيَّ وَإِحْسَانًا مِنْهُ إِلَيَّ وَ لِإِلَهٍ إِلَّا هُوَ، لَهُ الْحَمْدُ مِثِّي أَبَدَ الْأَبَدِينَ وَ دَهْرَ الدَّاهِرِينَ عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ؛

آی مردم! خدا با اهدای این فضیلت بر من نعمت بسیار بزرگی داد و مرا مشمول احسانش ساخت؛ خدائی جز او نیست و تا جهان، برقرار و روزگار پایدار است، او کانون کمال و جمال است و همواره ستایش من، ویژه اوست؛

۴۰. عترت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ علت بقای خلق و استمرار خلقت

۴۰. مَعَاشِرَ النَّاسِ! فَصَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدِي مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى؛ بِنَا أَنْزَلَ اللَّهُ الرِّزْقَ وَ بَقِيَ الْخَلْقُ؛

آی مردم! علی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را برتر از همه بدانید که پس از من، از هر مرد و زنی، والاتر است. خدا به واسطه ما خاندان، برای جهانیان روزی فرو فرستاد و آفرینش هستی برقرار ماند؛

۴۱. غضب و لعنت الاهی بردشمنان علوی ﷺ

۴۱. مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ، مَعْصُوبٌ مَعْصُوبٌ مَنْ رَدَّ قَوْلِي هَذَا وَ لَمْ يُؤَافِقْهُ؛ أَلَا إِنَّ جَبْرِئِيلَ خَبَّرَنِي عَنِ اللَّهِ تَعَالَى بِذَلِكَ وَ يَقُولُ: مَنْ غَادَى عَلِيًّا وَ لَمْ يَتَوَلَّهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَتِي وَ عَصْبِي؛

هر کس پذیرای این سخمن نشود و با آن موافق نباشد، به یقین از رحمت خدا بسی دور و به خشم تند او گرفتار خواهد شد؛
هان آگاه باشید! این سخنان را جبرئیل از سوی خدای والا به من خبر داده و می‌گوید: هر کس با علی ﷺ دشمنی ورزد و دوستدار وی نباشد، لعنت و خشم من براو چیره می‌گردد؛

۴۲. هشداری به ولایت‌گریزان

۴۲. ﴿فَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ﴾ أَنْ تَخَالِفُوهُ فَتَرِلَ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا ﴿إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾؛

بر این اساس هر کس باید در کار خودش نیک بنگرد که برای فردای رستاخیزش، چه چیزی آماده ساخته است؛ در مخالفت با علی ﷺ مراقب خدا باشید؛ مبادا پس از استوارگامی پایتان بلغزد، زیرا خدا به کردارتان آگاه است؛

۴۳. تأکید به پذیرش ولایت امام علی ﷺ

۴۳. مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّهُ جُنُبُ اللَّهِ الَّذِي ذَكَرُهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ تَعَالَى مُخْبِرًا عَمَّنْ يُخَالِفُهُ: ﴿أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتًا عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جُنْبِ اللَّهِ﴾؛

آی مردم! علی ﷺ هموست که خدا در کتاب مجید خود، او را «جنب‌الله» خوانده و از زبان مخالفانش فرموده است: وای برما! چرا ما حق او را نادیده گرفتیم و آن را تباه ساختیم؛

۱. تضمینی برگرفته از آیه ۱۸ سوره حشر و آیه ۹۴ سوره نحل.

۲. زمر: ۳۹ / ۵۶.

۴۴. یگانه مفسر راستین قرآن و مولای آسمانی امت

۴۴. مَعَاشِرَ النَّاسِ! تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَ افْهَمُوا آيَاتِهِ وَ انظُرُوا إِلَى مُحْكَمَاتِهِ وَ لَا تَتَّبِعُوا مَتَشَابِهَهُ؛ فَوَاللَّهِ لَنْ يُبَيِّنَ لَكُمْ زَوَاجِرَهُ وَ لَا يُوَضِّحَ لَكُمْ تَفْسِيرَهُ إِلَّا الَّذِي أَنَا أَخْذُ بِيَدِهِ وَ مُضَعِّدُهُ إِلَيَّ وَ سَائِلُ بَعْضِهِ وَ مُعَلِّمُكُمْ أَنْ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَ هُوَ عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَ وَصِيِّ وَ مَوْلَاتِهِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْزَلَهَا عَلَيَّ؛

آی مردم! در قرآن بیندیشید و در محکماتش دقت کنید و از پیروی متشابهاتش بپرهیزید؛ به خدا سوگند! جز شخصیتی که اکنون دستش را گرفته و کنار خودم او را بالا می‌برم و بازویش را برکشیده و به شما نشان می‌دهم، فرد دیگری هرگز نمی‌تواند دستورهای قرآن را برای شما روشن سازد و تفسیر آیاتش را بیان کند. نیک بدانید هر کس را من مولای اویم، علی علیه السلام مولا و اختیاردار اوست؛ این علی بن ابی طالب علیه السلام برادر و وصی من است که فرمان ولایت او از سوی خدای بزرگ است که آن را بر من فرو فرستاده است؛

۴۵. بیان پیوند تنگاتنگ قرآن و عترت علیهم السلام

۴۵. مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ عَلِيًّا وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ وُلْدِي هُمُ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ وَ الْقُرْآنُ هُوَ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ؛ فَكُلٌّ وَاحِدٌ مِنْنِي عَنْ صَاحِبِهِ وَ مُوَافِقٌ لَهُ، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِيدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ؛

آی مردم! علی علیه السلام و دودمان پاک و پیراسته‌ام وزنه و ثقل اصغر، قرآن نیز وزنه و ثقل اکبر است و هریک از دیگری خبر می‌دهد و با آن هماهنگ و سازگار است؛ این دو وزنه وزین و بسیار گرانقدر، در تمامی نشئه‌ها جدایی‌ناپذیرند تا کنار حوض کوثر، به من برسند؛

۴۶. بیان منزلت عترت علیهم السلام

۴۶. هُمْ أَمْنَاءُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ حُكَامُهُ فِي أَرْضِهِ، أَلَا وَ قَدْ آدَيْتُ؛ أَلَا وَ قَدْ بَلَغْتُ؛ أَلَا وَ قَدْ أَسْمَعْتُ؛ أَلَا وَ قَدْ أَوْصَحْتُ؛

آنان امانتداران خدا میان آفریدگان و فرمانروایانش در زمین اویند . به هوش باشید ! من حقّ مطلب را ادا کردم . به هوش باشید ! پیامم را به گوشتان رساندم و آن را بر شما روشن ساختم ؛

۴۷ . بیان انحصار امارت مؤمنان در امام علی ﷺ

۴۷ . أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ وَ أَنَا قُلْتُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ؛ أَلَا إِنَّهُ لَيْسَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرَ أَخِي هَذَا وَ لَا تَحِلُّ لِمَرَّةٍ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدِي لِأَخِي غَيْرِهِ ؛
این گزینش به فرمان خدا بود و من نیز از سوی او با شما سخن گفتم . به هوش باشید ! «امیرمؤمنان» کسی جز برادرم علی نیست و فرمانروایی بر مسلمانان ، پس از من برای کسی جز او ، روا نیست .

۴۸ . علی ﷺ گنجینه علوم نبوی ﷺ

۴۸ . مَعَاشِرَ النَّاسِ ! هَذَا عَلِيُّ أَخِي وَ وَصِيِّي وَ وَاعِي عِلْمِي وَ خَلِيفَتِي عَلِيٌّ أُمَّتِي ؛
آی مردم ! این علی ﷺ برادرو وصی و جانشین و گنجینه دانش من است ؛

۴۹ . علی ﷺ مفسر و مجری سخت‌کوش احکام قرآن

۴۹ . وَ عَلِيٌّ تَفْسِيرُ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الدَّاعِي إِلَيْهِ وَ الْعَامِلُ بِمَا يَرْضَاهُ وَ الْمُحَارِبُ لِأَعْدَائِهِ وَ الْمُؤَالِي عَلَى طَاعَتِهِ وَ النَّاهِي عَنِ مَعْصِيَتِهِ ؛
او جانشین من در تفسیر کتاب خدای بزرگ است . وی مردم را به کتاب خدا فرامی‌خواند و به کارهایی عمل می‌کند که خدا را خرسند سازد . همو با دشمنان خدا در پیکار ، و در فرمانبرداری از او ، سخت‌کوش و بازدارنده مردم از معاصی و نافرمانی خداست ؛

۵۰ . علی ﷺ در آوردگاه بیعت‌شکنان و ستمگران و دین‌گریزان

۵۰ . خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْإِمَامُ الْهَادِي وَ قَاتِلُ التَّاكِيثِينَ وَ الْفَاسِقِينَ وَ الْمَارِقِينَ ؛

او جانشین رسول خدا و امیرمؤمنان و پیشوای هدایت‌گرو و ستیزه‌جوی «ناکثان = بیعت شکنان جنگ جمل» و «قاسطان = زورگویان و ستمگران نبرد صفین» و «مارقان = دین‌گریزان و خوارج» است؛

۵۱. امامت و امارت علوی علیه السلام فرمان ربوبی

۵۱. بِأَمْرِ اللَّهِ رَبِّي أَقُولُ وَمَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ، بِأَمْرِ اللَّهِ رَبِّي أَقُولُ: اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَغَادٍ مَنْ غَادَاهُ وَالْعَنُ مَنْ أَنْكَرُهُ وَأَغْضَبَ عَلَيَّ مَنْ جَحَدَ حَقَّهُ؛
 آی مردم! به فرمان خدایم سخن می‌گویم و هیچ‌یک از سخنان او، تغییر نمی‌پذیرد؛ اکنون به فرمان مالک مدبترم، آفریدگار و پروردگارم می‌گویم: بار خدایا! دوستداران علی علیه السلام را دوست و دشمنانش را دشمن مدار. خدایا! منکر ولایت علی علیه السلام را و نادیده‌گیرنده حق او را به خشم خودت گرفتار ساز؛

۵۲. اکمال دین و اتمام نعمت با اعلام ولایت علی علیه السلام

۵۲. اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَ عَلَيَّ أَنَّ الْإِمَامَةَ بَعْدِي لِعَلِيِّ وَلِيَّتِكَ عِنْدَ تَبْيَانِ ذَلِكَ وَ نَضِي إِيَّاهُ بِمَا أَكْمَلْتَ لِإِعْبَادِكَ مِنْ دِينِهِمْ وَأَتَمَمْتَ عَلَيْهِمْ بِنِعْمَتِكَ وَ رَضِيَتْ هُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَقُلْتُ: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْأَخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾؛ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَ كَفَى بِكَ شَهِيدًا، أَيُّ قَدْ بَلَّغْتُ؛
 بار خدایا! به فرمان و حیانت‌پیشوائی علی را پس از من؛ همو که ولی توست، برای مردم روشن ساختم و او را به امامت و امارت امت و جانیشینی خودم برگزیدم که اکمال دین و اتمام نعمت و رضایت تو درباره اسلام علوی را برای مردم در پی دارد؛ چنانکه فرمودی: و هر که دینی جز اسلام (همراه با ولایت علوی) را برگزیند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و در سرای دیگر از سرمایه‌باختگان و زیانکاران است.

خدایا، تو را گواه می‌گیرم و شهادت تو بس است که حقیقت را به مردم گفتم و رسالت تو را انجام دادم؛

۵۳. کیفر مخالفان امارت امام علی علیه السلام

۵۳. مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّمَا أَكْمَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ دِينَكُمْ بِإِمَامَتِهِ؛ فَسَنَ لِمَ يَأْتِمُّ بِهِ وَبِمَنْ يَتَقَوْمُ مَقَامَهُ مِنْ وُلْدِي مِنْ صَلْبِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَالْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، ﴿فَأُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ وَلَا يَخَفُ عَنْهُمْ الْعَذَابَ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾؛

آی مردم! خدای بزرگ دین شما را تنها در امامت و پیشوایی علی علیه السلام به کمال رساند. براین اساس، تا روز رستاخیز که هنگامه دیدار با خداست، هر که پیرو او و جانشینانش نباشد که فرزندان من از نسل اویند، همه اعمالش نابود گشته و در آتش دوزخ، جاودانه خواهد سوخت، نه عذابشان سبک می‌گردد، نه به آنان مهلت داده می‌شود؛

۵۴. ستایش امام علی علیه السلام در قرآن

۵۴. مَعَاشِرَ النَّاسِ! هَذَا عَلِيٌّ أَنْصَرَكُمْ لِي وَأَحَقُّكُمْ بِي وَأَقْرَبُكُمْ إِلَيَّ وَأَعَزُّكُمْ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَأَنَا عَنْهُ رَاضِيانَ وَمَا نَزَلَتْ آيَةٌ رَضِيَ إِلَّا فِيهِ وَمَا خَاطَبَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا بَدَأَ بِهِ وَلَا نَزَلَتْ آيَةٌ مَدَحٍ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا فِيهِ وَلَا شَهِدَ اللَّهُ بِالْحِجَّةِ فِي ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ﴾ إِلَّا لَهُ وَلَا أَنْزَلَهَا فِي سِوَاهُ وَلَا مَدَحَ بِهَا غَيْرُهُ؛

آی مردم! این علی بیش از شما مرا یاری کرده و از همه به من سزاوارتر است. از شما به من نزدیک‌تر و از همگان گرامی‌تر است. خدای بزرگ و من از او خرسندیم. هر آیه‌ای در قرآن که در بردارنده رضایت حق

۱. اقتباسی از پایان آیه ۸۸ سوره بقره یا آیه ۸۸ سوره آل عمران با پایان آیه ۱۷ سوره توبه و به این حقیقت اشاره دارد که فرجام مخالفان امامت علوی تا مهدوی کفرورزی است و روز رستاخیز همه کارهایشان را تباہ شده می‌یابند و در شعله‌های سوزان آتش پیوسته می‌گذازند!

از بندگانش فرود آمده، در شأن علی علیه السلام است و هر جا خدای والا با مؤمنان گفت و گو کرده، از علی علیه السلام آغازیده است (یعنی سرآغاز اهل ایمان اوست). هر آیه مدح و ستایشی در قرآن آمده، درباره علی علیه السلام است و بهشتِ ضمانت شده در سوره انسان (هل أتى) تنها برای اوست و آن را در شأن دیگری نفرستاده و کسی جز او را بدان نستوده است؛

۵۵. اوصاف علوی در بیان نبوی صلی الله علیه و آله

۵۵. مَعَاشِرَ النَّاسِ! هُوَ نَاصِرُ دِينِ اللَّهِ وَالْمُجَادِلُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ وَهُوَ التَّقِيُّ النَّقِيُّ الْهَادِي الْمُهْدِي، نَبِيُّكُمْ خَيْرَ نَبِيٍّ وَوَصِيِّكُمْ خَيْرَ وَصِيٍّ وَبَنُوهُ خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ؛
 آی مردم! علی علیه السلام یاور دین خداست و مددکار پیامبر او، هموست تقوایبشه و خود پاینده، پاک سرشت و رهنمای ره یافته؛ پیامبران، بهترین پیامبر و وصی او بهترین وصی و فرزندان او بهترین اوصیاند؛

۵۶. علی علیه السلام استمراربخش نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۵۶. مَعَاشِرَ النَّاسِ! ذُرِّيَّةُ كُلِّ نَبِيٍّ مِنْ صُلْبِهِ وَذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ؛
 آی مردم! فرزندان هر پیامبری از نسل خود اوست؛ ولی استمرار خاندان من از پشت علی علیه السلام است.

۵۷. هشدار از حسدورزی به علی علیه السلام

۵۷. مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ إِبْلِيسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ بِالْحَسَدِ، فَلَا تَحْسُدُوهُ فَتَحْطِبَ أَعْمَالَكُمْ وَتَبْلُ أَقْدَامَكُمْ؛ فَإِنَّ آدَمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ مِحْطَبِيَّةً وَاحِدَةً وَهُوَ صَفْوَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَكَيْفَ بِكُمْ وَأَنْتُمْ أَنْتُمْ وَمِنْكُمْ أَعْدَاءُ اللَّهِ؛
 آی مردم! شیطان، به سبب حسدورزی، حضرت آدم علیه السلام را از بهشت بیرون راند، پس به علی علیه السلام حسد نوزید (و او را از امارت کنار زنید) که اعمالتان یکسره نابود می‌گردد و گام‌هایتان از راه درست می‌لغزد و از راه راست بیرون می‌رود؛ حضرت آدم علیه السلام که برگزیده خدای بزرگ

بود، تنها به سبب یک خطا، از منزلت خود پایین آمد و به زمین فرستاده شد، پس مراقب خودتان باشید که در میانتان دشمنان خدا هستند؛

۵۸. تقوامداران و مخلصان در صف ولایت پذیران

۵۸. أَلَا إِنَّهُ لَا يُبْعِضُ عَلِيًّا إِلَّا شَقِيٌّ وَلَا يَتَوَلَّىٰ عَلِيًّا إِلَّا تَوَّابٌ وَلَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مُؤْمِنٌ مُّخْلِصٌ؛ مردم به هوش باشید! جز انسان شقاوتمند کسی به علی علیه السلام کینه نمی‌ورزد و جز فرد متقی و خودپاسدار پاک‌نهاد، مهر او را در دل نمی‌گیرد و غیر از مؤمنان مخلص، کسی به علی علیه السلام ایمان نمی‌آورد؛

۵۹. سیمای علی علیه السلام در قرآن

۵۹. وَ فِي عَلِيٍّ وَ اللَّهِ نَزَلَتْ سُورَةُ الْعَصْرِ: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾؛

به خدا سوگند! سوره عصر در شأن علی علیه السلام نازل شده است؛^۱

۶۰. اتمام حجّت در بیان امارت امت

۶۰. مَعَاشِرَ النَّاسِ! قَدْ أَشْهَدْتُ اللَّهَ وَ بَلَّغْتُكُمْ رَسُولِي وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ؛^۲

آی مردم! خدا را گواه می‌گیرم که مأموریتم را به شما رساندم و پیامبر، جز ابلاغ آشکار فرمان حق، وظیفه‌ای ندارد؛

۶۱. فرمان خودپاسداری و اسلام‌گرایی جاودانی

۶۱. مَعَاشِرَ النَّاسِ! ﴿اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾؛^۳

۱. مصداق آشکار انسانی که در پرتوایمان راستین و کردارهای شایسته و سفارش به حق و ایمان، نیز توصیه به صبر و عمل صالح، از سرمایه باختن نجات یافته، حضرت علی علیه السلام است.
۲. تهدیدی است برگرفته از پایان آیه ۵۴ سوره مبارک نور و آیه ۱۸ سوره مبارک عنکبوت.
۳. تضمینی است از آیه ۱۰۲ سوره مبارک آل عمران.

آی مردم! مراقب خدا باشید، چنان که او شایسته آن است و مبادا به عقب (دوران جاهلیت و بت پرستی) برگردید و جز به آئین مسلمانی، دیده از جهان فرو بندید؛

۶۲. فرمان ایمان به نور

۶۲. مَعَاشِرَ النَّاسِ! ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَنْظِمَ وُجُوهًا فَنَرُدُّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ الشَّجَرَةِ؛^۱

آی مردم! پیش از آن که چهره‌هایی را محو کنیم، سپس به پشت سر برگردانیم یا آن‌ها را از رحمت خویش دور گردانیم؛ چنانکه اصحاب سبت و یاران شبنگان را از رحمت خود دور ساختیم، به خدا و رسول او و نوری ایمان آورید که با او فرو فرستاده شد؛

۶۳. دودمان علوی عَلَيْهِ السَّلَام کانون نور الاهی

۶۳. مَعَاشِرَ النَّاسِ! النُّورُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي مَسْلُوكِ نَبِيِّكُمْ فِي عَالِيٍّ ثُمَّ فِي النَّسْلِ مِنْهُ إِلَى الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ الَّذِي يَأْخُذُ بِحَقِّ اللَّهِ وَبِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَنَا، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ جَعَلَنَا حُجَّةً عَلَى الْمُتَقَصِّرِينَ وَالْمُعَانِدِينَ وَالْمُخَالِفِينَ وَالْحَائِثِينَ وَالْإِيمَانِ وَالظَّالِمِينَ مِنْ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ؛^۲

آی مردم! این نور از سوی خدای والا در من، سپس در سرشت علی عَلَيْهِ السَّلَام آنگاه در دودمانش تا امام قائم مهدی عَلَيْهِ السَّلَام قرار دارد که حق خدا و حقوق به یغما رفته ما را باز خواهد ستاند، زیرا خدای بزرگ ما را بر تمام مقصّران و بدخواهان و مخالفان و خائنان و معصیت‌کاران و ستمگران جهان حجت قرار داده است.

۱. تضمینی است از آیات ۸ سوره مبارک تغابن و ۱۵۷ سوره مبارک اعراف و ۴۷ سوره مبارک نساء.

۲. ولایت و امارت ما همگانی و جهان‌شمول است و حقوق به تاراج رفته ما، در دوران حکومت دادگستر مهدوی عَلَيْهِ السَّلَام از یغماگران ستانده می‌شود.

۶۴. زنهار از ارتداد و ارتجاع

۶۴. مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنِّي أَنْذَرْتُكُمْ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ، قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِي الرُّسُلُ، ﴿أَفَأَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصْرَأَ اللَّهُ سَيِّئًا وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾؛

مردم به شما هشدار می‌دهم! من فرستاده خدا سوی شما هستم و پیش از من رسولانی آمده و رفته‌اند، اگر من نیز از جهان رخت بر بندم یا کشته شوم، از اسلام دست برداشته، واپس‌گرا خواهید شد؟ هر کس به آیین پیشینیانش بازگردد، هیچ‌گونه آسیبی به خدا نمی‌رساند و او سپاسگزاران را پاداش نیکو مرحمت خواهد کرد؛

۶۵. دودمان علوی علیهم‌السلام پرچمداران پایداری شاکرانه

۶۵. أَلَا وَإِنَّ عَلِيًّا هُوَ الْمُتَّوْفُ بِالصَّبْرِ وَ الشُّكْرِ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ وَ لَدِي مِنْ صُلْبِهِ؛
 آی مردم! بدانید که علی علیهم‌السلام و پس از او فرزندان من از نسل او دارندگان نشان افتخار سپاسگزاری و شکیبایی اند؛

۶۶. فرمان حق‌گرائی راستین

۶۶. مَعَاشِرَ النَّاسِ! لَا تَمْتُنُوا عَلَى اللَّهِ إِسْلَامَكُمْ، فَيُسْخِطَ عَلَيْكُمْ وَ يُصِيبَكُمْ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لَبِالْمُرْصَادِ؛
 آی مردم! مسلمانی خود را بر خدا منت نگذارید که سبب خشم و غضب او بر شما می‌گردد و عذابی سخت از سوی او به شما می‌رسد، چون خدا در کمینگاه است؛

۶۷. امامان آتش

۶۷. مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّهُ سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَنْصُرُونَ؛ مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَ أَنَا بَرِيءَانِ مِنْهُمْ؛

۱. تضمینی است از آیه ۱۴۴ سوره مبارک آل عمران.

آی مردم! پس از من زمامدارانی می آیند که مردم را به آتش دوزخ فرامی خوانند؛ این گروه روز قیامت مددکاری نخواهند داشت؛ آی مردم! خدای بزرگ و من از این دسته بیزاریم؛

۶۸. هم پیمانان صحیفه فتنه ساز

۶۸. مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّهُمْ وَأَنْصَارُهُمْ وَأَتْبَاعَهُمْ وَأَشْيَاعَهُمْ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ لَيْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ؛ أَلَا إِنَّهُمْ أَصْحَابُ الصَّحِيفَةِ؛ فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ فِي صَحِيفَتِهِ؛ آی مردم! یاران و پیروان و همفکران گروهی که نام بردم، در پست ترین نقطه دوزخ گرفتار خواهند شد؛ چه بد جایگاهی است برای این گروه مستکبر! آگاه باشید، اینان همان «یاران صحیفه» اند و هر یک از شما باید در صحیفه (نامه اعمال) خود بنگرد.

۶۹. امارت علی عَلَيْهِ السَّلَام میراث نبوی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۶۹. مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنِّي أَدْعُهَا إِمَامَةً وَ وِرَاثَةً فِي عَقْبِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ قَدْ بَلَغْتُ مَا أُمِرْتُ بِتَبْلِيغِهِ، حُجَّةً عَلَى كُلِّ حَاضِرٍ وَ غَائِبٍ وَ عَلَى كُلِّ أَحَدٍ مِمَّنْ شَهِدَ أَوْ لَمْ يَشْهَدْ، وَ لِدَا أَوْ لَمْ يُولَدْ؛ فَلْيُبَلِّغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَ الْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ آی مردم! این ولایت و امامت را تا قیامت، میان فرزندانم به ارث گذاشتم و با این کار مأموریتیم را به پایان بردم تا بر هر حاضر و غائب و بر هر که در این گردهمایی بوده یا حضور نداشته، حتی بر آنان که

۱. پیشسویانی که سرلوحه نظام فکری و رفتاری آنان، تجاوز و طغیان است و پیروی از آنان، فرجامی جز آتش دنیا و آخرت ندارد.

۲. شاید مراد حضرت از «یاران صحیفه» برخی اطرافیان بود که سندی را به خط سعید بن عاص تنظیم و امضا کرده و نزد ابوعبیده به امانت گذارده بودند! قسمتی از متن نوشته چنین است: «جمعی از اصحاب رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به این سخن اتفاق دارند که آن حضرت، کسی را به جانشینی خود معین نکرده و خلافت او به شورای ابوبکر و عمرو ابوعبیده و سالم و انباده شده است.» رک: *الفصول المختارة*، ج ۱، ص ۵۴؛ *بحار الأنوار*، ج ۱۰، ص ۲۹۶ و ج ۲۸، ص ۱۰۲-۱۲۶؛ *دلائل الصدق*، ج ۳، جزء ۲، ص ۱۰۷.

هنوز زاده نشده‌اند، حجت تمام باشد؛ باید تا روز رستاخیز، رویداد امروز را حاضران به غائبان و پدران به فرزندان گزارش دهند؛

۷۰. فتنه تغییر امامت و امارت الاهی به سلطنت موروثی

۷۰. وَ سَيَجْعَلُونَهَا مُلْكًا وَ اغْتِصَابًا؛ أَلَا لَعْنُ اللَّهِ الْغَاصِبِينَ وَ الْمُغْتَصِبِينَ وَ عِنْدَهَا ﴿سَتَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهُ الثَّقَلَانِ﴾ ف ﴿يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِّن نَّارٍ وَ نَحَّاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ﴾^۱!

آری به زودی گروهی این امارت را با غصب و ستم، از آن خود قرار خواهند داد و خدا آن غاصبان را لعنت کند و از رحمت خود، دورشان سازد و در چنین حال، سزاوار این عذاب گردند: ای گروه آدمیان و پریان! به زودی به حساب شما خواهیم پرداخت، بر شما شراره‌های آتش و مسی گداخته فرود خواهد بارید و شما یاورانی نخواهید داشت؛

۷۱. آزمون امت درباره امامت و امارت

۷۱. مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَكُنْ يَدْرِكُمْ ﴿عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُظِلَّكُمْ عَلَى الْغَيْبِ﴾^۲؛ مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّهُ مَا مِنْ قَرِيَةٍ إِلَّا وَ اللَّهُ مُهْلِكُهَا بِتَكْذِيبِهَا؛ ﴿وَ كَذَلِكَ يُهْلِكُ الْقُرَى وَ هِيَ ظَالِمَةٌ﴾^۳ كَمَا ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى وَ هَذَا عَلَيَّ إِمَامُكُمْ وَ وَلِيُّكُمْ وَ هُوَ مَوَاعِيدُ اللَّهِ، وَ اللَّهُ يَصْدُقُ مَا وَعَدَهُ؛
 آی مردم! خدای بزرگ شما را به حال خود رها نکرده است تا پاک و پلید را از یکدیگر جدا سازد و خدا شما را بر اسرار خود آگاه نخواهد ساخت؛ آی مردم! در هر سرزمین که حق، دروغ خوانده شود، خدا مردم آن منطقه را نابود می‌کند؛ چنان که خود به این حقیقت اشاره

۱. تضمینی است برگرفته از آیه ۳۱ و ۳۵ سوره مبارک الرحمن.

۲. تضمینی است از آیه ۱۷۹ سوره مبارک آل عمران.

۳. تضمینی است از آیه ۴۵ سوره مبارک حج.

فرموده است: بدین گونه مردم آبادی‌ها را در پی ستمکاریشان، نابود می‌سازیم. این علی علیه السلام امام و اختیاردار شماسست که خدا درباره او به شما وعده و وعید داده است و بی‌شک خدای بزرگ گفته‌هایش را عملی خواهد ساخت:

۷۲. عبرت‌اندوزی از پیشینیان

۷۲. مَعَاشِرَ النَّاسِ! قَدْ ضَلَّ قَبْلَكُمْ أَكْثَرُ الْأُولَيْنِ؛ وَاللَّهِ لَقَدْ أَهْلَكَ الْأُولَيْنِ وَهُوَ مُهْلِكُ الْآخِرِينَ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿لَمَّ نَسِيتُهُمُ الْآخِرِينَ * كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ * وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِبِينَ﴾!

آی مردم! بیش‌تر نیاکان شما گمراه شدند و خدا آنان را نیست کرد و همو نابودکننده آیندگان است؛ چنانکه فرمود: مگر مردم پیشین را به هلاکت نرساندیم و از پس ایشان، آیندگان را؟ این گونه با مجرمان رفتار خواهیم کرد؛ در آن روز وای بر دروغ‌انگاران حقائق؛

۷۳. لزوم فرمانبری از امام علی علیه السلام

۷۳. مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَمَرَنِي وَتَهَانِي وَقَدْ أَمَرْتُ عَلِيًّا وَهَيْئَتُهُ، فَعَلِمَ الْأَمْرَ وَالنَّهْيَ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ فَاسْمَعُوا لِأَمْرِهِ تَسْلَمُوا وَأَطِيعُوا تَهْتَدُوا وَانْتَهُوا لِنَهْيِهِ تَرْتَدُّوا وَسَيُرُوا إِلَىٰ مُرَادِهِ وَلَا تَتَفَرَّقَ بِكُمْ السُّبُلُ عَنْ سَبِيلِهِ؛

آی مردم! خدا مرا به برخی امور فرمان داد و از پاره‌ای دیگر بازداشت و من نیز علی علیه السلام را به آن‌ها امر و نهی کردم؛ او اوامر و نواهی را از ذات مقدس و مالک مدبّر، آفریدگار و پروردگارش فرا گرفته است، پس به فرمانش گوش فرادهید تا در سلامت به سر برید و دستورش را عملی سازید تا راه راست را بجوید و از نهی او بپرهیزید تا به کمال برسید و خویشتن را بدان گونه بسازید که خواست اوست؛ مبادا راه‌های پراکنده شما را از پیمودن راه درست او بازدارد؛

۷۴. راهبانان و راهنمایان راه راست

۷۴. مَعَاشِرَ النَّاسِ! أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ الَّذِي أَمَرَكُم بِاتِّبَاعِهِ ثُمَّ عَلَيٌّ مِنْ بَعْدِي ثُمَّ وُلْدِي مِنْ صُلْبِهِ أُمَّتُهُ يَهْدُونَ إِلَى الْحَقِّ وَبِهِ يَغْدُلُونَ؛
 آی مردم! صراط مستقیم خدا منم و شما به پیروی از آن فرمان دارید،
 و پس از من، علی علیه السلام سپس فرزندانم از نسل او، پیشوایانی هستند
 که شما را به راه درست هدایت می‌کنند و رو به سوی حق دارند؛

۷۵. سیمای دودمان نبوی ﷺ در سوره حمد

۷۵. (ثُمَّ قُرْأَ): ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ إِلَى آخِرِهَا (وَقَالَ)
 فِي نَزَلَتْ وَفِيهِمْ وَهُمْ عَمَتْ وَإِيَّاهُمْ خُصَّتْ؛
 آنگاه پیامبر اکرم ﷺ برخی آیات قرآن مجید را خواند که مصادیق
 روشن آن‌ها، امامان برحق از نسل اویند. نخست از تلاوت سوره
 مبارک حمد آغازید و فرمود:
 آی مردم! این سوره^۱ در شأن من و علی علیه السلام و فرزندانم فرود آمد و
 همه ایشان را در برمی‌گیرد و جز آنان به کسی دیگر نظر ندارد؛

۷۶. سیمای یاران و دشمنان علی علیه السلام در قرآن

۷۶. أُولَئِكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ أَلَا إِنَّ جَزَبَ اللَّهُ هُمُ
 الْغَالِبُونَ؛ أَلَا إِنَّ أَعْدَاءَ عَلِيٍّ هُمُ أَهْلُ السِّفَاقِ وَالتَّفَاقِ وَالْحَادُونَ وَهُمْ الْعَادُونَ وَ
 إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ الَّذِينَ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا؛
 سپس با مقدمه چینی بایسته برای تلاوت آیات سوره مجادله،

۱. در این سوره مبارک، نخست ویژگی‌های موخدان ناب آمده که همان اقرار به الوهیت و ربوبیت و مالکیت و رحمانیت و رحیمیت خدای والاست؛ سپس از راه رسیدن به مقصد لقاء الله یاد شده؛ آنگاه نمادهای راه درست و نشان رهیویان آن؛ بی‌شک سرآمد دارندگان حقائق پیشگفته، رسول خدا ﷺ و پاکانی از دودمان اوست.

۲. برگرفته از آیات ۶۲ سوره مبارک یونس علیه السلام و ۵۶ سوره مبارک مائده و ۱۱۲ سوره مبارک انعام.

چنین فرمود: ایشان اولیای خدایند که نه بیمی بر آن‌ها می‌رود، نه اندوهناک‌اند؛ همگان آگاه باشید! حزب الله پیروز است. به هوش باشید! دشمنان علی، شقاوتمند و منافق و کینه‌ورزانی متجاوز و همسانان اهریمن‌اند که برای فریب و نیرنگ، سخنان بی‌مغز و آمیخته به رنگ و ریا را با یکدیگر نجوا می‌کنند؛

۷۷. دودمان علوی و پارانشان، نماد و نمود حزب الله

۷۷. أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾؛

آگاه باشید! دوستداران علی علیه السلام و فرزندان او، مردمانی با ایمان‌اند که خدا در کتاب خود از آنان بدین گونه یاد فرموده است: هرگز گروهی که به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند، دوستدار کسانی نمی‌شوند که به خدا و پیامبرش کینه می‌ورزند؛ گرچه این افراد، پدران یا پسران یا برادران یا خویشاوندانشان باشند.

دوستداران علی و فرزندان او کسانی‌اند که ایمان در دل‌هایشان استوار شده، و خدا آنان را به وسیله فرشته‌ای از سوی خودش یاری کرده است و آنان را در باغ‌هایی جا می‌دهد که از زیر درختانش چشمه‌هایی روان است و برای همیشه آنجا می‌مانند. خدا از ایشان راضی و آنان از خدای خود خشنودند؛ آنان حزب واقعی خدایند، آگاه باشید که فقط آنان کامیابان‌اند؛

۷۸. ایمان ناب، ویژگی یاران راستین عترت ﷺ

۷۸. أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ»^۱!

خدای والا دوستان آنان را چنین می ستاید: ایمان آورندگانی که ایمان خود را به ظلم (رخ برتافتن از خدا و خلیفه او) نیالودند، آنان از هر خطری ایمن بوده و راه یافتگان اند؛

۷۹. بهشت، جایگاه علی گریان

۷۹. أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ: الَّذِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ آمِنِينَ تَتَلَقَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ بِالتَّسْلِيمِ أَنْ طَبِئْتُمْ فَأَدْخُلُوهَا خَالِدِينَ^۲؛ أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ»^۳؛

نیز می فرماید: اینان در امان الاهی به بهشت می روند و فرشتگان با سلام، به آنان می گویند: خودتان را پاکیزه ساختید، پس جاودانه در بهشت بمانید؛ همچنین می فرماید: دوستان ایشان، بی حساب به بهشت درآیند.

۸۰. سیمای علی ستیزان

۸۰. أَلَا إِنَّ أَعْدَاءَهُمُ الَّذِينَ يَصِلُونَ سَعِيرًا؛ أَلَا إِنَّ أَعْدَاءَهُمُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ لِحْجَتَهُمْ شَهيقًا وَهِيَ تَفُورُ وَهِيَ زَفِيرٌ كَلَّمْنَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُمَّةً^۴؛

از سوی دیگر، درباره دشمنان ایشان می فرماید: آگاه باشید! دشمنان آنان به دوزخ درمی افتند و غریو جهنم را می شنوند که پیوسته می جوشد و می خروشد و از سوخت و سوز آن، صدای هولناکی برمی خیزد؛

۱. انعام: ۸۲ / ۶.

۲. اقتباس و تضمینی است از آیات ۴۶ سوره مبارک حجر و ۷۳ سوره مبارک زمر.

۳. غافر: ۴۰ / ۴۰.

۴. تلفیق و تضمینی است از آیات ۱۰ سوره مبارک نساء و ۱۰۶ سوره مبارک هود ﷻ و ۷ سوره مبارک ملک و ۳۸ سوره مبارک اعراف.

هر گروهی به دوزخ درآیند، گروه دیگر آنان را لعن و نفرین می‌کنند؛

۸۱. مناظره نگهبانان جهنم با علی ستیزان

۸۱. أَلَا إِنَّ أَعْدَاءَهُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «كُلَّمَا لَقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلْتَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ* قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ»^۱

همچنین درباره دشمنان آنان می‌فرماید: آنگاه که گروهی به آتش افکنده شوند، نگهبانان دوزخ از ایشان می‌پرسند: مگر پیامبری هشداردهنده برای شما فرستاده نشد؟ پاسخ می‌دهند: آری، فرستاده خدا نزد ما آمد و به ما هشدار داد؛ لیکن او را دروغگو خواندیم و گفتیم: خدا چیزی نفرستاده و شما در گمراهی بزرگی به سر می‌برید؛

۸۲. آینده درخشان علی‌گرایان

۸۲. أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمْ «الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ»^۲؛ سپس درباره همفکران دودمان رسالت فرمود: آگاه باشید! دوستداران علی ع و فرزندانش، در نهان از بزرگی خدای خود هراسان‌اند؛ آنان از آموزش الهی و پاداشی بزرگ برخوردارند؛

۸۳. ستایش و نکوهش دوستان و دشمنان علی ع

۸۳. مَعَاشِرَ النَّاسِ! شَتَّانَ مَا بَيْنَ الْحَبَّةِ وَالسَّعِيرِ؛ عَدُوْنَا مَنْ ذَمَّهُ اللَّهُ وَ لَعَنَهُ وَ وُلِيْنَا مَنْ مَدَحَهُ اللَّهُ وَ أَحَبَّهُ؛

آی مردم! میان دوزخ و بهشت، فاصله بسیار است؛ دشمن ما کسی است که خدا او را نکوهیده و لعنت فرموده و دوستدار ما کسی است که خدا او را ستوده و دوست داشته است؛

۱. ملک: ۶۷ / ۸ - ۹.

۲. ملک: ۶۷ / ۱۲.

۸۴. تأکیدی دوباره به امارت و وصایت علی علیه السلام

۸۴. مَعَاشِرَ النَّاسِ! أَلَا وَإِيَّيَ مُنْذِرٌ وَعَلِيٌّ هَادٍ! مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِيَّيَ نَبِيٌّ وَعَلِيٌّ وَصِيٌّ؛
 آی مردم! من بیم دهنده ام و علی بن ابی طالب راهنماست. آی
 مردم! من، پیامبر شما هستم و او، وصی من است؛

۸۵. گزارشی از دولت دادپیشه مهدوی عَلَيْهِ السَّلَامُ

۸۵. أَلَا إِنَّ خَاتِمَ الْأُمَّةِ مَنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ؛ أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ؛ أَلَا إِنَّهُ الْمُنْتَقِمُ
 مِنَ الظَّالِمِينَ؛ أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الحُصُونِ وَهَادِمُهَا؛ أَلَا إِنَّهُ قَاتِلُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنْ أَهْلِ الشَّرْكِ؛
 آنگاه به شناساندن آخرین یادگار نبوت و امامت پرداخت و در بیان
 ویژگی ها و اوصاف حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ چنین فرمود:
 آگاه باشید! آخرین امام از دودمان ما همان «قائم مهدی = خیزش گر
 راه یافته» است؛ آگاه باشید! او یاور دین خداست؛ آگاه باشید! او
 انتقام گیرنده از ستمکاران است؛ آگاه باشید! او گشاینده دژهای
 استوار و ویران کننده قلعه های مستحکم است؛ آگاه باشید! او
 نابودکننده مشرکان و توحیدستیزان است؛

۸۶. سیمای امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ

۸۶. أَلَا إِنَّهُ مُدْرِكٌ بِكُلِّ ثَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ أَلَا إِنَّهُ النَّاصِرُ لِدِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ
 وَجَلَّ؛ أَلَا إِنَّهُ الْغَرَّافُ مِنْ بَحْرِ عَمِيقٍ؛ أَلَا إِنَّهُ يَسُمُّ كُلَّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَكُلَّ ذِي
 جَهْلٍ بِجَهْلِهِ؛
 آگاه باشید! او منتقم خون های به ناحق ریخته اولیای خداست؛

۱. این جمله اشاره ای است به آیه ۷ از سوره مبارک رعد.

۲. این جمله نورانی نبوی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می تواند تفسیری باشد به آیات توبه: ۹ / ۳۳؛ فتح: ۴۸ / ۲۸؛
 صف: ۶۱ / ۹. آری مصداق آشکار پیروز کننده دین اسلام بر همه ادیان دیگر که از وعده های
 الهی به رسول خداست، همان مهدی مولود موعود عَلَيْهِ السَّلَامُ است. آری همو مظهر آتم خدای
 منتقم است که پیام آورانش را بر حق ستیزان چیره می گرداند: ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ: ۴۷ / ۱۴.

آگاه باشید! او پشتیبان دین خداست؛ آگاه باشید! او کشتیبان اقیانوس بی پایان علوم و جرعه نوش دریای ژرف حقائق و معانی است؛ آگاه باشید! او هر شخصیت ارجمندی را به برتری اش، و هر نادانی به بی خردی اش می شناسد؛

۸۷. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برگزیده الاهی

۸۷. أَلَا إِنَّهُ خَيْرٌ لِّ اللَّهِ وَ مُخْتَارُهُ؛ أَلَا إِنَّهُ وَاوَرْتُ كُلَّ عِلْمٍ وَ الْمُحِيطُ بِهِ؛ أَلَا إِنَّهُ الْمُخَيْرُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمُنِيِّ بِأَمْرِ إِيْمَانِهِ؛

آگاه باشید! او برگزیده ویژه خداست؛ آگاه باشید! او وارث همه دانش ها و محیط به آن هاست؛ آگاه باشید! او گزارشگر و مفسر و مظهر همه شئون خدای مالک مدبر و مراتب ایمان به اوست؛

۸۸. آینده روشن با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

۸۸. أَلَا إِنَّهُ الرَّشِيدُ السَّدِيدُ؛ أَلَا إِنَّهُ الْمَفُوضُ إِلَيْهِ؛ أَلَا إِنَّهُ قَدْ بَشَّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ؛

آگاه باشید! او رشادتمند و استوارگام است؛ آگاه باشید! اداره امور دین و دنیا به او واگذار شده است؛ آگاه باشید! گذشتگان به ظهور وی مژده داده اند؛

۸۹. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حجت پایانی و پیروز الاهی

۸۹. أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةً وَ لَا حُجَّةَ بَعْدَهُ وَ لَا حَقَّ إِلَّا مَعَهُ وَ لَا نُورَ إِلَّا عِنْدَهُ؛ أَلَا إِنَّهُ لَا غَالِبَ لَهُ وَ لَا مَنصُورَ عَلَيْهِ؛

آگاه باشید! او حجت پایدار خداست و پس از او حجت دیگری نیست؛ او همراه و مدار حق است؛ او کانون نور و روشنایی است؛ آگاه باشید! هرگز کسی بر او پیروز نمی شود و کسی را در برابر او نتوان یاری کرد.

۹۰. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه فرمانروای الهی

۹۰. أَلَا وَإِنَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ فِي أَرْضِهِ وَحَكْمُهُ فِي خَلْقِهِ وَآمِينُهُ فِي سِرِّهِ وَعَلَانِيَتِهِ؛
آگاه باشید! او ولیّ خداست در گستره زمین و فرمانروای او میان
آفریدگانش و امین او در نهان و آشکار است؛
سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به موضوع مهم بیعت پرداخته و می فرماید:

۹۱. بار دیگر تمام حجّت همگانی

۹۱. مَعَاشِرَ النَّاسِ! قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ وَأَفْهَمْتُكُمْ وَهَذَا عَلَيَّ يُفْهِمُكُمْ بَعْدِي؛
آی مردم! حقیقت را برایتان روشن ساختم و آن را به شما فهماندم و این
علی علیه السلام است که پس از من، این همه را به شما می آموزد و می فهماند؛

۹۲. فرمان بیعت با امام علی علیه السلام

۹۲. أَلَا وَإِنِّي عِنْدَ انْتِصَاءِ خُطْبَتِي أَدْعُوكُمْ إِلَى مُصَافَقَتِي عَلَى بَيْعَتِهِ وَالْإِقْرَارِ بِهِ ثُمَّ
مُصَافَقَتِهِ مِنْ بَعْدِي؛ أَلَا وَإِنِّي قَدْ بَايَعْتُ اللَّهَ وَعَلَيٌّ قَدْ بَايَعَنِي وَأَنَا أَخِذُكُمْ بِالْبَيْعَةِ
لَهُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ فَمَنْ نَكَتَ فَإِنَّمَا يَنْكُتُ عَلَى نَفْسِهِ؛

آگاه باشید! از شما می خواهم که پس از پایان سخنانم (به نشان
قبول و تمکین) نخست با من، سپس با علی علیه السلام دست بیعت دهید
و میثاق خود را استوار سازید؛

آگاه باشید! من به خدا پیمان سپرده ام و علی علیه السلام با من بیعت کرده
است و اکنون، به فرمان خدای والا از شما برای علی علیه السلام بیعت می گیرم،
پس هر کس بیعت خود را بشکند، به زیان خویش رفتار کرده است؛

۹۳. بیان اهمیت حجّ و عمره

۹۳. مَعَاشِرَ النَّاسِ! ﴿إِنَّ - الْحَجَّ وَ- الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ - وَالْعُمْرَةَ - مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ

۱. تضمینی است برآمده از آیه ۱۰ سوره مبارک فتح که درباره پیمان پیامبر صلی الله علیه و آله با مشرکان در
منطقه «حدیبه» است.

فَنَنْحِجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ^۱

آنگاه اهمیتت برپاداری آئین حج ابراهیمی و پاداش آن را به مردم چنین گوشزد فرمود: آی مردم! مناسک حج و عمره، صفا و مروه از نشانه‌های خداست، پس هر که حج یا عمره بجا آورد، باید به سعی میان صفا و مروه بپردازد؛ هر که به کار شایسته بیش تر رو کند، خدا به کرده‌هایش داناست و آن‌ها را بی پاداش نمی‌گذارد؛

۹۴. برکات مادی زیارت خانه خدا

۹۴. مَعَاشِرَ النَّاسِ! حِجُّوا الْبَيْتَ فَمَا وَرَدَهُ أَهْلُ بَيْتِ الْإِلَهِ اسْتَعْنُوا وَلَا تَخْلِفُوا عَنْهُ إِلَّا افْتَقَرُوا؛

آی مردم! به زیارت خانه خدا بروید، هر خاندانی به آن خانه درآید، از نیاز بی‌نیاز می‌گردد و هر خانواده‌ای از این خانه رخ برتابد، به تهیدستی گرفتار می‌شود؛

۹۵. برکات معنوی زیارت خانه خدا

۹۵. مَعَاشِرَ النَّاسِ! مَا وَقَفَ بِالْمَوْقِفِ الْمُؤْمِنِ إِلَّا عَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ ذَنْبِهِ إِلَى وَقْتِهِ ذَلِكَ؛ فَإِذَا انْقَضَتْ حِجَّتُهُ، اسْتَأْنَفَ عَمَلَهُ؛

آی مردم! هر مؤمنی در آن جایگاه گرامی بایستد، خدا از گناهان گذشته او چشم می‌پوشد و آنگاه که حجش تمام شد، باید زندگی را از نو بی‌آغازد؛ یعنی پاک و پیراسته می‌گردد و باید زندگی تازه‌اش را شروع کند؛

۹۶. خدای والا امدادگر حاجیان

۹۶. مَعَاشِرَ النَّاسِ! الْحُجَّاجُ مُعَاوَنُونَ وَنَفَقَاتُهُمْ مُحَلَّفَةٌ؛ وَاللَّهُ لَا يُضِيعُ أَخْرَ الْمُحْسِنِينَ؛ آی مردم! خدای توانا زائران خانه‌اش را مدد می‌رساند و هزینه

۱. تضمینی است برگرفته از آیه ۱۵۸ سوره مبارک بقره.

سفرشان را در دنیا جبران می‌کند و اندوخته روز واپسین ایشان قرار می‌دهد و هرگز پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌سازد؛

۹۷. دعوت به زیارت با معرفت

۹۷. مَعَاشِرَ النَّاسِ! حِجُّوا الْبَيْتَ بِكَمَالِ الدِّينِ وَ التَّفَقُّهَ وَ لَا تَنْصَرِفُوا عَنِ الْمَشَاهِدِ إِلَّا بِتَوْبَةٍ وَ إِقْلَاعٍ؛
 آی مردم! با اعتقاد کامل و با فهم دقیق و عمیق از حقایق حج، خانه خدا را زیارت کنید، مبادا بدون توبه و ترک گناهان گذشته و پیراستگی از رذایل، از آن خانه گرامی بازگردید؛

۹۸. علی و فرزندانش علیهم السلام مراجع علمی مردم

۹۸. مَعَاشِرَ النَّاسِ! أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ؛ لَيْسَ طَالٍ عَلَيْكُمُ الْأَمْدُ فَقَصَّرْتُمْ أَوْ نَسِيتُمْ، فَعَلِيٌّ وَلِيُّكُمْ وَ مُبَيَّنٌّ لَكُمْ، الَّذِي نَصَبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَعْدِي وَ مَنْ خَلَفَهُ اللَّهُ مَعِي وَ مِنْهُ وَ هُوَ يُخَيِّرُكُمْ مِمَّا تَسْأَلُونَ عَنْهُ وَ يُبَيِّنُ لَكُمْ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛

آی مردم! طبق فرمان خدا نماز را بپا دارید و زکات مالتان را بپردازید؛ چنانچه با گذشت زمان، کوتاهی کرده یا مسائل و معارف دین را به فراموشی بسپارید، این علی علیه السلام سرپرست شما و بیانگر آن معارف و احکام برای شماست. همو که خدای والا او را پس از من برای شما امام برگزیده و نیز پیشوایانی که به جانشینی من و او از سوی خدا گمارده شده‌اند، پاسخگوی مسائل و مشکلات شما خواهند بود و ندانسته‌هایتان را به شما یاد می‌دهند؛

۹۹. لزوم اهتمام به حلال و حرام

۹۹. أَلَا إِنَّ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ أَحْصِيَهُمَا وَ أَعْرِفَهُمَا؛ فَأُمُرٌ بِالْحَلَالِ وَ أَنْهَى عَنِ الْحَرَامِ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ؛

آگاه باشید! شمار حلال و حرام خدا بیش از آن است که بتوانم آن‌ها را در این سخنرانی یک به یک برشمرده و به شما بنمایانم، پس به گونه کلان، شما را به حلال امر و از حرام نهی می‌کنم؛

۱۰۰. لزوم پیروی از امامان و اخبار از قیام دادگرانه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیوم

۱۰۰. فَأَمِرْتُ أَنْ أَخَذَ النَّبِيعَةَ مِنْكُمْ وَالصَّفَقَةَ لَكُمْ يَقْبُولُ مَا جِئْتُ بِهِ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأُمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ، الَّذِينَ هُمْ مِنِّي وَمِنْهُ أُمَّةٌ، قَامَتْهُمْ الْمَهْدِيُّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الَّذِي يَقْضَى بِالْحَقِّ؛

(و برای توضیح و تبیین آن‌ها) فرمان یافته‌ام که از شما بیعت گرفته و دست پیمان دهنده شما را بفشارم تا آن چه را از سوی خدا درباره امیرمؤمنان علی عنه السلام و پیشوایانی از نسل من و او آورده‌ام، به درستی بپذیرید؛ امامانی که دولت دادگرا قائم آنان تا قیامت برپا و لقب او مهدی عجل الله تعالی فرجه الیوم است که به حق داوری می‌کند؛

۱۰۱. تغییرناپذیری و استمرار شریعت محمدی صلی الله علیه و آله

۱۰۱. مَعَاشِرَ النَّاسِ! كُلُّ حَلَالٍ دَلَلْتُكُمْ عَلَيْهِ، كُلُّ حَرَامٍ مَهَيْتُكُمْ عَنْهُ، فَإِنِّي لَمْ أُرْجِعْ عَنْ ذَلِكَ وَ لَمْ أُبَدِّلْ؛ أَلَا فَادْكُرُوا ذَلِكَ وَ احْفَظُوهُ وَ تَوَاصُوا بِهِ وَ لَا تُبَدِّلُوهُ وَ لَا تُعَيِّرُوهُ؛ أَلَا وَإِنِّي قَدْ أَجَدُّ الْقَوْلَ؛

آی مردم! هر چیز حلالی را به شما نشان دادم و از هر کار حرامی شما را بازداشتیم؛ هرگز از گفته خود باز نمی‌گردم و آن را تغییر نخواهم داد؛ آگاه باشید! این مهم را به خاطر بسپارید و هیچ‌گاه فراموش نکنید و به دیگران نیز آن را سفارش کنید، مبادا احکام مرا دگرگون سازید. آگاه باشید! من سخن خود را دوباره نیز یادآور می‌شوم؛

۱. شاید این تکرار و تأکید نبوی صلی الله علیه و آله اشاره‌ای باشد به بدعت‌هایی که پس از شهادتش میان امت پدید خواهد آمد و برخی با استناد به مسند خلافت، به حوزه دین و شریعت دستبرد زده و از عمره و عقد تمتع باز داشته و جماعت را در نمازهای نافله برخلاف سیره آن حضرت، جایز می‌شمرند!

۱۰۲. سرآغاز امر به معروف با پذیرش امارت علوی علیه السلام

۱۰۲. أَلَا فَاقْبِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَآمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ؛ أَلَا وَ إِنَّ رَأْسَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ أَنْ تَنْتَهُوا إِلَى قَوْلِي وَتُبَلِّغُوهُ مَنْ لَمْ يَحْضُرْ وَتَأْمُرُوهُ بِقَبُولِهِ وَتَنْهَوُهُ عَنِ مَخَالَفَتِهِ؛ فَإِنَّهُ أَمْرٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مِئِّي وَ لَا أَمْرٌ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا نَهْيٌ عَنِ مُنْكَرٍ إِلَّا مَعَ إِمَامٍ مَعْصُومٍ؛

آگاه باشید! نماز را به پا دارید و زکات را بپردازید، امر به معروف و نهی از منکر کنید؛ ولی نیک بدانید که سرآغاز امر به معروف، پذیرش سخن من است که شما حاضران، آن را به غائبان خبر دهید و به اطاعت از او امر من و ادارشان سازید و از مخالفت با آن‌ها برحذرشان دارید، زیرا این عمل (ابلاغ امارت علی علیه السلام) فرمان خدای بزرگ و عزیز و دستور من است؛ نیز خوب بدانید! بدون حکومت امام معصوم مراتب عملی امر به معروف و نهی از منکر امکان پذیر نیست؛^۱

۱۰۳. فرمان قرآن به امامت عترت علیه السلام

۱۰۳. مَعَاشِرَ النَّاسِ! الْقُرْآنُ يُعَرِّفُكُمْ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ بَعْدِهِ وُلْدُهُ وَ عَرَفْتُمْ أَنَّهُمْ مِئِّي وَ أَنَا مِنْهُمْ حَيْثُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: ﴿ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ ﴾؛^۲ وَ قُلْتُ: لَنْ تَصِلُوا مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِنَا؛

آی مردم! پیشوایان پس از علی علیه السلام از فرزندان او را، قرآن به شما می‌شناساند و من نیز برای شما روشن ساختم که فرزندان او از من و من از آن‌هایم؛ آنجا که خدای بزرگ و عزیز در کتاب خود می‌فرماید: و خدای والا گوه‌ر امامت و ولایت را در نسل او پایدار قرار داد؛ و من

۱. امر به معروف و نهی از منکر مراتب متعددی دارد: فردی و اجتماعی؛ زبانی و گفتاری و رفتاری. مرتبه اجتماعی و رفتاری و واداشتن و بازداشتن عملی نسبت به معروف و منکر از اختیارات حکومت اسلامی است.

نیز به شما گفتم؛ تا زمانی که دست تمسک به دامن این دو یادگار گرانسنگ (کتاب خدا و عترت) زده‌اید، هرگز گمراه نخواهید شد؛

۱۰۴. فرمان تقوادماری

۱۰۴. مَعَاشِرَ النَّاسِ! التَّقْوَى التَّقْوَى! إِحْذَرُوا السَّاعَةَ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾؛

آی مردم! تقوا، تقوا! تقوا را پیشه خود سازید و از قیامت به شدت بهراسید، همان گونه که خدای والا می‌فرماید: تکانه رستاخیز سهمگین و بسیار بزرگ است؛

۱۰۵. سفارش به یاد مرگ و معاد

۱۰۵. اذْكُرُوا الْمَمَاتَ وَ الْحِسَابَ وَ الْمُؤَازِينَ وَ الْمُحَاسِبَةَ بَيْنَ يَدَي رِبِّ الْعَالَمِينَ وَ الثَّوَابَ وَ الْعِقَابَ؛ فَمَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ أَثْبَتَ عَلَيْهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَيْسَ لَهُ فِي الْجَنَّةِ نَصِيبٌ؛

آی مردم! به مرگ بیندیشید و میزان و حسابرسی در پیشگاه مالک مدبر جهانیان و پاداش و کیفر رستاخیز را از خاطر مبرید؛ هر که کار نیکش را در آن روز، به همراه خودش بیاورد، پاداش دریافت می‌کند و هر کس با دامن آلوده به بدی بیاید، بهره‌ای از بهشت نخواهد داشت؛^۲

۱. حج: ۲۲ / ۱.

۲. فرمان تقوا (خودنگهداری و پاسداری از اندیشه و انگیزه و اعمال آدمی در برابر هرگونه پلیدی و آلودگی) و به یاد مرگ و روز رستاخیز بودن، نیز سخن گفتن از حسنه و سیئه پس از اعلان امارت امام علی علیه السلام نشان حضور عنصر بااهمیت تقوا در عرصه سیاسی - اجتماعی، و هشداری است بس مهم به همه مخاطبان که شیطان در کمین آنان است تا از راه درست ولایت علوی علیه السلام بیرونشان سازد!

همچنین انجام دادن کار نیکو مهم و مراقبت از آن تا روز حضور در پیشگاه الهی بسیار مهم‌تر است، از این رو فرمود: مَنْ عَمِلَ بِالْحَسَنَةِ؛ بلکه فرمود: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ؛ یعنی هر که کار زیبایش را به همراه خود بیاورد.

۱۰۶. فرمان اقرار زبانی و بیعت عملی

۱۰۶. مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّكُمْ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُصَافِقُونِي بِكَفٍّ وَاحِدَةٍ وَقَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ أَخَذَ مِنْ أَلْسِنَتِكُمْ الْإِقْرَارَ مِنَّا عَقَدْتُ لِعَلِيٍّ مِنْ إِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ جَاءَ بَعْدَهُ مِنَ الْأَيْمَةِ مِنِّي وَ مِنْهُ عَلَى مَا أَعْلَمْتُكُمْ أَنْ ذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِهِ؛
فَقُولُوا بِأَجْمَعِكُمْ: إِنَّا سَامِعُونَ مُطِيعُونَ رَاضُونَ مُتَقَادُونَ لِمَا بَلَغَتْ عَنْ رَبِّنَا وَ رَبِّكَ فِي أَمْرِ إِمَامِنَا عَلِيٍّ وَ أَمْرٍ وُلِدَهُ مِنْ صُلْبِهِ مِنَ الْأَيْمَةِ؛
آی مردم! شما را شماره از آن اندازه فزون تر است که بتوانید یک یک، با من دست بیعت دهید، با آن که به فرمان خدا، باید از تک تک شما اعتراف زبانی بگیرم که فرمانروایی و امارت آسمانی علی علیه السلام بر مؤمنان را پذیرفته‌اید و نیز مأمورم درباره پذیرش امامت و ولایت پیشوایانی از فرزندان خودم و نسل علی علیه السلام از شما اقرار و بیعت بگیرم؛
بر این اساس، همگان با هم و یکصدا بگوئید: ما همه شنیدیم آن چه را درباره ولایت و رهبری علی علیه السلام و امامانی از پشت او که از سوی خدای مالک مدبّر برای ما گفتی و در برابر آن فرمانبرداریم و به آن خرسندیم؛

۱۰۷. پیمانی پایدار و استوار با امام علی علیه السلام

۱۰۷. نُبَايِعُكَ عَلَى ذَلِكَ بِقُلُوبِنَا وَ أَنْفُسِنَا وَ أَلْسِنَتِنَا وَ أَيْدِينَا؛ عَلَى ذَلِكَ نَحْيِي وَ نَمُوتُ وَ نُبْعَثُ وَ لَا نَتَغَيَّرُ وَ لَا نَبْدَلُ وَ لَا نَتَشَكُّ وَ لَا نَرْتَابُ وَ لَا نَرْجِعُ مِنَ الْعَهْدِ وَ لَا نَتَفُضُّ الْمِيثَاقَ وَ نَطِيعُ اللَّهَ وَ نَطِيعُكَ وَ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ وُلْدَهُ الْأَيْمَةَ الَّذِينَ ذَكَرْتَهُمْ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ صُلْبِهِ بَعْدَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ؛
اکنون با دل و جان و زبان و دستمان، به قبول ولایت با تو بیعت می‌کنیم و با تو پیمان می‌بندیم که با این اعتقاد زندگی کنیم و با آن بمیریم و تا زمانی که سراز خاک برداریم، به آن پای بند بوده و هرگز در آن تغییر ندهیم و شک نکنیم و هرگز پیمان نشکنیم و از خدا و پیامبرش و از امیرمؤمنان و فرزندانش فرمان بریم؛ پیشوایانی که از

آنان نام بردی و از دودمان تو و نسل او پس از حسن و حسین اند؛

۱۰۸. تصریح به امامت حسنین علیهما السلام

۱۰۸. الَّذِينَ عَزَفْتَكُمْ مَكَاتَهُمَا مِنِّي وَ مَحَلَّهُمَا عِنْدِي وَ مَنَزَلَتَهُمَا مِنْ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ؛ فَقَدْ أَذِيْتُ ذَلِكَ إِلَيْكُمْ وَإِنَّهُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْحَيَّةِ وَإِنَّهُمَا الْإِمَامَانِ بَعْدَ أَبِيهِمَا عَلِيٍّ وَأَنَا أَبُوهُمَا قَبْلَهُ؛

آی مردم! مقام و منزلت حسن و حسین نزد خدا و رسول او را به شما گوشزد کردم و شما را با این حقیقت آشنا ساختم که آن دو سرور جوانان بهشت اند و پس از پدرشان علی علیه السلام منصب امامت خواهند داشت و پیش از علی، من پدر آن دو هستم؛

۱۰۹. پیروی همه سویه از امامان معصوم علیهم السلام

۱۰۹. وَقُولُوا: أَطَعْنَا اللَّهَ بِذَلِكَ وَإِيَّاكَ وَعَلِيًّا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ الَّذِينَ ذَكَرْتْ؛ عَهْدًا وَ مِيثَاقًا مَأْخُودًا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ قُلُوبِنَا وَ أَنْفُسِنَا وَ الْأَسْتِنَا وَ مُصَافَقَةً أَيْدِينَا، مَنْ أَدْرَكَهَا بِيَدِهِ وَ أَقْرَبَهَا بِلسَانِهِ، وَ لَا تَنْتَبِغِي بِذَلِكَ بَدَلًا وَ لَا تَرِي مِنْ أَنْفُسِنَا عَنْهُ حَوْلًا أَبَدًا؛

همچنین بگوئید: در این امر، از خدا و شما و علی و حسنین و امامانی که از آنان یاد کردی، به خوبی پیروی می‌کنیم. در پذیرش ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام در حضور تو با جان و زبان و دستان با او پیمان می‌بندیم که هرگز دیگری را به جای او نپذیریم و هرگز دل و جانان را سوی دیگری روانه نکنیم؛

۱۱۰. شهادت خدا و ملائک به پیمان مردم با علی علیه السلام

۱۱۰. أَشْهَدْنَا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا وَأَنْتَ عَلَيْنَا بِهِ شَهِيدٌ وَ كُلُّ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ حَمْنٌ ظَهَرَ وَ اسْتَتَرَ وَ مَلَائِكَةُ اللَّهِ وَ جُنُودُهُ وَ عِبِيدُهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ كُلِّ شَهِيدٍ؛

باز هم بگوئید: خدا را در این کار شاهد گرفتیم و شهادت او بس

است و تو نیز ای پیامبر و همه فرمانبران حق ، از حاضر و غائب ، همه ملائک و سربازان خدا ، همه بندگانش ، گواه این بیعت ما هستید و خدا بزرگ‌ترین شاهد است ؛

۱۱۱. تأکیدی دوباره بر پیمان‌مداری

۱۱۱. مَعَاشِرَ النَّاسِ! مَا تَقُولُونَ؟ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ كُلَّ صَوْتٍ وَ خَافِيَةٍ كُلِّ نَفْسٍ؛ ﴿فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا﴾ وَ مَنْ بَايَعَ فَإِنَّمَا يَبَايِعُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ؛ ﴿يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾؛^۱

آی مردم! اکنون چه می‌گویید؟ خدا هر گونه سخن و صدائی را می‌شنود و از هر رمز و رازی آگاه است. هر کس هدایت یابد ، به سود خود اوست و هر که به گمراهی گراید ، فقط به زیان خویش رفتار کرده است؛ هر کس با علی علیه السلام بیعت کند ، در حقیقت با خدای بزرگ بیعت کرده است ، زیرا بی‌شک قدرت الاهی برتر از قدرت دیگران است؛

۱۱۲. هشداری چندباره از پیمان‌شکنی

۱۱۲. مَعَاشِرَ النَّاسِ! فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ بَايِعُوا عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ كَلِمَةً طَيِّبَةً بَاقِيَةً يَهْلِكُ اللَّهُ مَنْ عَدَرَ وَ يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ أَوْفَى: ﴿فَمَنْ نَكَتَ فَإِنَّمَا يَنْكُتُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾؛^۲

آی مردم! مراقب خدا باشید و تقوا پیشه کنید و پیمان خود را با امیرمؤمنان علیه السلام و با حسنین و دیگر امامان که از کلمات تکوینی پاک و پایدار خدایند ، به درستی استوار سازید. هر که در این امر حيله و خیانت کند ، خدا او را به هلاکت افکند و هر که بر عهد خود پای ب فشارد ، مشمول رحمت و حمایت خدا خواهد شد ، زیرا

۱. تضمینی برگرفته از آیه ۴۱ سوره مبارک زمر و ۱۰ سوره مبارک فتح.

۲. تضمینی برگرفته از آیه ۱۰ سوره مبارک فتح.

پیمان شکن به خودش آسیب می زند و عهد نگهدار به میثاق خدا وفا می ورزد و به زودی خدا به وی پاداش بزرگی می دهد؛

۱۱۳. فرمان مجدد بیعت، همراه با سپاس از نعمت ولایت

۱۱۳. مَعَاشِرَ النَّاسِ! قُولُوا الَّذِي قُلْتُ لَكُمْ وَ سَلِّمُوا عَلَيَّ يَوْمَ يَمْرُؤَ الْمُؤْمِنِينَ وَ قُولُوا: «سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» و قُولُوا: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ»؛^۲

آی مردم! سخنان مرا بازگوئید و بر علی علیه السلام با لقب رسمی «امیرمؤمنان» سلام دهید و بگوئید: «خدایا! فرمان تو را شنیدیم و از آن پیروی کردیم تا از مغفرت تو بهره جوئیم و صبرورت و دگرذیسی همگان به سوی توست». نیز بگوئید: «ستایش خدای کانون کمال و جمال راست که به این مهم ما را ره نمود؛ وگرنه به تنهایی راه هدایت را نمی یافتیم»؛

۱۱۴. بی شماری فضائل امام علی علیه السلام

۱۱۴. مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ فَضَائِلَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ قَدْ أَنْزَلَهَا فِي الْقُرْآنِ، أَكْثَرَ مِنْ أَنْ أُحْصِيَهَا فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ؛ فَسَنُأْتِيكُمْ بِهَا وَ عَرَفَهَا فَصَدِّقُوهُ؛^۳ آی مردم! فضائل و امتیازات علی بن ابی طالب و منزلتش نزد خدای بزرگ و عزیز ثابت است و آن ها را در قرآن فرو فرستاده است و مناقب او فزون تر از آن است که در یک جلسه برایتان برشمرم؛ پس هر که از خوبی ها او نزد شما مطلبی بگوید، بی درنگ از او بپذیرید؛

۱. تضمینی برگرفته از آیه ۲۸۵ سوره مبارک بقره.

۲. تضمینی برگرفته از آیه ۴۳ سوره مبارک اعراف.

۳. شاید این جمله حضرت اشاره به این پدیده زشت باشد که در پی شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رخ خواهد داد؛ یعنی دوستان از ترس و دشمنان از حسدورزی، فضائل او را کتمان خواهند کرد؛ در این صورت، هر فضیلتی درباره او شنیدید، آن را بپذیرید.

۱۱۵. کامیابی در فرمانبری امامان علیهم السلام

۱۱۵. مَعَاشِرَ النَّاسِ! مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَعَلِيًّا وَالْأُمَّةَ الَّتِي دَعَرْتُمْ، فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا؛

آی مردم! هر کس از خدا و پیامبرش و علی علیه السلام و پیشوایانی که نام بردم، به خوبی فرمان برد، کامیاب گشته و به پیروزی بزرگی دست یافته است؛

۱۱۶. کاموری از آن پیشتازان در بیعت

۱۱۶. مَعَاشِرَ النَّاسِ! السَّابِقُونَ إِلَى مُبَايَعَتِهِ وَ مَوْلَاتِهِ وَ التَّسْلِيمِ عَلَيْهِ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ، أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ فِي جَنَاتِ النَّعِيمِ؛

آی مردم! پیشی گیرندگان در بیعت با علی علیه السلام و ولایت پذیری و ادای احترام به وی با لقب امیرمؤمنان، کامیابان و راهیابان راستین به رضای الهی هستند که در باغ‌های پراز نعمت جای خواهند داشت؛

۱۱۷. هشدار پایانی در ولایت پذیری علوی علیهم السلام

۱۱۷. مَعَاشِرَ النَّاسِ! قُولُوا مَا يَرْضَى اللَّهُ بِهِ عَنْكُمْ مِنَ الْقَوْلِ؛ فَإِنْ تَكْفَرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا، فَلَنْ يَصْرَّ اللَّهُ شَيْئًا؛^۱

آی مردم! چنان سخن بگوئید و به گونه‌ای رفتار کنید که سبب خرسندی خدا از شما باشد؛ اگر همه شما و زمین زیستان کفر بورزید، هرگز این رفتار شما به او آسیبی نمی‌زند؛

۱۱۸. درخواست مغفرت و لعنت برای ولایت پذیران و ولایت گریزان

۱۱۸. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ اغْضِبْ عَلَى الْكَافِرِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛

۱. تضمینی است برگرفته از آیه ۷۱ سوره مبارک احزاب.

۲. تضمینی است برگرفته از آیه ۸ سوره مبارک ابراهیم علیهم السلام و آیه ۱۴۴ سوره مبارک آل عمران.

خدایا! مردان و زنان باایمان را پیامرز و کافران (به ولایت علوی) را به خشم خودت گرفتار ساز و همه زیبایی‌ها و کمال‌ها و ستایش‌ها فقط از آن مالک مدبر، آفریدگار و پروردگار جهان‌ها و جهانیان هستی است؛

۱۱۹. فریادهای سبز ولایت پذیران

۱۱۹. فَنَادَاهُ الْقَوْمُ: سَمِعْنَا وَ اطَّعْنَا عَلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ وَ أَمْرَ رَسُولِهِ يُقْلِبُنَا وَ أَلْسِنَتِنَا وَ أَيْدِينَا وَ تَدَاكُّوْا عَلَىٰ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلَىٰ عِلِّيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام) فَصَافَقُوا بِأَيْدِيهِمْ^۱.

در این هنگام، مردم فریاد برآوردند: فرمان خدا و پیامبرش را شنیدیم و با دل و زبان و دست فرمانبرداریم. آنگاه مردم گرد آن حضرت و امیرمؤمنان علیه السلام سخت ازدحام کردند تا با آن دو دست بیعت دهند.

در ادامه خبرآمده است: نخست ابوبکر و پس از وی عمر بن خطاب، سپس عثمان و در پی آنان، دیگر مهاجران و انصار با امام علی علیه السلام بیعت کردند.

آنگاه مغرب از راه رسید و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن شب، نماز مغرب و عشاء را یکجا و بدون فاصله به جا آورد.

بر پایه روایت دیگری، این مراسم سه روز ادامه داشت و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با هر گروه که مصافحه و بیعت می‌کرد، این‌گونه می‌فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلْنَا عَلَىٰ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ»؛ همه کمال‌ها و ستایش‌ها از آن خدائی است که ما را بر همگان برتری بخشید.

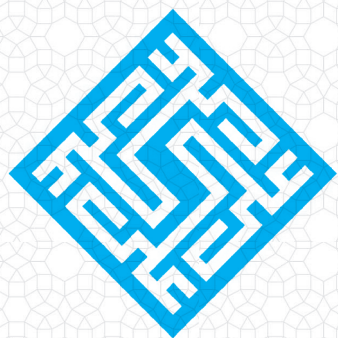
۱. الاحتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۶۶؛ البقین، سید بن طاووس، ص ۳۴۳، باب ۱۲۷؛ نُزهة الکرام و بُستان العوام، شیخ محمد رازی، ج ۱، ص ۱۸۶؛ انبأ الهداة، ج ۲، ص ۱۱۴ و ج ۳، ص ۵۵۸؛ بحارالأنوار، ج ۳۷، ص ۲۰۱ - ۲۱۷، ح ۸۶؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۲۶، ح ۲۹۰۹؛ کشف المهم، بحرانی، ص ۱۹۰.

نمایه جامع موضوعات خطبه غدیریّه نبوی ﷺ

۱. معرفی اسمای حسنا و صفات علیای خدا و لزوم تسبیح و تقدیس و تحمید او (۱-۱۶)
۲. اقرار به عبودیت خویش و ربوبیت خدا (۱۷ و ۱۸)
۳. بیان دریافت پیامی بس مهم از سوی خدا (۱۹ و ۲۰)
۴. بیان ویژگی های علی ﷺ در آیات قرآن (۲۱ و ۳۰ و ۳۲ و ۳۳ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۴ و ۵۹ و ۸۱ و ۸۲)
۵. هراس پیامبر اکرم ﷺ از خطر و حسادت منافقان (۲۲ و ۲۳)
۶. خودداری کریمانه از معرفی منافقان (۲۴)
۷. اخبار از نصب الاهی علی بن ابی طالب به امامت امت و لزوم فرمانبری از او (۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۳۴ و ۵۱)
۸. بیان ولایت خدا و رسول و علی و جانشینانش (۲۸ و ۲۹ و ۱۰۳)
۹. محمد ﷺ مظهر علم الاهی و علی ﷺ مظهر علم محمدی (۳۰ و ۳۱)
۱۰. آتش جهنّم و عذاب ابدی برای شک‌کنندگان در نبوت و امامت

- علی و جانشینانش (تأکید به پیوند نبوت و امامت ۳۸ و ۳۹ و ۸۴)
۱۱. عترت علّت بقای خلق و استمرار خلقت (۴۰)
۱۲. کیفر مخالفان و دشمنان علی علیه السلام (آتش دوزخ و لعن و غضب الاهی ۳۵ و ۳۶ و ۴۱ و ۵۳ و ۸۱)
۱۳. امام علی تنها مفسّر راستین قرآن (۴۴)
۱۴. تأکید بر پیوند تنگاتنگ دو یادگار گرانسنگ پیامبر اکرم (قرآن و عترت علیهم السلام ۴۵ و ۴۶)
۱۵. بیان انحصار امامت امت در امام علی علیه السلام (۴۷)
۱۶. اکمال دین و اتمام نعمت و رضایت ربّ به اسلام در گروه امامت و امارت علی علیه السلام (۵۲)
۱۷. اوصاف امام علی علیه السلام از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (۵۵)
۱۸. امام علی علیه السلام استمراربخش نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (۵۶)
۱۹. هشدار از حسدورزی به امام علی علیه السلام (۵۷)
۲۰. ویژگی پذیرندگان ولایت علوی علیه السلام و منکران آن (۵۸)
۲۱. تأکید تهدیدآمیز بر پذیرش ولایت علوی علیه السلام و لزوم پرهیز از ارتداد امت با استناد به آیات قرآن (۶۰ و ۶۶)
۲۲. هشدار تند به کودتاچیان با استناد به آیات قرآن (۶۷ و ۶۸ و ۶۹)
۲۳. اخبار از تغییر خلافت و امامت آسمانی به سلطنت بشری (۷۰)
۲۴. آزمون امت درباره امامت و امارت علی علیه السلام و کیفر ردشدگان (۷۱ و ۷۲)
۲۵. نهی از نافرمانی علی علیه السلام و فرزندانش با استناد به آیات قرآن (۷۳ و ۷۴ و ۷۵)
۲۶. ویژگی یاران و دشمنان علوی علیه السلام (۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳)

۲۷. تصریح به جانشین پایانی (بالقب قائم و مهدی علیه السلام) و ویژگی های شخصی و شخصیتی او (۸۵ - ۹۰ و ۱۰۰)
۲۸. دعوت به بیعت با امام علی علیه السلام (۹۱ و ۹۲)
۲۹. دعوت به برپاداری باشکوه حجّ توحیدی و بیان برکات آن (۹۳ و ۹۷)
۳۰. امام علی علیه السلام مرجع دینی بیان احکام الاهی (۹۸)
۳۱. تغییرناپذیری احکام الاهی (۱۰۱)
۳۲. ارجمندی فریضه امر به معروف و نهی از منکر، نقطه آغازین آن، برخورد با منکران ولایت علوی (۱۰۲)
۳۳. امامت عترت علیه السلام در بیان خدا و رسول (۱۰۳)
۳۴. سفارش به تقوا (۱۰۴)
۳۵. سفارش به یاد مرگ و معاد (حساب و کتاب، پاداش و کیفر ۱۰۵)
۳۶. دعوت مؤکد (با شهادت خدا و فرشتگان) به بیعت همه جانبه با امامت علی علیه السلام و فرزندانش (زبانی و دستی و قلبی ۱۰۶ - ۱۱۰)
۳۷. تأکید بر وفاداری به بیعت و نهی از پیمان شکنی (۱۱۱ و ۱۱۲)
۳۸. فرمان بیعت همراه با سپاس از نعمت ولایت علوی علیه السلام (۱۱۳)
۳۹. بی شماری فضائل امام علی علیه السلام (۱۱۴)
۴۰. تأکید مجدد به اطاعت خدا و رسول و علی علیه السلام و جانشینانش (با بیان پاداش آنان ۱۱۵ و ۱۱۶)
۴۱. هشدار به بیعت شکنان و طلب مغفرت برای مؤمنان (ولایت پذیران) و درخواست عذاب برای کافران (ولایت گریزان) ۱۱۷ و ۱۱۸.



فصل سوم

آداب و اعمال روز غدیر، بزرگترین و برترین عید آسمانی مسلمانان

یوم الله غدیر از روزهای به یادماندنی تاریخ اسلام و انسان است، زیرا در آن روز، سرنوشت مسلمان برای حرکت به سوی سعادت و سلامت و سیادت دو جهان نوشته شد و بسیار شایسته بود آن را «عید بزرگ» بنامند؛ هر چند مسلمان نمایان آزجو و یغماگر، مانع وصول این خیر الاهی، به جامعه اسلامی و انسانی شدند.

یادمان های تاریخی روز غدیر

میان محدثان مشهور است که روز هیجدهم ذی الحجة، روز سرد و سلامت شدن آتش نمرودیان بر ابراهیم بت شکن و روز پیروزی حضرت موسی علیه السلام بر ساحران دربار فرعون و انتخاب جناب یوشع به جانشینی وی، روز گزینش آصف بن برخیا به وزارت و خلافت حضرت سلیمان علیه السلام و روز انتخاب جناب شمعون به نیابت حضرت عیسی علیه السلام و روز برقراری پیوند برادری میان امت اسلامی به وسیله رسول خدا صلی الله علیه و آله است. آری این روز را در آسمان «روز عهد موعود» می نامند، چنان که نامش در زمین «روز میثاق مأخوذ و جمع مشهود» است، از این رو گرامیداشت آن بسیار بایسته است.

اعمال عمومی روز غدیر

بزرگداشت این روز مبارک با اعمالی است که برخی از آن‌ها در پی می‌آید:

۱. **برگزاری جشن‌های باشکوه؛** حسن بن راشد به امام صادق علیه السلام عرض کرد: جانم فدای تو! جز عید قربان و فطر، عیدی هم هست؟ حضرت فرمود: آری برتر از آن دو نیز هست. وی گفت: چه روزی؟ امام فرمود: روز غدیر خم و انتصاب آسمانی علی بن ابی طالب علیه السلام به امامت و هدایت مردم.

او گفت: وظیفه ما در آن روز چیست؟ حضرت فرمود: روزه بدار و بر دودمان رسالت بسیار درود فرست و از یغماگران حق ما بیزاری جو، زیرا «فَإِنَّ الْأَنْبِيَاءَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ كَانَتْ تَأْمُرُ الْأَوْصِيَاءَ بِالْيَوْمِ الَّذِي كَانَ يُقَامُ فِيهِ الْوَصِيُّ أَنْ يَتَّخِذَ عِيدًا؛ هماره به فرمان پیامبران پیشین، روز انتخاب جانشین و خلیفه، روز عید شمرده و گرامی داشته می‌شد.»

۲. **تشرّف به زیارت امام علی علیه السلام؛** امام رضا علیه السلام به محمد ابن ابی نصر بن زنی فرمود: بکوش هر جا که باشی، روز غدیر را کنار مرقد مطهر امیرمؤمنان علیه السلام حضور یابی، چون خدای بزرگ در این روز، گناهان شصت ساله مردمان باایمان را می‌آمرزد و دو برابر آزاد شدگان ماه مبارک رمضان و شب قدر و عید فطر را در این روز از آتش دوزخ آزاد می‌سازد. اتفاق یک درهم در این روز با هزار درهم در روزهای دیگر برابری می‌کند. در این روز به برادران ایمانی ات نیکی کن و آنان را شاد گردان ...
به خدا سوگند! اگر مردم فضیلت این روز را بدانند، فرشتگان آسمانی هر روز ده بار با آنان مصافحه می‌کنند.^۲

۱. الکافی، ج ۴، ص ۱۴۸؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۹۰، ح ۱۸۱۶.

۲. مصباح المتعجد، ص ۷۳۷؛ فرحة الغری، ص ۱۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۱۸، ح ۹ و ج ۹۷، ص ۳۵۸، ح ۲.

۳. **روزه گرفتن؛** روزه این روز کفاره شصت سال گناه است و با روزه این روز عمر دنیا و صد حج و عمره برابری می‌کند.

۴. **غسل کردن؛** نشان حضور پاکیزه در محضر یار و امیر دلداری است؛ یعنی به پاکی جسم و جان، تن و روان اندیشیدن.

۵. **خواندن دو رکعت نماز نزدیک ظهر؛** در رکعت نخست پس از «حمد»، سوره «قدر» و در دومی سوره «توحید» را بخواند، سپس در سجده صد مرتبه سپاس و شکر خدا را گوید: «حمداً لله و شکراً لله» و دعای مخصوص را نیز تلاوت کند. پاداش این نمازگزار، بسان انسان حاضر در غدیر و بیعت کننده با امیرمؤمنان علیه السلام است.

۶. **خواندن دو رکعت نماز، نیم ساعت به ظهر؛** در رکعت نخست پس از «حمد»، ده مرتبه سوره «توحید» و ده مرتبه «آیه الکرسی» و ده مرتبه سوره «قدر» و در رکعت دوم هر سوره‌ای که می‌تواند بخواند. پاداش این نمازگزار، ثواب یکصد هزار حج و عمره و برآورده شدن نیازهای مادی و معنوی اوست.

۷. **خواندن دعای ندبه؛**

۸. **مصافحه با برادران دینی؛** مانند دیگر اعیاد با مؤمنان مصافحه کند و بگوید: الحمد لله الذي جعلنا من المؤمنین بولاية أمير المؤمنين والأئمة عليهم السلام.

۹. **ذکر صد مرتبه ای؛** شایسته است در روز عید غدیر صد مرتبه بگوید: الحمد لله الذي جعل كمال دينه و تمام نعمته بولاية أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام.

۱۰. پوشیدن جامه‌های نیکو؛

۱۱. استفاده از عطر و بوی خوش؛

۱۲. دیدار بستگان و خویشان؛

۱۳. عیدی و هدیه دادن به مؤمنان؛

۱۴. خواندن زیارت ویژه امیرمؤمنان علیه السلام؛ امام همام ابو محمد حسن عسکری علیه السلام می فرماید: متوکل عباسی شاهنشاه جهان اسلام، در سال ۲۳۴ قمری پدرم حضرت هادی علیه السلام را از مدینه به عراق طلبید. او در روز عید غدیر به نجف اشرف آمد و جدّمان امیرمؤمنان علیه السلام را زیارت کرد.^۱ مشروح این زیارتنامه و مستندات قرآنی آن را در دیگر نگاشته نویسنده به نام «سروش سبز غدیر» مطالعه فرمائید.

۱. در درستی سند این زیارت هیچ شکی نیست و همین قوّت سندی می تواند مؤید دیگر زیارتنامه هایی باشد که در واژگان و محتوا با هم مشترک یا به یکدیگر نزدیک اند. برای نمونه می توان به موضوع لعن اشخاص و گروه هائی اشاره کرد که در زیارت عاشورا نیز آمده و در این متن به گونه روشن تردیده می شود!

به گزارش محدّث بزرگوار جناب محمّد بن جعفر مشهدی رحمته الله سند روایت چنین است: جناب شاذان بن جبرئیل قمی از محمد بن ابی القاسم طبری از ابوعلی از پدرش شیخ طوسی از جناب شیخ مفید از جناب جعفر بن قولویه از شیخ کلینی از علی بن ابراهیم قمی از پدرش ابراهیم بن هاشم از جناب ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی از عثمان بن سعید عمروی دوتن او نواب خاص حضرت ولی عصر علیه السلام از امام حسن عسکری علیه السلام از پدرش امام هادی علیه السلام. رک: المزار الکبیر، ص ۲۶۲ - ۲۸۲، زیارت دوازدهم؛ هدیه الزائرین، محدّث قمی، ص ۲۲۹.

سید بن طاووس رحمته الله نیز از پدر و عمویش، آن دو نیز از شیخ محمد بن نما از محمد بن جعفر از شاذان بن جبرئیل... از امام هادی علیه السلام نقل کرده است. رک: فرحه الغری، باب ۱۰، ص ۱۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۳۵۹. همه این افراد از اعیان اصحاب ائمه و بزرگان شیعه و محدّثان و مشایخ موثّق هستند.

كتاب نامه

١. إرشاد القلوب، أبو محمد حسن ديلمى (٧٧١)، منشورات شريف رضى.
٢. أسد الغابة فى معرفة الصحابة، ابن اثير جزرى (٦٣٥)، المكتبة الاسلامية - تهران.
٣. اقبال الاعمال، سيّد بن طاووس (٦٦٤)، دارالكتب الاسلامى، چاپ دوم - تهران ١٣٦٧
٤. اكمال الدين، شيخ صدوق (٣٨١)، جامعه مدرسين، قم
٥. أسنى المطالب، شمس الدين جزرى شافعى (٨٣٣)، مكتبه الامام أميرالمومنين عليه السلام، اصفهان
٦. أنساب الاشراف، بلاذرى (٢٧٩)، مؤسسه الأعلمى، بيروت، ١٣٩٤.
٧. الاحتجاج، أحمد بن على طبرى (قرن ٦)، انتشارات أسوه، ١٤١٣
٨. الإرشاد، شيخ مفيد (٤١٣)، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم
٩. الأمالى، شيخ صدوق (٣٨١)، مؤسسه بعثت، قم
١٥. الامالى، شيخ طوسى (٤٦٥)، دارالثقافة، قم ١٤١٤

١١. الإمامة والسياسة، ابن قتيبة دينوري (٢٧٦)، منشورات شريف رضى
١٢. البداية والنهاية، ابن كثير دمشقى (٧٧٤)، مكتبة المعارف، بيروت
چاپ دوم، ١٩٧٧.
١٣. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسى (١١١٠)، احياء التراث العربى،
بيروت، ١٤٠٣.
١٤. بشارة المصطفى، محمد بن على طبرى (قرن ٦)، مكتبة الحيدرية،
نجف.
١٥. البحر الزخار (مشهور به مسند بزّار)، ابوبكر احمد بن عمر (٢٩٢
قمرى)، مؤسسه علوم القرآن - بيروت، چاپ يكم ١٤٠٩.
١٦. تاريخ الخلفاء، جلال الدين سيوطى (٩١١)، قم، انتشارات شريف
رضى.
١٧. التاريخ الكبير، محمد بن اسماعيل بخارى (٢٥٦ قمرى)، دارالفكر،
بيروت.
١٨. تاريخ بغداد، خطيب بغدادى (٤٦٣)، دارالكتاب العربى، بيروت.
١٩. تاريخ دمشق، ابن عساكر شافعى (٥٧١)، مؤسسه محمودى،
بيروت، چاپ دوم، ١٣٩٨.
٢٠. _____، دارالفكر، بيروت، ١٤١٥.
٢١. تذكرة الخواص، ابن جوزى (٦٥٤)، مكتبة نينوى الحديثة، تهران.
٢٢. تفسير الفرات، فرات كوفى (از بزرگان دوران غيبت صغرى)، وزارت
ارشاد اسلامى تهران، چاپ يكم، ١٤١٠.
٢٣. جامع البيان عن تأويل آى القرآن، محمد بن جرير طبرى (٣١٠
قمرى)، دارالفكر، بيروت ١٤٠٨.
٢٤. الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد قرطبى (٦٧١ قمرى)، دار
احياء التراث العربى، بيروت ١٤٠٥.

۲۵. _____، دارالفکر، ۱۴۱۵.
۲۶. الجامع الصحيح، محمد بن اسماعيل بخارى (۲۵۶ قمرى) دار
احياء التراث العربى، بيروت، چاپ يكم ۱۴۰۰.
۲۷. الجامع الصحيح، مسلم بن حجاج نيشابورى (۲۶۱ قمرى) دار ابن
حزم، مكتبة المعارف، بيروت، چاپ يكم ۱۴۱۶.
۲۸. حجة الوداع، ابن حزم اندلسى قرطبى، با تحقيق أبوصهيب كرمى،
بيت الأفكار الدولية.
۲۹. حلية الأولياء، احمد بن عبد الله اصفهانى (۴۳۰)، دارالكتاب
العربى، بيروت چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۳۰. حلية الأولياء و طبقات الأصفياء، ابونعيم اصفهانى (۴۳۰ قمرى)،
دار الكتب العربى، بيروت ۱۴۰۷.
۳۱. خصائص الائمة، سيد رضى (۴۰۶)، بنياد پژوهش هاى آستان
قدس رضوى، مشهد، ۱۴۰۶.
۳۲. الخرائج والجرائح، سعيد بن هبة الدين راوندى (۵۷۳)، مؤسسه
امام مهدي عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ الرَّحْمٰنِ، قم، چاپ يكم، ۱۴۰۹.
۳۳. الخصال، شيخ صدوق (۳۸۱)، جامعه مدرسين، قم، چاپ چهارم.
۳۴. دلائل الصدق، علامه مظفر، منشورات مكتبة بصيرتى، چاپ دوم، ۱۳۹۵.
۳۵. ديوان منسوب به اميرالمؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ، انتشارات اسوه.
۳۶. سُليم بن قيس هلالى، تحقيق انصارى زنجانى، نشر الهادى، قم
چاپ دوم، ۱۴۱۶.
۳۷. سرّ العالمين و كشف ما فى الدارين، ابو حامد غزالى، منشورات
الثقافة الدينية، نجف، چاپ دوم ۱۳۸۵.
۳۸. سلسله الأحاديث الصحيحة، محمد ألبانى، مكتبة المعارف،
رياض ۱۴۱۵.

۳۹. شرح نهج البلاغة، ابن أبى الحديد معتزلى (۶۵۵)، دارالجیل، بیروت، چاپ یکم، ۱۳۹۳، با تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
۴۰. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی حنفی (قرن ۵)، وزارت ارشاد اسلامی تهران، ۱۴۱۱.
۴۱. الطرائف، سید ابن طاووس (۶۶۴)، چاپ خیام، قم.
۴۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق (۳۸۱)، دارالعلم، قم ۱۳۷۷.
۴۳. العمدة، ابن بطریق حلّی (۶۰۰)، جامعه مدرسین، قم ۱۴۰۷.
۴۴. غایة المرام، سید هاشم بحرانی، چاپ سنگی در نجف.
۴۵. الغدیر، محمد حسین امینی (۱۳۹۰)، دارالکتاب العربی، بیروت چاپ چهارم، ۱۳۹۷.
۴۶. _____، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، قم، چاپ یکم، ۱۴۱۶.
۴۷. الغدیر فی التراث الاسلامی، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، قم، چاپ یکم، ۱۴۱۵ قمری.
۴۸. الفصول المختارة، شیخ مفید (۴۱۳). انتشارات داوری، قم.
۴۹. الفصول المهمة، ابن صبّاح مالکی (۸۵۵)، المكتبة الحیدریة، نجف، چاپ سوم، ۱۳۸۱.
۵۰. فرائد السمطین، جُوینی خراسانی (۷۳۰)، مؤسسه محمودی، بیروت، ۱۳۹۸.
۵۱. کشف المحجّة، سیّد بن طاووس (۶۶۴)، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، چاپ ۲، ۱۴۱۷.
۵۲. کشف المهّم (۱۱۲۳)، سید هاشم بحرانی، بی تا، بی جا.
۵۳. کشف الیقین، علامه حلّی (۷۲۶)، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ یکم، ۱۴۱۱.

٥٤. كفاية الأثر في النصّ على الأئمة الإثني عشر، علي بن محمد خزار قمى (قرن چهارم)، قم ١٤٥١.
٥٥. كفاية الطالب فى مناقب على بن أبى طالب، محمد بن يوسف گنجى (٦٥٨ قمرى)، شركة الكتب، بيروت، چاپ چهارم ١٤١٣.
٥٦. كفاية الطالب، محمد بن يوسف شافعى (٦٥٨)، المكتبة الحيدرية، نجف، چاپ دوم، ١٣٩٥.
٥٧. كنز الفوائد، محمد بن على كراچكى (٤٤٩)، دارالأضواء، بيروت، ١٤٥٥.
٥٨. لسان العرب، محمد بن مكرم ابن منظور، در احياء التراث، بيروت، ١٤٥٨.
٥٩. لغت نامه دهخدا، على اكبر دهخدا، دانشگاه تهران، ١٣٧٢ ش.
٦٥. المسترشد، محمد بن جرير طبرى (قرن ٤)، المكتبة الحيدرية، نجف.
٦١. المسند، احمد بن حنبل (٢٤١)، دار الفكر، بيروت.
٦٢. المسند، أبوداود طيالسى (٢٥٤) - دار المعرفة، بيروت.
٦٣. المسند، ابو عوانة (٣١٦) - دار المعرفة، بيروت.
٦٤. المسند، أبو يعلى (٣٥٧) - دار المأمون للتراث، بيروت، چاپ دوم ١٤١٥.
٦٥. المعارف، ابن قتيبة دينورى (٢٧٦)، دار إحياء التراث العربى، بيروت، چاپ دوم، ١٣٩٥.
٦٦. المناقب، ابن مغازلى شافعى (٤٨٣)، المكتبة الإسلامية، تهران.
٦٧. المناقب، موفق بن أحمد خوارزمى (٥٦٨)، جامعه مدرسين، قم، چاپ دوم.
٦٨. ما نزل من القرآن فى على عليه السلام، أبونعيم اصفهانى (٤٣٥)، وزارت ارشاد اسلامى، چاپ يكم، ١٤٥٦.

٦٩. مجمع الزوائد، على بن أبي بكر هيثمي (٨٥٧)، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤٥٨.
٧٥. مروج الذهب، مسعودي (٣٤٦)، دارالمعرفة، بيروت.
٧١. المزار الكبير، محمد بن جعفر مشهدي، تحقيق جواد قتيومي، نشر قتيوم، چاپ يكم، ١٤١٩.
٧٢. مستدرک الوسائل، حسين نوري طبرسي (١٣٢٥)، مؤسسة آل البيت (عليه السلام) چاپ يكم، ١٤٥٧.
٧٣. مصباح المتبجح، شيخ طوسي (٤٦٥)، مؤسسة فقه الشيعة، بيروت.
٧٤. معادن الحكمة، سيد علم الهدى (١١١٥)، مكتبة الصدوق، تهران، ١٣٨٨.
٧٥. مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب (٥٨٨)، المكتبة العلمية.
٧٦. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق (٣٨١)، دارالأضواء، بيروت چاپ ششم، ١٤٥٥.
٧٧. معرفة الصحابة، أبونعيم اصفهاني، تحقيق عادل العزاري، دار الوطن للنشر- رياض، چاپ يكم، ١٤١٩.
٧٨. منهاج السنة، احمد بن عبدالحليم بن تيمية (٧٥٨ قمرى) دار الكتب العلمية، بيروت.
٧٩. وسائل الشيعة، شيخ حر عاملي (١١٥٤)، دارالاحياء تراث العربى، بيروت، چاپ هشتم، ١٤١٢.
٨٥. وقعة صفين، نصر بن مزاحم بن سيار منقرى (١٢٥ - ٢١٢ قمرى)، چاپ كتابخانه آيت الله نجفى مرعشى، قم ١٤٥٣.
٨١. ينابيع المودة، قندوزى حنفى (١٢٩٤)، منشورات شريف رضى، چاپ يكم، ١٤١٣.

پرسش‌های مسابقه کتابخوانی منشور آسمانی غدیر

۱. مخالفان امامت و امارت علوی علیه السلام برای کم‌رنگ سازی حماسه غدیر چه شگردهائی را به کار بردند؟

- أ) منع حدیث‌نویسی
ب) جلوگیری از حدیث‌خوانی
ج) سیاست علی‌زدائی
د) همه گزینه‌ها

۲. شمار راویان حدیث غدیر و حاضران در آن صحنه چند نفر است؟

- أ) ۸۲ نفر از صحابه و ۱۰۰ نفر از تابعیان؛ ۱۰ هزار نفر
ب) ۸۴ نفر از صحابه و ۱۱۰ نفر از تابعیان؛ هزاران نفر
ج) ۱۱۰ نفر از صحابه و ۸۴ نفر از تابعیان؛ هزاران نفر
د) ۳۶۰ نفر از تابعین و ۱۱۰ نفر از صحابه؛ ۵۰ هزار نفر

۳. نخستین بیعت‌کنندگان با امام علی علیه السلام پس از اعلام عمومی امامت او به‌وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، چه کسانی بودند؟

- أ) ابوذر غفاری و ابوموسی اشعری
ب) سلمان فارسی و جابر بن عبدالله انصاری
ج) ابوبکر و عمر بن خطاب
د) مقداد و میثم تمار

۴. کدام یک از آیات زیر به نافرمانی برخی صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره دارد؟

- أ) توبه، آیات ۳۸، ۴۲، ۸۱
 ب) نجم، آیه ۳ و ۴
 ج) نساء، آیه ۱۴
 د) همه گزینه‌ها

۵. جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه هنگام حرکت به جبهه نبرد چه کسانی بودند؟

- أ) غزوه بواط، سعد بن معاذ
 ب) غزوه تبوک، امام علی علیه السلام
 ج) غزوه بدر کبر، عبدالله بن مکتوم
 د) همه گزینه‌ها

۶. این سخن از کیست: «مبادا امت پیامبر صلی الله علیه و آله را مانند گله‌ای بدون چوپان رها کنی و بی‌شناساندن جایگزین از دنیا بروی»؟

- أ) عمر بن خطاب
 ب) سلمان فارسی
 ج) عایشه
 د) عثمان بن عفان

۷. در پاسخ به این شبهه آلوسی: ما خلافت علی علیه السلام را می‌پذیریم؛ اما او را خلیفه چهارم می‌دانیم و علت تصریح به امامت وی در غدیر، آگاهی پیامبر صلی الله علیه و آله از شورش‌های زمان ایشان است؛ چه می‌توان گفت؟

- أ) برانزنده شخصیتی چون پیامبر صلی الله علیه و آله نیست که جانشین پس از خود را برنگزیند و امت را به حال خود رها سازد.
 ب) پیامبر از شورش‌ها و کشته شدن عمرو عثمان نیز آگاه بود، چرا از آنان نامی نبرد؟
 ج) نام بردن از خلیفه چهارم بدون اسم آوردن از سه خلیفه پیش، کاری خردمندانه و شایسته مقام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست. افزون بر آن که در سخنان نبوی نیامده که امام علی علیه السلام خلیفه چهارم است.
 د) همه گزینه‌ها

۸. کدام فقره از خطابه غدیریّه نبوی به امامت حضرت علی علیه السلام و فرزندانش اشاره دارد؟

- أ) عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَهُوَ رَاكِعٌ يُرِيدُ عَزْوَجَلَّ فِي كُلِّ حَالٍ .
 ب) وَ عَلِيٌّ كُلِّ مُؤَحَّدٍ، مَا ضِي حُكْمُهُ جَا زِ قَوْلُهُ نَافِذٌ أَمْرُهُ، مَلْعُونٌ مِّنْ خَالِفِهِ، مَرْحُومٌ مِّنْ تَبِعَهُ، مُؤْمِنٌ مِّنْ صَدَّقَهُ .

ج) ثُمَّ مِنْ بَعْدِي عَلَيَّ وَلِيكُمْ وَإِمَامُكُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ رَبِّكُمْ ثُمَّ الْإِمَامَةُ فِي ذُرِّيَّتِي مِنْ
وُلْدِهِ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

د) مَعَاشِرَ النَّاسِ، فَصَلُّوهُ فَقَدْ فَضَّلَهُ اللَّهُ وَاقْبَلُوهُ فَقَدْ نَصَبَهُ اللَّهُ.

۹. پیام این جمله چیست: «أَلَا إِنَّهُ الرَّشِيدُ السَّدِيدُ: أَلَا إِنَّهُ الْمُفَوَّضُ إِلَيْهِ، أَلَا إِنَّهُ
قَدْ بَشَّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ؟»

أ) سیمای علی ستیزان

ب) آینده درخشان علی گرایان

ج) بشارت به آینده روشن در دولت امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ

د) لزوم فرمانبری از امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱۰. مراسم بیعت با امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ چقدر طول کشید و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هنگام بیعت

چه جمله ای فرمودند؟

أ) یک روز - أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

ب) یک روز - أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوِلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي
طَالِبٍ

ج) سه روز - أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَيَّ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ

د) سه روز - أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

۱۱. خطابه غدیر با چه سخنی شروع شده است؟

أ) اهمیت غدیر و حج (ب) حمد و ستایش خدا

ج) نعمت نبوت و امامت (د) موضوع امامت

۱۲. موضوع کلیدی این خطابه چیست؟

أ) موضوع کلی امامت (ب) مسائل اجتماعی

ج) امامت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ (د) مسائل شرعی

۱۳. جبرئیل امین برای رساندن آیه تبلیغ و ولایت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ چند بار بر

پیامبر خدا نازل شد؟

- أ) ۵ بار
ب) ۳ بار
ج) ۱ بار
د) ۲ بار

۱۴. در خطابه غدیریّه، کدام یک از ویژگی‌های زیر درباره امیرمؤمنان علیه السلام آمده است؟

- أ) صدقه دادن در رکوع
ب) داشتن منزلتی مانند منزلت هارون به موسی
ج) نخستین مسلمان و پیشوای پروايشگان
د) همه گزینه‌ها

۱۵. در خطابه غدیریّه، در بیان ویژگی‌های منافقان به کدام یک از آیات زیر استناد شده است؟

- أ) آیات ۶ تا ۱۰ سوره بقره
ب) آیه ۱۱ سوره فتح و ۶۱ سوره توبه
ج) آیاتی از سوره منافقون
د) آیاتی از سوره توبه

۱۶. چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از منافقان نام نبرده و آنان را رسوا نکرده است؟

- أ) به سبب ترس از کید منافقان نسبت به اهل بیت (س)
ب) به دلیل دلسوزی و امید به توبه کردن آنان
ج) از روی کرامت و آبروداری و بزرگواری
د) نگرانی از آینده

۱۷. طبق خطابه غدیریّه، امامت امری است با انتخاب؟

- أ) پیامبر و خدا
ب) فقط خدا
ج) مردم
د) خدا و مردم

۱۸. حضرت برای نهی ولایت گریزان از مخالفت کردن به کدام یک از صفات الهی اشاره می‌کند؟

- أ) علم خدا
ب) قدرت الهی
ج) غضب و لعنت الهی
د) رحمت خدا

۱۹. کدام بند از خطابه غدیریّه به پیوند تنگاتنگ قرآن و عترت علیهم السلام اشاره دارد؟

- (أ) بند ۴۰
 (ب) بند ۴۵
 (ج) بند ۴۶
 (د) بند ۹۰

۲۰. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اکمال دین را از سوی خدا، به چه چیزی می‌داند؟

- (أ) خاتم پیامبران بودن خود
 (ب) امامت و امارت امیرمؤمنان علیه السلام
 (ج) نزول قرآن
 (د) هر سه گزینه

۲۱. بر پایه خطابه غدیریّه، در سوره انسان، بهشت برای چه کسانی ضمانت شده است؟

- (أ) شیعیان
 (ب) مسلمانان
 (ج) حضرت علی علیه السلام
 (د) نعمت نبوت و رسالت

۲۲. طبق خطابه غدیریّه، چه عملی سبب اخراج آدم علیه السلام از بهشت شد؟

- (أ) تکبر
 (ب) حسد
 (ج) دروغ
 (د) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۲۳. نام چند نفر از امامان در خطبه غدیریّه آمده است؟

- (أ) ۵ نفر
 (ب) ۴ نفر
 (ج) ۲ نفر
 (د) ۱۲ نفر

۲۴. خطبه غدیریّه اتمام حجّت بر چه کسانی است؟

- (أ) همه انسان‌ها تا روز رستاخیز
 (ب) حاضران و شنوندگان خطبه
 (ج) حاضران در غدیر و غایبانی که از آنان می‌شنوند
 (د) برتوده مسلمانان

۲۵. حضرت علی علیه السلام اوامر و نواهی الهی را از چه کسی فرا گرفته است؟

- (أ) خدا و رسولش
 (ب) جبرئیل
 (ج) پدر بزرگوارش اَبوطالب
 (د) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله



پاسخنامه مسابقه کتابخوانی منشور آسمانی غدیر

نام و نام خانوادگی:

شماره تماس:

تحصیلات:

نام شهر:

ردیف	أ	ب	ج	د
۱				
۲				
۳				
۴				
۵				
۶				
۷				
۸				
۹				
۱۰				
۱۱				
۱۲				
۱۳				
۱۴				
۱۵				
۱۶				
۱۷				
۱۸				
۱۹				
۲۰				
۲۱				
۲۲				
۲۳				
۲۴				
۲۵				